





به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

بیاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداست و همواره ناظر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشتن مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری، مادیانجویان و اعضاء هیات علمی و احدی دانشگاه آزاد اسلامی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تحفظی نکنیم:

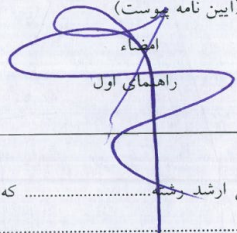
- ۱- اصل برانت: التزام به برانت جویی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلائند.
- ۲- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار.
- ۳- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشتهاء نتایج تحقیقات و انتقال آن به بهکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۴- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب نقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.
- ۵- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهشگران (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق.
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کلیه افراد و نهاد های مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت.
- ۸- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه بهکاران پژوهش.
- ۹- اصل منفعت ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.

فرم اصالت پایان نامه تحصیلی

این قسمت توسط استاد راهنمای اول تکمیل و تایید گردد:
 اینجانب **سید عام الدین حسینی** استاد راهنمای اول آقای / خانم **صبر محمد خضر الموسوی** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته **علوم قرآن** که در تاریخ از پایان نامه خود تحت عنوان:

- دفاع نموده است، تایید می نمایم:
- نتایج، یافته ها و دستاوردهای پژوهشی گزارش شده در متن پایان نامه، حاصل انجام پژوهش این دانشجو است و برگرفته از پژوهشهای دیگران نمی باشد.
 - قوانین و اصول مربوط به قواعد نگارش متون علمی - تخصصی و همچنین ذکر نام منابع مورد استناد در متن پایان نامه رعایت شده است.
 - همانندجویی متن نهایی گزارش پایان نامه این دانشجو در یکی از سامانه های همانند جویی معتبر (بعنوان مثال ایران داک، نورمگز، سمیم نور و ...) توسط اینجانب یا با نظارت مستقیم اینجانب انجام شده است و نتایج مورد تایید است.
 - این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
 - مفاد آیین نامه نحوه نگارش و تدوین پایان نامه واحد علوم و تحقیقات در این پایان نامه رعایت شده است. (آیین نامه پیوست)

امضاء
 راهنمای اول

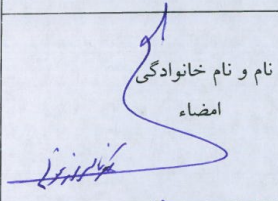


این قسمت توسط استاد راهنمای دوم تکمیل و تایید گردد:
 اینجانب استاد راهنمای دوم آقای/خانم دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته که در تاریخ از پایان نامه خود تحت عنوان:

- دفاع نموده است، تایید می نمایم:
- نتایج، یافته ها و دستاوردهای پژوهشی گزارش شده در متن پایان نامه، حاصل انجام پژوهش این دانشجو است و برگرفته از پژوهشهای دیگران نمی باشد.
 - قوانین و اصول مربوط به قواعد نگارش متون علمی - تخصصی و همچنین ذکر نام منابع مورد استناد در متن پایان نامه رعایت شده است.
 - همانندجویی متن نهایی گزارش پایان نامه این دانشجو در یکی از سامانه های همانند جویی معتبر (بعنوان مثال ایران داک، نورمگز، سمیم نور و ...) توسط اینجانب یا با نظارت مستقیم اینجانب انجام شده است و نتایج مورد تایید است.
 - این پایان نامه قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
 - مفاد آیین نامه نحوه نگارش و تدوین پایان نامه واحد علوم و تحقیقات در این پایان نامه رعایت شده است. (آیین نامه پیوست)

امضاء
 راهنمای دوم

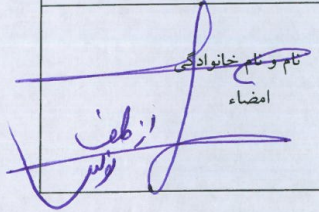
نام و نام خانوادگی
 امضاء



مراتب فوق و صحت امضاء استاد/استادان راهنما مورد تایید است.

گروه تخصصی تایید گردد
 این قسمت توسط مدیر

نام و نام خانوادگی
 امضاء



مراتب فوق مورد تایید است.

پژوهشی واحد تایید گردد
 این قسمت توسط معاون

رونوشت: معاونت پژوهشی واحد علوم و تحقیقات



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث
دانشکده علوم انسانی گروه علوم قرآن و حدیث
گرایش: علوم قرآن و حدیث

عنوان:

بررسی تطبیقی تفسیر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتب تفسیری

استاد راهنما:

دکتر حسام الدین حسینی

نگارش:

صبري محمد خضر الموسوي

تابستان 1402

تقدیم به:

و مادر عزیزم که برای بنده حقیر زندگی بخشیدند.

بنام خدا

و لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

پس از اینکه خداوند به من توفیق داد تا این کار علمی را به انجام برسانم، بر خود واجب می دانم که از همه کسانی که به نحوی در تکمیل آن به من کمک کردند، به ویژه استاد راهنما دکتر حسینی صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم که از وقت و تلاش زیادی برای من صرف کرد و همچنین سخنانش ارزش و مراقبت و حمایت مستمر ایشان بیشترین تأثیر را در ظهور این پیام داشت که آن را ثمره تزکیه خود می دانست. تشکر و قدردانی من از همه کسانی که در تهیه این نامه به من کمک کردند محدودیتی ندارد و به ویژه از برادران جمهوری اسلامی ایران برادر حمزه آبیاری و خانواده محترمشان یاد می کنم. و برادر نبهان الزهیری، برادر مهرداد راسته، دکتر حسین زاده، دانشجویان تحصیلات تکمیلی که اسناد و منابع عربی و خارجی خود را در مدت اقامت در ایران و پس از آن در اختیار من گذاشتند و دیگرانی که نامشان را به خاطر ندارم. همچنین از تمامی کارکنان کتابخانه های دانشگاه ایرانیان بابت امکاناتی که در بررسی آنها در اختیار من گذاشتند تشکر می کنم.

فصل اول: کلیات پژوهش

- 1-1 مقدمه 3
- 1-2 بیان مسئله 3
- 1-3 اهمیت و ضرورت تحقیق 4
- 1-4 سئوالات تحقیق 4
- 1-5 فرضیه‌های تحقیق 4
- 1-6 اهداف تحقیق 5
- 1-7 پیشینه تحقیق 5
- 1-8 جنبه نوآوری تحقیق 6
- 1-9 روش تحقیق 6
- 1-10 سازمان دهی تحقیق 6

فصل دوم: مبانی نظری تحقیق

- 2-1-1 سوره‌ی تین 8
- 2-1-1-1 وجه تسمیه سوره تین 8
- 2-1-1-2 اهداف و آموزه‌ها 9
- 2-1-1-3 فضائل، خواص و ثواب قرائت 9
- 2-2-1-1 روایی پژوهی در سوره تین 10
- 2-2-1-2 تشابه سیاق، کشف ظاهر آیات نه باطن آن 11
- 2-2-1-3 تفسیر سوگندها در سوره تین به سرزمین‌های معین 11
- 2-2-2-1 تأویل سوگندها به اهل بیت علیهم السلام 12
- 2-2-2-2 منابع تفسیر روایات سوگندهای سوره تین 12
- 2-3-1-1 تفسیر و اهل بیت (ع) 14
- 2-3-1-2 میراث انزوا 14
- 2-3-1-3 دلیل‌های نیاز قرآن به تفسیر معنوی 15
- 2-3-1-4 تفسیر معنوی مهمترین ویژگی تفسیر اهل بیت (ع) 16
- 2-3-1-5 تفسیر معنوی، روح حدیث ثقلین 17
- 2-3-1-6 نمونه‌ای از گرایش تفسیری اهل بیت (ع) 18
- 2-3-1-7 تفسیر قرآن از راه بیان نمادها و نمونه‌ها 20
- 2-3-1-8 نمونه گزینی، سیر تفسیری یا تأویلی؟ 20
- 2-3-1-9 نمونه گزینی، سیری تأویلی در نگاه اهل بیت (ع) 22
- 2-3-1-10 نمونه گزینی، شیوه‌ای قرآنی 23
- 2-3-1-11 قانون گزینش نمونه‌های قرآنی 25
- 2-3-1-12 ضرورت عرضه روایات تفسیری بر قرآن 29
- 2-3-1-13 آموزه‌های تفسیری 30

فصل سوم: سوره تین با اهل بیت (ع)

- 3-1 اعتبار روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) 32
- 3-2 عرصه قلمرو و تفسیر اهل بیت 33
- 3-3 ارزش خبر واحد در تفسیر قرآن 34
- 3-4 فضیلت سوره تین 37
- 3-5 آداب قرائت 38

- 38.....3-6- ثواب قرائت
- 39.....3-7- تفسیر سوره تین
- 39.....3-7-1- آیه وَ النَّبِّینِ وَ الرَّسُولِ [1]
- 39.....3-7-1-1- تین
- 40.....3-7-1-2- ولایت
- 41.....3-7-1-3- تفسیر منهج الصادقین
- 42.....3-7-2- آیه وَ طُورِ سِينِينَ [2]
- 43.....3-7-2-1- تفسیر مجمع البیان
- 43.....3-7-3- آیه وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ [3]
- 44.....3-7-3-1- تفسیر هدایت
- 45.....3-7-4- آیه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [4]
- 46.....3-7-5- آیه ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ [5]
- 47.....3-7-5-1- تفسیر هدایت
- 47.....3-7-6- آیه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [6]
- 49.....3-7-7- آیه فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ [7]
- 50.....3-7-7-1- تفسیر المیزان
- 51.....3-7-8- آیه أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ [8]
- 51.....3-7-8-1- مجمع البیان

فصل چهارم: سوره تین از نظر مکاتب تفسیری

- 54.....4-1- تأویل
- 55.....4-2- باطن
- 55.....4-2-1- جری و تطبیق
- 55.....4-2-1- اعتبار وثاقت خبری
- 56.....4-3- قرینه بودن سیاق برای کشف ظهور آیات، نه باطن
- 57.....4-4- متن مصادر و اسانید روایات تأویلی سوره تین
- 57.....4-4-1- تأویل سوگندها به سرزمینهای خاص
- 57.....4-4-2- احادیث تأویلی سوگندهای سوره تین
- 57.....4-4-2-1- تأویل سوگندها به اهل بیت
- 57.....4-4-2-2- روایات امام صادق
- 58.....4-4-3- مصادر روایات تأویلی سوگندهای سوره تین
- 58.....4-4-3-1- تفسیر فرات کوفی
- 58.....4-4-3-2- تفسیر ابن الجحام ابن الجحام
- 59.....4-4-3-3- الخصال، معانی الاخبار
- 59.....4-4-3-4- شواهد التنزیل (م ۴۹۰ ق)
- 59.....4-4-3-5- مناقب آل ابی طالب
- 59.....4-4-3-6- غرر الأخبار
- 60.....4-5- ارزیابی اسانید روایات تأویلی سوره تین
- 60.....4-5-1- روایت امام باقر
- 60.....4-5-2- روایت امام صادق
- 62.....4-5-3- روایت امام کاظم

65 ۴-۵-۴- روایت امام رضا
66 ۴-۶- بررسی غلور اویمان حدیث
66 4-6-1- نقد
67 4-7- ارزیابی نهایی سند این روایات
70 4-7-1- «وَالثَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ»
72 4-7-2- «طُورِ سِينِينَ»
73 4-7-3- «الْبَلَدِ الْأَمِينِ»
75 4-8- دیدگاه مفسرین در مورد آیات سوره تین
75 4-8-1- تفسیر آیه اول سوره تین
75 4-8-1-1- حاجیه تقی زاده فانی - تفسیر خسروی
75 4-8-1-2- تفسیر راهنما
76 4-8-2- تفسیر آیه دوم سوره تین
76 4-8-2-1- تفسیر منهج الصادقین
76 4-8-2-2- تفسیر هدایت
77 4-8-3- تفسیر آیه سوم سوره تین
77 4-8-3-1- محمد حسینی همدانی
77 4-8-3-2- تفسیر مجمع البیان
78 4-8-4- تفسیر آیه چهارم سوره تین
78 4-8-4-1- تفسیر المیزان
79 4-8-4-2- تفسیر آسیه افشار - انوار درخشان، ج 18، ص: 202
80 4-8-4-3- تفسیر راهنما
81 4-8-4-4- تفسیر منهج الصادقین
81 4-8-5- تفسیر آیه پنجم سوره تین
81 4-8-5-1- تفسیر نمونه
81 4-8-5-2- مجمع البیان
82 4-8-5-3- محمد حسینی همدانی
82 4-8-6- تفسیر آیه ششم سوره تین
82 4-8-6-1- مجمع البیان
82 4-8-6-2- تفسیر خسروی
83 4-8-7- تفسیر آیه هفتم سوره تین
83 4-8-7-1- تفسیر خسروی
83 4-8-7-2- محمد حسینی همدانی
84 4-8-8- تفسیر آیه هشتم سوره تین
84 4-8-8-1- حاجیه تقی زاده فانی - تفسیر خسروی
فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات	
86 5-1- مقدمه
86 5-2- نتیجه گیری
96 5-2- ارائه پیشنهادات
97 منابع و ماخذ
98 فهرست منابع فارسی

چکیده

قرآن کریم به عنوان یک معجزه جاودانه، سبک کلامی خود را با توجه به نیاز مخاطب و رعایت دقایق بلاغی ارائه کرده است. با توجه به میزان انکار یا پذیرش و شک مخاطبان، الفاظ مؤکد در قرآن بسیاری به کار رفته و در میان تأکیدات، سوگندهای قرآن برجسته‌تر است. سوره تین نود و پنجمین سوره قرآن دارای هشت آیه است و در مکه نازل شده است. هدف اصلی در این پژوهش بررسی تطبیقی تفسیر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتب تفسیری می‌باشد. روش در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، با استفاده از منابع موجود در زمینه موضوع پژوهش انجام می‌شود و ابزار مورد استفاده، فیش‌برداری است. برابن‌عازب در تفسیر سوره تین می‌گوید: «شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مغرب وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ را می‌خواند». امام علی (علیه السلام) در تفسیر سوره تین می‌فرماید: «در بدن چیزی که از چشم کمتر شکر خدا کند نیست، پس هر چه او می‌خواهد به او ندهد، مبادا که شما را از یاد خدا غافل سازد. آنگاه که سوره وَ التَّيْنِ را خواندید، در آخرش بگویید: و ما بر این امر از گواهان هستیم». امام صادق (علیه السلام) در تفسیر سوره تین می‌گوید: «هر که سوره تین را در نمازهای واجب و مستحب خود تلاوت کند به اندازه‌ای از بهشت به او ارزانی شود که خرسند گردد؛ اگر خدا خواهد». با توجه به تعریف غلو به اعتقاد به الوهیت ربوبیت خالقیت و رزاقیت یا نبوت ائمه الاو افضلیت ایشان از رسول خدا و نیز اعتقاد به حلول خداوند در ائمه لا یا اتحاد خداوند در ایشان اباح‌گیری و نفی تکالیف الهی و اجبات و محرّمات هنگام حصول معرفت به امام‌هیچ‌نشان‌ی از آن در متن روایات تأویلی سوگندهای این سوره دیده نمی‌شود تا ادعا گردد این روایات برساخته‌غالی‌ان بوده است بلکه قراین مضمونی بر تأیید این روایات وجود دارد؛ قرائنی که جبران‌کننده ضعف سند آن‌هاست و با استدلال به اخبار، عرض می‌توان محتوای تأویلی روایی این سوره را پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: التین، قرآن، اهل بیت، عقاید، تفسیر، مقایسه.

فصل اول :

کلیات پژوهش

1-1-1 مقدمه

قرآن تنها اثر حیات بخش بدون تحریف است که از علم الهی سرچشمه می‌گیرد و آنچه در قرآن به اختصار و اشارات آمده است در کلام پیامبر (ص) و امام علی (ع) به تفصیل بیان شده است. تفسیر و تبیین این کتاب آسمانی بر اساس آیه 44 کار خطیری است. سوره نحل بر عهده آن بزرگواران گذاشته شده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» پیامبر عظیم الشان اسلام به فرمان خدا مأمور شد که علاوه بر تلاوت قرآن و رساندن آن به مردم به بیان و تفسیر معانی عمیق بپردازد. انتشار این آثار توسط اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت و بنا بر حدیث متواتر «ثقلین» ایشان بهترین همتایان قرآن بوده و معرفی شده‌اند و همین امر موجب کرامت و عظمت آنها در تفسیر می‌شود. «سنت» دومین منبع جوشان معارف الهی است که کلیدهای فهم قرآن را بر اساس آیات قرآن تبیین کرده است و تنها در سایه تعالیم پیامبران و امامان معصوم می‌توان به آن دست یافت. تفسیر صحیح از آیات قرآن به همین دلیل مفسران در اکثر کتب تفسیری به جمع آوری احادیث و گاه تحلیل و نقد تفسیر آیات پرداخته‌اند، اما تفسیر روایی جامع و منسجمی از مجموعه کامل آیات قرآن صورت نگرفته است. در این فصل به بررسی کلیات پژوهش می‌پردازیم.

1-2 بیان مسئله

قرآن کریم علاوه بر آن که دارای معنای ظاهری است، ممکن است بطون زیادی هم داشته باشد. به عنوان نمونه

که خداوند در آیات اول و دوم سوره تین به آنان سوگند یاد می‌کند، می‌تواند همان «زیتون» و «تین» معنای ظاهری انجیر و زیتونی باشد که مورد نظر تمام مردم است؛ یعنی میوه انجیر و زیتون که محصول درخت انجیر و زیتون است. اما در عین حال می‌تواند معانی باطنی هم داشته باشد که یک مورد آن، چیزی است که در حدیث مورد استناد در پرسش به آن اشاره شده است؛ یعنی امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) (میوه‌های درخت ولایت) مجلسی (1409) مدینه الرسول «تین» همچنین می‌تواند معانی دیگری مراد آیه باشد، چنان که در روایت دیگری آمده است؛ منظور از بیت المقدس، اولین قبلگاه مسلمانان است) شیخ حر عاملی، 1409. (و در تفسیر قمی آمده است: «زیتون» و «مراد از ائمه» ع (هستند؛ «هذا البلد امین» حسن و حسین، و؛ «طور سینین»، «امیر مؤمنان» «زیتون»، «رسول خدا» ص؛ «انجیر» قمی (1367)، از جمله سوره‌های مکی است) مغنیه، 813 (که هشت آیه دارد. خداوند در سوره تین به چهار چیز «تین» سوره سوگند یاد می‌کند تا در نهایت بگوید که انسان را به بهترین شکل آفرید. اما همین انسان با همه نعمت‌ها و قدرت‌هایی که دارد به پایین‌ترین سطح کشیده می‌شود و تنها راه فرار از این راه ایمان و عمل صالح است. این آرزو و نکته پیام اصلی این سوره است که شایسته سوگند به خداست. در این مطالعه سعی شده که طی یک مطالعه پژوهشی از نوع تطبیقی تحلیلی تفسیر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتب تفسیری مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است و به سؤال اصلی پژوهش این می‌باشد: چه تفاسیری بر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتب تفسیری انجام گرفته است؟

1-3 اهمیت و ضرورت تحقیق

این تحقیق از نظر ابعاد و مولفه‌هایی مهمی همچون بعد عملی یا کاربردی نتایج و همچنین توجه به دانش، نظریات و ادبیات موجود، دلایل مهمی برای اهمیت و ضرورت خود را دارا می‌باشد. فلذا ضرورت تحقق موضوع با توجه به آمار موجود و نتایج پیشنهادات پژوهش‌های انجام شده توسط دیگران به اثبات رسیده و می‌توان در این باره استدلال نمود خداوند در سوره تین به چهار چیز قسم یاد می‌کند تا در نهایت فرماید که، انسان را در بهترین شکل آفریده است؛ اما همین انسان با تمام نعمت‌ها و قدرت‌هایی که دارد به پایین‌ترین حد و مرحله کشیده می‌شود و تنها راه فرار از این مسیر، ایمان و عمل صالح است. این مطلوب و نکته، اصلی‌ترین پیام این سوره است که به حق، ارزش قسم خوردن خداوند را دارد. سوره «تین» از جمله سوره‌های مکی است که هشت آیه دارد. این سوره از جمله سوره‌هایی است که خداوند در آن چندین بار قسم خورده سپس مطالب مهمی را بیان می‌فرماید. این سوره در حقیقت از آن جا که بر محور آفرینش زیبایی انسان، و مراحل تکامل، و انحطاط او دور می‌زند دارای اهمیت می‌باشد.

1-4 سئوالات تحقیق

الف - سؤال اصلی تحقیق:

- معنا و کاربرد واژه تین در سوره تین چیست؟

ب - سئوالات فرعی تحقیق:

- اشتراکات و افتراقات تفسیری این سوره در کلام اهل بیت با دیگر مکاتب تفسیری کدامند؟
- اهل بیت و مکاتب تفسیری «تین» را چگونه تفسیر کرده‌اند؟

1-5 فرضیه‌های تحقیق

الف - فرضیه اصلی تحقیق

- سوره تین یکی از سوره‌هایی است که مفسران مختلف از دیدگاه‌های مختلف آن را تفسیر کرده‌اند در روایات معصومان (علیه السلام) واژه تین به سرزمین‌های خاص اشاره دارد.

ب - فرضیه‌های فرعی تحقیق

- در این سوره به معاد و جزا اشاره شده است و همچنین آفرینش انسان به بهترین شکل و سپس اختلاف آن ها با بقای برخی از آنها در غریزه اولیه و خروج آنها از آن با تنزل به پایین ترین شکل و سوره با تأکید بر مسأله معاد و ولایت مطلقه خداوند پایان می‌یابد.
- اهل بیت (علیهم السلام) و مکاتب تفسیری نظرات تفسیری خود را در مورد این سوره و دلالت‌های برجسته آن بیان می‌کنند و در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که مراد از انجیر زیتون میوه‌ها نیست بلکه مکان خاصی است.

1-6 اهداف تحقیق

- الف - هدف اصلی
- تبیین بینش اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به مفاهیم و روایات سوره تین.
- ب - اهداف فرعی تحقیق
- بیان مقام و منزلت سوره تین از طریق کلام اهل بیت (علیهم السلام) و مکاتب تفسیری
- ویژگی‌های مشترک یا واگرای اهل بیت (علیهم السلام) و مکاتب تفسیری

1-7 پیشینه تحقیق

- در زمینه‌ی بررسی تطبیقی تفسیر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتیب تفسیری با عنایت به گسترده‌ی موضوع، تعداد پژوهش‌های انجام گرفته کم می‌باشد. در این زمینه کارهایی نظیر کتاب و پایان نامه‌ها و مقالاتی با موضوعی و محوری خاص انجام گرفته است که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد اما در خصوص موضوع این پژوهش کار مستقلی انجام نگرفته است.
- برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از کلمه (انجیر) و (زیتون) دو میوه معروف است که خداوند متعال به آن سوگند یاد کرده است، زیرا در آن‌ها فواید و خواص فراوانی یافته است. ولی بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از تین کوهی است که دمشق بر آن واقع است و مراد از زیتون کوهی است که بیت المقدس بر آن بنا شده است.
- در تفسیر قمی در ذیل آیه (التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین) آمده که: منظور از (تین) مدینه، و منظور از (زیتون) بیت المقدس، و منظور از (طور سینین) کوفه، و منظور از (هذا البلد الامین) مکه است.
- برخی انجیر را مربوط به عصر آدم دانسته‌اند، زیرا لباسی که آدم و حوا در بهشت می‌پوشیدند از برگ درخت انجیر بود و زیتون را مربوط به عصر حضرت نوح دانسته‌اند، زیرا در آخرین مراحل طوفان نوح کبوتری را رها کرد تا متوجه شود او با یک شاخه زیتون برگشت و نوح متوجه شد که طوفان به پایان رسیده و خشکی از زیر آب ظاهر شده است.
- شایسته نژاد در سال (1391) نقدی بر مقاله تفسیر قطعی سوگندهای قرآن مجید و پاسخ آن؛ بیان نمود که فواصل آیات در خدمت مفاهیم ارزشمند و والای آن است و به صورت مستقل موضوعیت ندارد و بیان مصداق‌های گوناگون برای یک واژه نه تنها عامل سرگردانی نبوده، بلکه زمینه رشد و تعالی دانش تفسیر را فراهم آورده است.
- مروجی طیبی در سال (1399) در مقاله ای بیان نمود که، در روایات معصومان (علیه السلام) واژه‌های «تور»، «زیتون»، «تین» به سرزمین‌های خاص و برخی اهل بیت ائمه «تین» در سوره بلد امین و «سینین» به السلام اشاره دارد. شاخص در اعتبار بخشیدن به متن این روایات که در قلمرو اصل آیات است که با ظاهر آیات منافات ندارد، زیرا قاعده سیاق کشف ظاهر آیات است نه باطن.

1-8 جنبه نوآوری تحقیق

تاکنون تحقیق‌های بسیاری در زمینه بررسی تفسیر سوره سین نوشته شده است. اما تاکنون پژوهشی به عنوان "بررسی تطبیقی تفسیر سوره تین در کلام اهل بیت و مکاتیب تفسیری" کمتر مورد نقد و بررسی پژوهشگران قرار گرفته شده است.

9-1 روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی و تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، با استفاده از منابع موجود در زمینه موضوع پژوهش انجام می‌شود و ابزار مورد استفاده، فیش‌برداری است.

10-1 سازمان دهی تحقیق

پژوهش حاضر در پنج فصل تدوین شده است که فصل نخست آن به کلیات تحقیق اختصاص دارد و در فصل دوم به تعریف مفاهیم و چارچوب نظری، در فصل سوم، به سوره تین با اهل بیت (علیهم السلام) و در فصل چهارم به تحلیل داده‌های این پژوهش پرداخته و به پرسش‌ها و فرضیات پاسخ داده خواهد شد و در فصل پنجم در مورد یافته‌های پژوهش و اطلاعات کسب شده بحث و اظهار نظر خواهد شد در این تحقیق تلاش شده است که از کتاب‌های تفسیری و آثار صاحب نظران نیز بهره گرفته شود.

فصل دوم : مبانی نظری تحقیق

1-2- سوره ی تین

ابتدا مروری بر متن و ترجمه سوره تین انجام می‌دهیم سپس به دیگر ابعاد موضوع می‌پردازیم.
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ (۱)

سوگند به انجیر و زیتون (1)

وَطُورِ سِينِينَ (۲)

و طور سینا (2)

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)

و این شهر امن [و امان] (3)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

[که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (4)

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵)

سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم (5)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶)

مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی منت خواهند داشت (6)

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷)

پس چه چیز تو را بعد [از این] به تکذیب جزا و می‌دارد (7)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ (۸)

آیا خدا نیکوترین داوران نیست (۸) «

1-2-وجه تسمیه سوره تین

اسم این سوره تین یا التین که از سوره‌های مکی است و در ما بین هجرت مسلمین به حبشه و اسراء بعد از سوره بروج نازل شده است تین به معنای انجیر است مفهوم اصلی این سوره بیانگر این است که راه صعود و سقوط را به انسان نشان و به منکران معاد هشدار می‌دهد نام سوره از نخستین آیه آن گرفته شده است این سوره 8 آیه و 34 کلمه و 150 حرف دارد لازم به ذکر است که اقوال در تعداد کلمات و تعداد سوره‌های قرآن مختلف است.

سوره تین با چهار سوگند شروع می‌شود، سوگند به انجیر، زیتون و سینا. قلع و زیتون نام دو میوه یا درخت این دو میوه است و به گفته برخی نام دو کوهی است که دمشق و اورشلیم بر آنها ساخته شده است و راز قسم به این دو کوه در آن است. شکل سینا این سه مکان مبدأ و محل مبعوث بسیاری از پیامبران

بوده است. علاوه بر این سه قسم، به مکه نیز که محل مبعوث پیامبر اسلام است، می‌خورند. ابن قتیبه می‌گوید: سوره تین از سوره‌های مصحفات است، مصحفات سوره‌های کوچکی هستند که بعد از سوره مستثنی آمده‌اند. چرا این سوره‌ها را به خاطر کوتاه بودنشان و جدا شدن آنها از یکدیگر بسم الله الرحمن الرحیم مصحفات نامیده‌اند؟ روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: خداوند هفت سوره طولانی را به جای تورات و سوره‌های اصلی را به جای انجیل و سوره‌های مستانی به جای زیور. و پروردگارم با دادن سوره‌های مفصل‌تر به من برکت داد.

2-1-2- اهداف و آموزه‌ها

هدف اصلی سوره تین ترسیم دو راه سقوط و صعود برای انسان است (تا هرکس بتواند با آگاهی مسیر خود را انتخاب کند). سوره تین در واقع حول محور آفرینش زیبای انسان و مراحل تکامل و زوال او می‌چرخد و این موضوع با سوگندهای معنادار در ابتدای سوره و پس از شمارش آغاز شد. عوامل پیروزی و رستگاری انسان در نهایت با تأکید و حاکمیت مطلق خداوند به پایان می‌رسد.

2-1-3- فضائل، خواص و ثواب قرائت

ابی بن کعب در مسأله قیامت فضائل و خواص و ثواب قرائت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که «کسی که سوره تین را قرائت کند خداوند به او دو ویژگی متمایز عطا می‌کند. 1. تندرستی 2. یقین تا زمانی که در این دنیا زندگی می‌کند و هر گاه از دنیا رفت، خداوند به تعداد تلاوت‌های این سوره به اندازه ثواب یک روز روزه به او ثواب می‌دهد. براء بن عازب می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله که در نماز مغرب سوره تین و زیتون را می‌خواند، و هیچ موقع ندیدم که کسی بهتر از ایشان تلاوت نماید. امام صادق (ع) می‌فرماید «هر کس در نمازهای واجب و نافله سوره والتین را بخواند خداوند به جایی از بهشت را که آن کس دوست دارد به او اعطا می‌فرماید».

با توجه به مکی بودن سوره تین می‌توان گفت که حوادث آن روزها نزول سوره تین را ضروری می‌کرد زیرا این سوره به خلقت مراحل زندگی انسان می‌پردازد و عوامل نجات انسان از هلاکت یعنی معاد را ذکر می‌کند. و اینکه خداوند بهترین داوران است. همچنین این سوره یکی از سوره‌های قرآن است که به خاطر شأن و منزلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خداوند نازل شده است. ترتیب در مصحف سوره تین نود و پنجمین سوره ترتیب فعلی قرآن است. ترتیب بر اساس نزول سوره تین بیست و هشتمین سوره به ترتیب نزول است و بعد از سوره بروج نازل شده است. (لازم به ذکر است که نظرات در ترتیب نزول سوره‌های قرآن متفاوت است)

2-2- روایی پژوهی در سوره تین

آنچه در سیره العقله - به عنوان دلیل بر صدق خبر واحد - ارزشمند است، «السلام علی الخبار» یا «خبر متقن» است. بنابراین، یقین به صحت خبر واحد منحصر به «ثقه راوی» نیست و «ثقه» نیز ممکن است از طریق غیر موثق حاصل شود که شامل اخبار صحیح و حتی اخبار ضعیف و معتبر است. با شواهد نشان داده شده است. به گفته شیخ انصاری: مقصود از اثبات صحت خبر واحد، وجوب عمل به خبر صحیح است. (انصاری، 1428: 1/366) همچنین از قول آخوند خراسانی در بحث «جبران ضعف سند با ظن باطل» که ملاک صحت خبر، اعتماد به منبع است.. (آخوند خراسانی، 1402: 332) حاصل این فرض، «اعتبار به تأیید» حدیث است که بر اساس شواهد و با معیار «ثبات اخبار» و شاید از کثرت روایات ضعیف است. با همان محتوا که دلیلی برای تبانی روایان بر دروغ وجود ندارد، باید در صحت خبر «تردید» اطمینان بخش ایجاد کرد. اهمیت یافتن «متن کاوی» و «نقد محتوا» نتیجه دیگری است که از روایی پژوهی همبستگی به دست آمده است.

در روایات معصومان (ع)، واژه‌های «تین»، «زیتون»، «طور سینین» و «بلد امین» در سوره «تین»، به سرزمین‌های خاص و برخی اهل بیت (امامان: حسن، حسین، علی و رسول خدا (علیهم السلام) تأویل مصداقی

شده است. بعضی این روایات را به دلیل ضعف سند، غالی بودن روایان، موهن بودن و ناسازگاری متن این روایات با سیاق آیات، مجعول شمرده‌اند. روایات باطنی سوگندهای سوره «تین» بر اساس سنجه «قرآن و سنت» می باشد. متن هر دو دسته از این روایات که مبتنی بر «مجاز» است خالی از «غلو» و برخوردار از قرائن مضمونی در «قرآن و سنت» است. همچنین سند دسته نخست این روایات، معتبر است و دسته دیگر، «شهرت روایی» دارند که بر مبنای «تراکم ظنون» اعتبار می‌یابند. دفع اتهام غلو از روایان احادیث باطنی سوره «تین» و اثبات وثاقت برخی آنان، و نیز استدلال بر اعتبار بعضی اسناد این روایات، از جمله دستاورد این جستار است. شاخص در اعتبارسنجی متن این روایات که در قلمرو بطن آیات است، ناسازگار نبودن با ظاهر آیات است نه هماهنگی با سیاق آیات. زیرا قاعده «سیاق» قرینه کشف «ظهور» آیات است نه «باطن» آن‌ها می باشد. (مروجی طبسی، 1399). سوره تین با چهار قسم آغاز شده است به انجیر و زیتون و طور سینا قسم خورده شده است. تین و زیتون، نام دو میوه است، یا به درخت این دو میوه قسم خورده شده، و به قول بعضی‌ها نام دو کوهی است که دمشق و بیت المقدس بر آن استوار گشته و رمز سوگند یاد کردن به این دو کوه و به طور سینا آن است که این سه جا، خاستگاه و محل بعثت بسیاری از پیامبران بوده است. در کنار این سه قسم، به مکه هم سوگند یاد شده، که محل بعثت پیامبر اسلام است. سوره تین از سور مفصلات می باشد این قتیبه می گوید: ... مفصلات سوره های کوچکی هستند که بعد از سور مثنائی آمده اند اینکه چرا این سوره ها را مفصل نامیده اند به خاطر کوتاه بودن آن‌ها و اینکه بسیار به واسطه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از یکدیگر جدا شده‌اند. روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند هفت سوره طوال را به جای تورات و سوره های مئین را به جای انجیل و سوره های مثنائی را به جای زبور به من داد، و پروردگارم مرا با دادن سوره های مفصل فزونی بخشید (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 34).

2-2-1- تشابه سیاق، کشف ظاهر آیات نه باطن آن

نقش باطنی سیاق در فهم معنای کلام، برای طرز تکرر و اصولیان نیز از تعبیری مانند «فظاهرها بمقتضی السیاق» استفاده می‌کنند...» (انصاری، 1428: 1/289) «تشابه سیاق را بیان کرده‌اند ظاهر کلمه، بنابراین تفسیر و معنای باطنی آیات را باید با ظاهر آیات در نظر گرفت و با قراین که تعارض ندارد فهمیده می‌شود (بابایی، 1394: 127؛ همو، 1391: 192؛ نفیسی، 1389: 220).

سیاق از مقوله دلالت های عقلی و بهترین قرینه در کشف دقیق معانی آیات برای مفسرین، زبان شناسان و علمای بلاغت می باشد. سیاق اصطلاحاً نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات از کنار یکدیگر به دست آمده و در مفهوم واژگان تاثیر گذار است (امینی، 1391، ص 270). سوره تین در مکه نازل شده و دارای 8 آیه است. این سوره در حقیقت بر محور آفرینش زیبای انسان، و مراحل تکامل، و انحطاط او دور می‌زند، و این مطلب با سوگندهای پر معنایی در آغاز سوره شروع شده است، و بعد از شمردن عوامل پیروزی و نجات انسان، سرانجام با تاکید بر مساله معاد و حاکمیت مطلقه خداوند پایان می‌گیرد. در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: من قرأها اعطاه الله خصلتین: العافیة و الیقین ما دام فی دار الدنیا، فاذا مات اعطاه الله من الاجر بعدد من قرأ هذه السورة صیام یوم! هر کس این سوره را بخواند خداوند دو نعمت را مادامی که در دنیا است به او می‌بخشد: سلامت و یقین، و هنگامی که از دنیا برود به تعداد تمام کسانی که این سوره را خوانده‌اند ثواب يك روز روزه به عنوان پاداش به او می‌بخشد. (الشیخ ناصر مکارم الشیرازی - ج 20 - الصفحة 307).

2-2-2- تفسیر سوگندها در سوره تین به سرزمین‌های معین

مانند روایت شیخ صدوق از امام کاظم علیه السلام از پدران معصومش از رسول خدا که فرمودند: «خداوند متعال چهار شهر را از سرزمین‌ها برگزید، سپس فرمود: به تین سوگند که مدینه است قسم به

زیتون که اورشلیم است و قسم به تور سینین که کوفه است و قسم به البلد الامین که مکه است.. (صدوق، 365:1361 همو، 1362: 1/225).

در سوره تین خداوند از میوه ی زیتون و سودمند ی های آن در میان و همراه میوه های دیگر سخن می گوید و هیچ سوگندی به آن یاد نمی کند. اما آن تنها موردی که سوگند به زیتون هست اساساً مراد و منظور میوه نیست و منطقی دور می نماید که خداوند تعالی به میوه ای سوگند یاد کند:

و التین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین لقد خلقنا الانسن فی احسن تقویم (سوره تین). در این سوره نه "تین" و نه "زیتون" نام میوه نیست بلکه نام سرزمین است. (سرزمینی بین مکه و شام) ساخت نحوی کلام هم حکم می کند در اینجا از سرزمین سخن باشد نه میوه (قاعده ی کاربرد ی زبان) سوگند به سرزمین تین و زیتون/ سوگند به سرزمین طور سینا/ سوگند به این شهر امین (مکه) غالب مترجمان و مفسران قرآن گذشته و امروزی مانند تفسیر المیزان و تفسیر نور و تفسیر احمد هر چند به موضوع اشاره کرده لکن آن را از تفاسیر ضمنی دانسته اند و هیچگاه به مقوله ی پراکندگی واژه ی زیتون در قرآن ورود نداشته و به پژوهشی قیاسی نپرداخته اند، از سوی دیگر ترجمه ی محوری شان همان دو میوه ی "انجیر" و "زیتون" بوده است. در لغت نامه دهخدا نام این دو واژه به معنای کوه هایی در سرزمین شام و بیت المقدس دیده می شود. (جبل الزیتون/مدخل تین) با مراجعه به ترجمه های نو مشاهده می شود برخی از مترجمان امروزی چون ناصر مکارم شیرازی ضمن آوردن خطای معروف، داخل کمانک نام سرزمین شام و بیت المقدس را نیز گنجانده اما مهدی الهی قمشه ای مطلقاً دو میوه ی معروف انجیر و زیتون را ذکر کرده است. (تفسیر نور، 1374).

3-2-2-2- تاویل سوگندها به اهل بیت علیهم السلام

امام صادق (ع) و امام رضا (ع) و امام کاظم (ع) و امام باقر (ع) می فرمایند تین همان امام حسن (ع)، زیتون امام حسین (ع) و طور سینین که همان طور سینا امیر المؤمنین و هذا البلد الامین پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله است است. (این شهر آشوب: 1379: 1/301، 3/393؛ فرات کوفی، 578:1410؛ حسکانی، 1411:2/455؛ استرآبادی، 788:1409)

از آنجا که این روایات بیانگر معنای باطنی سوگندهای این سوره است و نظر تحقیق بر جواز تعدد معانی، تعدد معانی و لایه های پنهان است. معانی در آیات قرآن با یکدیگر منافاتی ندارند (طیب حسینی، 144:1395)

4-2-2-4- منابع تفسیر روایات سوگندهای سوره تین

علامه مجلسی درباره میزان اعتبار تفسیر فرات کوفی (307 هجری قمری) می گوید: «اگرچه اصحاب پیامبر، نویسنده آن را ستوده و نکوهش نکرده اند، اما روایات این کتاب با احادیث صحیحه موافق است. که به دست ما رسیده است. ثبت خوب فرات در نقل احادیث ما را به او اطمینان و حسن ظن می کند. شیخ صدوق از طریق حسن بن محمد بن سعید هاشمی و نیز حکیم حسکانی در ادله نقل روایاتی را نقل کرده اند. از فرات کوفی». (مجلسی، 1403: 1/37).

این باب با چهار سوگند آغاز می شود. قسم به تین و زیتون و به سینین و بلد امین که این سوگندها مقدمه ای است برای بیان مهمترین معنا. منظور از فحش دادن این دو میوه معروف است یا چیز دیگری؟ «قلع» در لغت به معنای «انجیر» و «زیتون» به معنای زیتون است. در حالی که به همان دو میوه معروف است که خواص غذایی و درمانی فوق العاده ای دارد، برخی دیگر بر این باورند که منظور از آن دو کوهی است که شهر دمشق و بیت المقدس بر روی آنها قرار دارد، زیرا این دو مکان از سرزمین پی امیر اعظم (ص) قیام کرده است. دو سوگند با سوگند سوم و چهارم که از اراضی مقدسه یاد می کند هماهنگ است. مکارم شیرازی از مفسران شیعه معتقد است که «تور سینین» ظاهراً همان «تور سینا» است، یعنی همان کوه «تور» است که در صحرای سینا است و در آنجا درختان زیتون مثمر وجود دارد. «سینا» را به معنای کوه برکت یا پر درخت

یا زیبا دانسته اند و همان کوهی است که خداوند به موسی گفته است. [اما «و هذا سرزمین امن» قطعاً اشاره به سرزمین مکه که هم‌یشه سرزمین امن و امان است. بوده است (تفسیر نمونه - جلد 27-27 (1374).

مفسر معتزلی زمخشری نیز در کشف بی‌ان می‌کند که قلع و زیتون به معنای دو میوه انجیر و زیتون است، اما برخی گفته اند که منظور دو محل رویش انجیر و زیتون است. طبق قیاس کوه که در آیه بعد آمده است. وی همچنین معتقد است که تین و زیتون محل بعثت ابراهیم و عیسی است و سینا محل تولد موسی و بلد امین زادگاه و ولادت محمد است (زمخشری، ج 1407-). (4). طبری یکی دیگر از مفسران اهل سنت معتقد است که تین و زیتون انجیل و زبور است. تور سینین همان کوه تور و بلد امین مکه است (ترجمه تفسیر طبری، ج 1356-7). در کتاب شیعه المیزان آمده است: تین و زیتون و حسن و حسین و تور علی و بلد امین رسول خدا هستند. اما این احادیث به هیچ وجه در مورد تفسیر نیست (ترجمه تفسیر المیزان، ج 2، 2- (1374).

در تعبیر شیعه نیز مثالی وجود دارد: برخی «قلع» را از زمان حضرت آدم دانسته اند، زیرا لباسی که آدم و حوا در بهشت می‌پوشیدند از برگ انجیر بوده و زیتون را از زمان حضرت آدم می‌دانند. نوح، چون در آخرین مراحل طوفان نوح بود. او کبوتری را رها کرد تا از زیر آب به دنبال زمین خشک بگردد یا با شاخه ای زیتون برگشت و نوح متوجه شد که طوفان به پایان رسیده و خشکی از زیر آب ظاهر شده است (پس شاخه زیتون نماد آرامش و امنیت است). . همچنین معروف است که منظور از «قلع» مسجد نوح است که در کوه جودی ساخته شده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».

3-2- تفسیر و اهل بیت (ع)

آنچه از میراث مکتب تفسیری اهل بیت (علی‌هم‌السلام) می‌آید، مجموعه احادیثی است که در تفاسیر قبلی جمع آوری و حفظ شده است: برهان، نورالتقلین، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و تحقیق در این منابع تفسیری و حدیثی این حقیقت را برای سایر منابع نیز بی‌ان می‌کند که آنچه که تفاسیر اهل بیت علی‌هم‌السلام می‌دانند در مقایسه با تعداد آیات قرآن قابل تأویل است. برای رسیدن به ما کافی نیست جامعه شناسی عصر اهل بیت علیهم‌السلام و شناسایی شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن عصر، تا حد زیادی و در خور پذیرش، راز چرایی احادیث اهل بیت را بیان می‌کند. همه آیات و همه قرآن به اندازه کافی در دسترس نیست. قضاوت زمامداران صدر اسلام نسبت به خاندان پی‌امبر و تلاش آنان برای ناشناخته ماندن در جامعه و نام، جایگاه، مقام، شایستگی و برتری آنان از یک سو و تعصبات قومیتی و رکود فرهنگی از سوی دیگر چه بوده است. جامعه باعث شد این اتفاق بیفتد. زبان فصیح معارف و حیان‌ی ظاهر نمی‌شود، چنانکه امام سجاد علی‌ه السلام فرمود: «من ذات و حقیقت علم را پنهان می‌کنم و آن را بی‌ان نمی‌کنم». از سوی دیگر، با توجه به شکست سیاسی شیعه، آنچه حقیقت دارد. تعبیری بی‌ان کردند، از ذهن شاگردان اولیه و مخاطبان ائمه و نزدیکی‌ترین یاران‌شان دور نبودند و به نسل‌های بعدی منتقل نشدند.. با توجه به انحرافی که بعد از وفات رسول اکرم (ص) و برکناری اهل بیت (ع) از صحنه سیاسی و اجتماعی صدر اسلام رخ داده، جریان فهم قرآن نیز از مسیر حقیقی خود خارج گشت و گرفتار دو رویکرد نادرست گردید. نخست جمود بر ظواهر کتاب و فراتر نرفتن از معنای ابتدایی آیات و افتادن در ورطه تجسیم و تشبیه و دیگری تأویل‌گرایی بی‌ضابطه که هیچ ارتباطی با ظاهر قرآن نداشته و با روح اسلام ناب در تعارض بود و پیامدهای ناگواری را به همراه داشت (ستاری مرجانی، 1397).

1-3-2- میراث انزوا

تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) علاوه بر غیر خودی های دارای ولایت و امامت، اکنون با خودی ها، به ویژه اعضای مکتب علمی و عملی اهل بیت (علیهم السلام) همراه است که در جمع آوری احادیث و بازنگری آن کوتاه‌های کرده اند. تقاسیر، سعی کنی این منابع را آنطور که باید اصلاح کنی، و در تشخیص صسر از بی‌نی ناکام باشی. منابعی در خصوص برخی کتب تفسیری منسوب به اهل بیت گردآوری شده است. اما همه احادیث مورد انتقاد قرار نگرفته اند. به علاوه، این موضوع منحصر به احادیث تفسیری نیست؛ اکثر احادیث که ماهیت دینی و اخلاقی دارند نیز به این موضوع پرداخته اند. رهنمودهای پی‌شهادی را ممکن است علما در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) کشف کنند. اما در درون این روایات، اظهاراتی وجود دارد که مفسران را به استحکام و ژرفای متن متقاعد می‌کند. روشن شدن روایت مربوط به هاروت و ماروت به آن اشاره دارد. علی‌رغم مواردی که ممکن است منابع معتبر حدیثی و تفسیری حاوی روایات ضعیف و غیر معتبر باشد، این امر همچنان ادامه دارد. جنبه ای از میراث دور اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر، افزایش اصول و قواعد حاکم بر کار ایشان و نیز بی‌ان و تبیین نکات تفسیری و جست و جوی جدی است. در استفاده از احادیث تفسیری باید به دقت مطالعه شود. حال در این پژوهش قصد داریم قسمتی از این جاده نرفته را طی کنیم و به لطف حق پله‌هایی را به مراحل قبل اضافه کنیم. روشن است که جبران خلأ اول یعنی تهذیب منابع حدیثی و نقد هر تفسیر حدیثی از حوصله یک یا چند کتاب خارج است. اما با بررسی مبانی، روش‌ها و سبک بیان می‌توان حضوری هر چند مقدماتی و گذرا داشت. امیدواریم راهگشایی راه را برای کسانی که مردد و تحقیق می‌کنند باز کند، اما در همان ابتدا به کاستی‌های کار خود معترفیم و مقوله مذکور نیازمند کار و تلاش بیشتر است. اعتبار احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام یکی از سوالات اولی‌های است که قبل از ورود به تحقیق در متن احادیث تفسیری اهل بیت مطرح شد (حجة‌التفاسیر و بلاغ‌الإکسیر، مقدمه اول، ص 35).

4-2- دلایل‌های نیاز قرآن به تفسیر معنوی تفسیر معنوی

گاهی اوقات ضروری است که واژگان به کار رفته در یک گفتمان دارای مفاهیمی فراتر از تعریف تحت اللفظی آنها باشد. به عنوان مثال، این اصطلاح ممکن است به طور کلی توسط افراد متعدد، مطلق، کلی یا عمومی درک شود. همچنین ممکن است متکلم برای کلمه معنایی متفاوت از معنای لغوی آن داشته باشد؛ یا ممکن است کلمه دارای ظرایف و وجوهی باشد که با تعریف تحت اللفظی آن مطابقت دارد. این باید به عنوان جزئی از محتوا و معنای کلی کلمه در نظر گرفته شود تا کل آن. همانطور که قرآن کریم، وحی الهی، هدایت، اشراق و روشنگری جهانی را عطا می‌کند. در نتیجه، ضروری است که این کتاب برای افراد عادی قابل درک باشد و به آنها اجازه دهد تا معنای آن را مطابق با شرایط خاص خود به کار ببرند. قرآن خود را به عنوان راهنمای بشریت معرفی می‌کند، متنی که نه تنها به تفکر جهانی دستور می‌دهد، بلکه تشویق می‌کند: محمد افلا یتدبرون القرآن ام علی قلب اقلها را در صفحه 24 تألیف کرده است. آیا آنها به درون نگری و تفکر نمی‌پردازند. قرآن و باطن آنها؟ قفل روشن است؟ روشنی هدایت، این بدان معنا نیست که قرآن به ابتدایی‌ترین جناح‌های فرهنگی جامعه می‌پردازد یا بالاترین سطح علمی جایی برای تأمل و تدبر نمی‌آید. بلکه خود را در حوزه قرآنی ناقص نمی‌دانند. در عوض، این صفت کلام وحی است. این پیام‌توده‌ها را هدایت می‌کند و رازها و رهنمودهایی را برای اهل معرفت پنهان می‌دارد، رازها و رهنمودهایی که جاودانه است، همان‌طور که پیامبر (ص) فرمودند: فقط تحصیل شگفتی و حیرت. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «قرآن ظاهری زیبا دارد، ولی باطن آن شگفتی و انقطاع چیزهای خاص است». 23 بی تردید قرآن دارای جذابیت ظاهری و درونی است؛ شگفتی‌هایش پابرجاست و پی‌چیدگی‌هایش پابرجاست (دارالکتب، قم، 1367؛ قمی، علی بن ابراهیم تفسیر القمی، ج 2،

ص 429). از امام صادق (ع) روایت شده است: ان القرآن تبیان کل شیء حتی والله ماترک شیئاً یحتاج العباد الیه الا بینه للناس. ۲۵۰

قرآن بیان هر چیزی است. به خدا سوگند چیزی مورد نیاز بندگان نبوده، جز آن که خدا در آن بیان فرموده است.

البته این تصریح خود قرآن است: ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام / ۳۸) روشن است که این رازهای پایان ناپذیر و این گستره بیکران مفاهیم و معارف که در مجموعه‌ای به عنوان قرآن گردآمده است در همه قسمت‌ها به شرح یاد نشده، بلکه اشارتی بدانها شده تا بخشی از آنها را صاحبان دانش و بینش فزون‌تر دریابند و قسمتی از آنها را اهل ذکر و راسخان در علم شرح دهند.

مفاهیمی چون، لوح، قلم، عرش کرسی ملکوت آسمان و زمین فرشتگان اسماء و صفات الهی نزول، کتاب حدید میزان آسمانی، جن، شیاطین بازگشت انسانها به خدا میزانهای اخروی جهنم بهشت و... که هیچ یک با ابزار، وسائل و حواس بشری قابل درک و ارزیابی نیست و عقل انسان نیز بدون هدایت از سوی راهنمای خبیر ره به جایی نمی‌برد و دانستن زبان عربی برای رسیدن به واقعیت مفهوم و مراد این گونه آیات که بخش بزرگی از قرآن را تشکیل دهند بسنده نمی‌کند این است که قرآن، افزون بر تفسیر لفظی و لغوی نیازمند تفسیر معنوی نیز هست و این نیاز، نه دلیل کاستی که نشان اهمیت و ژرفای مفاهیم آن است. به تعبیر دیگر این انسان است که گاه به دلیل ناآشنایی با زبان عرب، یا وجوه گوناگون معانی لغوی ناگزیر است برای فهم ظاهر قرآن به لغت مراجعه کند و این است که به دلیل نوسان اطلاعات و ادراکات خود در طول زندگی و در سیر تکاملی دانش بشری نیازمند بازنگری و دقت و کار مداوم در فهم معارف وحی است که این دو نیاز انسان یکی به وسیله تفسیر لفظی و دیگری با تفسیر معنوی برآورده می‌شود (کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱/۳۴۴).

2-5- تفسیر معنوی مهمترین ویژگی تفسیر اهل بیت (ع)

کاوش در روایات تفسیری اهل بیت می‌نمایاند که اهتمام ایشان و تأکید آنان در زمینه تفسیر معنوی قرآن بوده است و تفسیر لفظی قرآن در روایات تفسیری ایشان اندک است و این می‌تواند بدان جهت باشد که تفسیر لفظی کاری چندان پیچیده و دور از دسترس نبوده بلکه لغت شناسان با اندکی بازکاوی و دقت می‌توانسته‌اند به آن برسند ولی این تفسیر معنوی قرآن است که نیاز به آگاهیهای ژرف دینی و آشنایی با روح فرهنگ قرآنی دارد و این چیزی نیست که همواره از منابع دانش و تجربیهای بشری ارتزاق کند بلکه تفسیر معنوی کتاب الهی ویژه کسانی است که در قرآن به عنوان اولوالالباب اهل الذکر، «مطهرون» یاد شده‌اند و اهل بیت کامل‌ترین و بارزترین نمونه‌های این عناوین هستند؛ چه این که پیامبر در حدیث مشهور متواتر تقلین ایشان را از قرآن و قرآن را از ایشان جدایی ناپذیر معرفی کرده است و رهیابی امت به زلال هدایت را بسته به جدانشدن از قرآن و اهل بیت دانسته است. صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا) در ارتباط با ژرفای مفهومی قرآن و دسته بندی انسانها نسبت به درک مفاهیم قرآنی می‌نویسد: ... و تمام سخن این که برای قرآن درجات و منازل، است، چنانکه برای انسان مرتبه‌ها و مقامهایی است پایین‌ترین مرتبه‌های قرآن بسان پایین‌ترین مرتبه‌های انسان است و آن همان قرآن میان دو جلد است همان گونه که پایین‌ترین درجه‌های انسان پوست و بشره اوست برای هر درجه از، قرآن حاملانی است که آن درجه را حفظ و کتابت می‌کنند و مس نمی‌کنند و در نمی‌یابند قرآن را در هر درجه‌ای مگر پس از آن که پاکیزه و پیراسته از آلایش متناسب با همان درجه باشند. توده انسانها تنها به پوسته و خطها و معانی ظاهر قرآن ره می‌یابند... اما جان و مغز و راز قرآن را جز صاحبان خرد ناب در نمی‌یابند و رسیدن به روح قرآن از راه علوم آموختنی و فراگرفتنی میسر نیست که علم لدنی و موهبتی می‌خواهد (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، ۸۱/۹۲).

6-2- تفسیر معنوی، روح حدیث ثقلین

همانطور که اشاره کردید در حدیث بس‌ی‌ار مهم ثقلین، پی‌امیر اسلام (ص) به امت خود دستور داد که به قرآن و عترت تمسک کنند و ثمره تمسک به آن نجات هر دو از گمراهی است.

... Fatmaskwa Bhamma lan Tzalwa مطلقاً.. توجه ویژه به پی‌امبر به دل‌یل خوی‌شاوندی، حفظ خوی‌شاوندی نیست، یا به دل‌یل دور بودن زمینه آن از این گونه گمانه زنی‌ها و روابط نسبی در فرهنگ انبیا نمی‌تواند دل‌یل بر برتری باشد. بلکه تعبیر عترت یا اهل بیت است. بیت تنها مشاور است و فلسفه و دل‌یل اصلی این ارتباط چیست. یعنی آنچه اهل بیت را به قرآن نزدیک کرد بی‌ان و تقسیر و تبیین آنهاست تا بدانند دوری از مکتب تقسیری خود و اکتفا به تقسیر و فهم بی‌رونی قرآن. منشأ گمراهی است رجوع به دیدگاه ائمه در تبیین معانی لغوی الفاظ و تقسیر لغوی و لغوی اهمیت‌ی ندارد. در اوج بود و یاران پی‌امبر مانند ابن عباس گاه در شناخت و فراگیری معانی کلمات به کلام و کلام علی (ع) اشاره می‌کردند، اما آنچه مستقیماً و نزدیک به هدایت و گمراهی است، امری معنوی است. تقسیر قرآن و تعریف، تعریف و شناسایی حقایق بی‌اندگر آن است. تقسیر معنوی قرآن است که گذرگاهی است باریک، لغزنده و قابل توجیه و عبور از آن بدون راهنما خطرناک است (فخر رازی، 1408ق، 209-2/193). حضرت علی (علیه السلام) به این نکته توجه داشت که در واقعه نهروان به ابن عباس دستور داد که از طریق قرآن با خوارج مجادله نکند، زیرا قرآن جهات گوناگونی دارد و برای حمل انواع مختلف مناسب است. معانی، پس با قرآن، قرآن مبارزه نکنید... Hamal zu-jojoh...) در زمینه تقسیر و تقسیر معنوی قرآن نابجا، توجیه‌ها و تعابیر دور از قلمرو آن به نام تقسیر معنای کلام الهی به انسان است. مانند تعبیر ایمان به غیب، مبارزه با پنهان و راز و رستاخیز و خانه و بهشت دیگر در اثر تقسیر علوم انسانی و پیدایش جامعه توحیدی بی‌طبقه و باطل‌های دیگر. علاقه اهل بیت به تقسیر معنوی قرآن هرگز به معنای نادیده گرفتن تقسیر لغوی و انکار ادله ظاهر قرآن نبوده است، چرا که برخی از آنان به باطن قرآن پشت کرده‌اند. عن و کشف معانی قرآن در ظاهر قرآن و معنای خارجی الفاظ قرآن را معنای جدی خداوند ندانسته‌اند. در تقسیر اهل بیت به جنبه ظاهری و باطنی قرآن توجه شده است. چرا که در بس‌ی‌اری از احکام و اعتقادات خود به نزول قرآن اشاره کرده‌اند و البته در همه زمینه‌ها به ظواهر اکتفا نکرده‌اند، اما وقتی به تقسیر باطنی پرداخته‌اند، هیچ‌گاه رد نکرده‌اند. ظواهر معتبر و معتبر است (سید قطب، 1360/82).

7-2- نمونه‌ای از گرایش تفسیری اهل بیت (ع)

برای بی‌ان این حقیقت که در روایات عصر، اولین گرایش تقسیر اهل بیت به تقسیر معنوی بوده و معمولاً مفسران به تقسیر لفظی علاقه داشته‌اند.

1. آیه هفدهم سوره بقره از آیات است که ویژگی‌های منافقان را بی‌ان می‌کند.

او در قالب تمثیل، صفات باطنی و عقلی و نتیجه کار آنها را تجسم بخشیده است تا جایی که می‌فرماید: خداوند آنها را نور می‌دهد و در تاریکی‌ها رها می‌کند. آنچه دیگر مفسران در تقسیر آیه آورده‌اند چنین است

تفسیر قرطبی:

ذهاب و اذهاب هر دو از ریشه ذهب گرفته شده اند و به معنای زوال جسم هستند. و آنان را رها کن؛ یعنی تشکیلاتشان را. در ظلمات به خاطر برابری با اصل جمع شده است، زیرا اصل، ظلمت است و ظلمت در آن ساکن است. کسانی که ظلمت را با هم خوانده اند، برای این است که ساخته اند. فرق بین حالت اسمی و وصفی است و شهب عقیلی در فتح لام «ظلمت» خوانده است، لام در توجیه قرائت مفتوح گفته است: فتح از زم سبکتر است، شخصی گفته است: تاریکی جمع ظلم است، زیرا جمع ظلم و جمع ظلمت است.

تاریکی است. آتش در حال خواندن تاریکی با سکوت است. (لا یبسون) از این جمله استقبال شده و در مقام بی‌ان شده است، گفته می‌شود که غیرمشاهدان [در حالی که نمی‌بینند و لذا وقف در تاریکی‌ها جایز نیست] «(زرین کلاه، 1395).

اهل بیت این آیه را چنین تفسیر می‌کنند: ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید: از امام رضا (علیه السلام) درباره این آیه سؤال کردم: و آنها را در ظلمات تاریکی رها کن. او گفت:

منظور از «ترک» این است که وصف بندگان در مورد خداوند صادق نیست، بلکه این کلمه در وصف خداوند به این معناست که علم خداوند به آنان از کفر روی گردان نشدن و گمراهی باعث شد که نصرت و لطف الهی شامل حال باشد. آنها را نمی‌خواهند و مانند خودشان و آند هستند. 30 همانطور که ملاحظه می‌شود امام بی‌ان یک مفهوم معرفتی و دینی است نه معنای لغوی.

2. محمد بن جریر طبری در تفسیر آیه: «ولا توتوا الصفحا اموالکم التی جعل الله لکم قیام...» (نساء/5) می‌نویسد: اهل طویل در این که منظورشان از پاک‌ی خداوند چه کسانی است اختلاف دارند و هر یک از آنها نظر داده اند.:

1. زنان و کودکان.

2. خصوصاً کودکان

.. کودکانی که رشد فکری ندارند

4. به خصوص برای خانم‌ها.

ولی صحیحتر آن است که بگوییم معنای کلی «صوفیه» معنای آیه است و تنها یکی از مصادیق مذکور نیست، پس صغیر باشد یا کبری، خواه زن باشد یا مرد، او نباید بداند که چگونه اموال را به امانت بگذارد. کسانی که گفته اند «احمقان تنها» به معنای زنان است، این کلمه را به اشتباه تفسیر کرده اند. زیرا عرب فاعل را به وزن افعال و افعال می بندد، مانند «غریبه» که جمع «غریب» و «غریب است»، اما «غاربه» جمع «غریب» است و مذکر است... (31) زیر همان آیه، ابویصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است: رسول خدا (ص) فرمود: شرابخوار را صدقه مکن، اگر چیزی به تو گفت باور کن و اگر خواستگاری کرد به او نده. زن اگر مریض است به عیادتش نروید و اگر از دنیای رفت او را دفن نکنید. . . امانتی نزد او نگذار و اگر آن را بگذاری و او ضایع کند، در این دنیای عوضش می کند نه خدا و در آخر به تو نمی دهد. زیرا خداوند در کتاب خود فرمود: «ولا توتوا الصفا مال من و کی سفیتر از مستی». همانطور که مشخص است خمیرمایه و روح اصلی تفسیر و فهم آیه منوط به تفسیر صحیح معنوی سفاح است) و شناخت و شناخت معنا و قصد آن در خارج است و گرنه تفسیر لغوی آن روشن است. ابن جریر طبری با تمام مهارتی که در تفسیر قرآن داشت، پنج احتمال را در تفسیر معنوی «صوفیه» و به کمک دستور زبان عربی که همان زبان مردود قرآنی است ذکر کرد. اما ذهنش به مصداق دیگری نرسید و اینها مصادیق آن است. . که توسط امام صادق (علیه السلام) معرفی شد. شایان یادآوری است که ارزش تفسیری این روایات تنها شناخت مصداق جدیدی برای واژه سفاح نیست، بلکه این نوع برخورد با قرآن، روش فهم و استنباط از کلام وحی را نشان می دهد و می آموزد. .

8-2- تفسیر قرآن از راه بیان نمادها و نمونه‌ها

نکته قابل توجه در روایات تفسیری اهل بیت بی‌ان مصادیق و نمادسازی و نشان دادن مصادیق عینی و خارجی برای حقایق و مراجع قرآنی است. علامه طباطبایی می نویسد: تفسیر قرآن از طریق بیان نمونه ای از روش های تفسیری است و بنا به دلایلی که از این نظر می توان گفت این روش تنها از طریق اهل بیت و یا بر اساس احکام و احکام امکان پذیر است. اصولی که توسط آنها رعایت می شود. پذیرش - پذیرفته شدن. 339 اصل وجود این روش در مکتب تفسیری اهل بیت و در صدها روایت تفسیری از این دسته از دیدگاه ها در حکمت و دلیل انتخاب این روش توسط اهل بیت و کاربرد علمی و عملی آن است. ، که باید روشن شود. برخی از قرآن پژوهان معاصر، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و دکتر محمد صادقی در تفسیر، الفرقان این احادیث را تحت عنوان «جری و اقتباس» ذکر کرده اند. علامه طباطبایی می نویسد: روایات علی‌ه آیات قرآن علی‌ه ائمه و دشمنان آنها، یعنی روایات در ابواب مختلف جاری و قابل اطلاق است و احتمالاً صدها روایت را تشکیل می دهد. آیات قرآن را در مواردی که در خور تساوی است یکی می دانست و این موارد جدای از اعتبار عقلی و عرفی با این سیره (علیه السلام) سازگار است (محمد رشیدی، 3/195، نقل: تفسیر سوره حمد بن تیمیه). .)

مؤلف الفرقان معتقد است که این گونه موارد تقسیر مفاهیم نیست، بلکه تنها معادل سازی و بیان مصادیق است. وی می نویسد: در بسیاری از احادیث دیده می شود که تقاسیر به عنوان مفهوم معنا، مصادیق تقسیر را بدون تأویل باقی می گذارد. زیرا معنای آیات منحصر به پذیرش نیست. به همین دلیل تقسیر پیامبر اعظم و صراط مستقیم به امیر المومنین (ع) از قبیل جاری و مقایسه و بیان مثال مورد اختلاف است زیرا اگر صراط مستقیم تنها امیرالمؤمنین باشد، سپس باید گفت: پیامبر (ص) در نمازهای یومی و شب خود را تثبیت کرد. در بین راه علی (علیه السلام) را خواست و گفت که علی (علیه السلام) از او بالاتر است و تعبیر رزک در جمله: «وَمَا رَزَقْنَهُمْ يُفُونَ» مصداق پنهان مفهوم رزک است و سزاوار است که این کلمه است. رزق علم دین که شامل رزق و روزی نفس انسان می شود (التمهید فی علوم القرآن، ج 1، ص 313).

9-2- نمونه گزینی، سیر تفسیری یا تأویلی؟

برخی از علما همه روایات را مصداق تقسیر و برخی معتقدند که تقسیر و جزء تقسیر است. منشأ این دو نظریه به تعریفی برمی گردد که هر چه بکنیم، عارف و مفسر قرآن میرزا محمد تتکبانی (1302 ه.ق.) می نویسد: مطلق ها، قرآن، ولی عموم مطلقات بی شتر است. کامل در مقام تقسیر، تسلیم شدن به کامل ترین فرد. در جهت بالا یا در جهت پایین. خداوند فرموده است: «وصینا الانسان با پدر و مادرش با مهربانی بر ناشنوايان حمله کرد و اوضاع کر شد و حمله کرد و شهر را جدا کرد». احقاف/15 در روایات آمده است که مراد از انسان در این آیه حسین (علیه السلام) است و بی شک حسین (علیه السلام) کاملترین عدد است. افرادی هستند که پا به صحنه گذاشته اند. دیگری صراط المستقیم است که مصداق آن را علی بن ابیطالب (علیه السلام) در روایات معرفی و معین کرده است. زیرا سالک را به هدف مطلوب هدایت می کند و آن را که هدایت می کند هل اک نمی شود. تیمیه نیز معتقد است که حقایق عینی و ظاهری که در معنای آیه وارد می شود را تاویل می گویند و محتوای ذهنی و معرفتی را که از معنای الفاظ به دست می آید، تقسیر می نامند. غیر از علم به حقیقت موجود در خارج است که مراد از الفاظ و الفاظ است، زیرا هر لفظی وجود عینی و ذهنی و زبانی و بیانی از لفظ لفظی است که در وجود قلب برای او معنایی دارد. و این است که به وسیله آن نوشته می شود و هر گاه این کلمه شناخته شود. و معنای آن در دل متصور است یعنی به زبان تعبیر می شود (مروجی طبسی، 1398).

همه اینها با حقیقتی که در خارج وجود دارد متفاوت است و این گونه نیست که هر که اولی را بفهمد و بداند دومی را هم بداند، هر چند اهل کتاب با صفات حضرت محمد (ص) آشنا باشند. (ص) در کتابهای شان، یعنی علم در لفظ، معنی و تفسیر آن. وجود و تأویل آن اخبار و صفات، وجود حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و علم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه علم به تفسیر آن الفاظ و صفات بود. همین طور مردم گاهی از واژه های «حج» و دعای آن به صورت «بیت»، «مساجد»، «مانی»، «عرفه»، «مزدلیفه» استفاده می کنند. معنی آن را می فهمد و می داند، اما آن جاهایی را نمی شناسد که اگر ببیند، می گوید این همان خانه ای است که در کلام خدا آمده است: «والله علی ناس حج البیت من استعاء». آیه سبیلیه آل عمران / 97 و نیز این سرزمین همین است در کلام الله آمده است: البقره / 197 پس عرفات رحمه الله را قرار دادم. گروهی معتقدند که احادیثی که در آن مصادیق است. به دو دسته تقسیم شده اند: یک دسته تفسیر و دسته دیگری تاویل قرآن. علامه طباطبایی می نویسد: تساوی که در اصطلاح به معنای حمل آیه است، زمانی به معنای تفسیر است که در محدوده به کار رود. دلالت لفظی و وقتی مثال با دلالت لفظی مطابقت نداشته باشد به عدد می رسد توضیح این است که اگر مصادیق اصطلاحات مساوی باشد و جزئیات آن مفاهیمی است که از لفظ استفاده می شود. معنای آیه، این در چارچوب آیه قرار می گیرد، زیرا این نظر دارای ویژگی های تفسیری است، اما در مواردی که مصداق و برابر آن باشد. ویژگی فوق را نباید از حدود تفسیر خارج کرد و به حقایق عینی آیات مربوط کرد. عنوان تطبیق صراط مستقیم در برخی از روایات بر سیره ائمه (ع) نوعی تعبیر است و معادل سازی آن به امیرالمؤمنین (ع) یکی از موارد تفسیر (بحار الانوار) ج 24، ص 105، مؤسسه الوفاء، بیرو ت، 1409. س.)

علامه طباطبایی در ذیل آیه «یا ایها الذین اتقوا الله و طلب الله و طلب فضل الله» (مائده/35) به روایتی از تفسیر قمی استناد می کند که امام در تفسیر آیه فرمود: تقرب الله را از طریق الله بطلبید. امام سپس در توضیح می افزاید: یعنی به وسائل اقتدا به امام و این یکی از طوایف جاری و تطبیق آن بر مصداق است و مشابه این روایت را ابن شهر آشوب از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که فرمود: «وابطغوا علی الله الله علی». حوسیله» یعنی من هستم و در کتاب بی نایی است به همین معنا نزدیک است. الدراج از علی (ع) نقل شده است و ممکن است دو روایت از قبایل موجود باشد. تفاوت روایت اول تفسیر الوسیله به پیروی از امام با روایت مکرر (تفسیر الوسیله) از شخص علی بن ابیطالب را می توان این گونه تفسیر کرد که «الوسیله» به پیروی از امام می تواند به معنای آن باشد. کلمه و یکی از مصادیق مفهومی و ذهنی برای شمارش. بی تفسیر «تفسیر

10-2- نمونه گزینی، سیری تأویلی در نگاه اهل بیت (ع)

در روایاتی که نمونه ای از موارد را انتخاب کرده اند که اهل بیت تصریح کرده اند که تفسیر قرآن بر اساس روش انتخاب نمونه برای تفسیر قرآن و بی ان معنای آن است:

1 در عیاشی ذیل آیه: (اطی عوا الله و اطی عوا الرسول و اولی الامر...) (نساء/59) آمده است: ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) سؤال می کند، مردم می گویند چرا نام علی است. و خانواده او در قرآن ذکر نشده است. آیا کار کرده است؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: به آنها بگویید که خداوند در قرآن نماز را بر پی امیر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب کرد، اما نگفت که سه رکعت نماز بخوانند یا چهار رکعت تا اینکه پی امیر (ص) آن را برای مردم تقسیر کرد. نازل شد: اطمی عوا الله و اطمی عوا الرسول و من اولی الامر...» پس از این آیه درباره علی و حسن و حسین (ع) نازل شد و پی امیر (ص) فرمود: هر که هستم همان است. مولای اوست و علی مولای اوست و نیز گفت: آن را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم از خدا خواستم که بین آن جدایی نگذارد تا کنار حوض باشد بر من وارد می شوند و خدا. این درخواست را از من اجابت کرد و گفت: چیزی به آنها نمی آموزند، چون از شما اهل بیت هستند، هرگز شما را از راه هدایت دور نمی کنند و گمراه نمی کنند. (اکسیر، مقدمه، ص 35).

اگر پی امیر (ص) سکوت می کرد و اهل بیت خود را معرفی نمی کرد، اهل عباس و عقیل و فلان و سوفلان ادعا می کردند که اهل بیت پی امیر هستند. (س) اما خداوند در کتابش فرمود: اهل بیت. آل نبوت و یثرم پاک است» (احزاب، 33) پس علی حسن حسین و فاطمه علیها السلام تقسیر این آیه است و رسول خدا دست علی و فاطمه حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و آنها را در خانه من در سلمه گرد آورد و گفت: پروردگارا برای هر خانه ای نقول و اهل بیتی است و آنها باری هستند و اهل بیت من هستند در تقسیر آیه چهارم سوره یوسف یا ابتدای این حکم، ستاره یازدهم ستارگان و خورشیدهها و ماه، حکم آنها در ساجدین است، به روایت ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) که حضرت فرمود: تعبیر خواب یوسف این بود که به زودی فرمانروای مصر پدرش می شود و برادرانش بر او وارد می شوند پس به معنای خورشید مادر یوسف است که نامش راحیل و ماه یاقوب و یازده ستاره است. برادران یوسف هستند وقتی وارد یوسف شدند به شکرانه دیدن یوسف (ع) در آن مقام سجده کردند و این سجده فقط برای خدا بود. «حارج از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که در مورد جابر فرمودند، امام در پاسخ من فرمودند: خدا رحمت کند جابر را، علم و فهم جابر بر اساس برداشت او از تقسیر این آیه بود. قیامت. 85؛ یعنی رجعت، احادیث دیگرنیز همین معنا را بیان می کنند و خاطره همه آنها بحث طولانی است و چنانکه قبلاً گفتیم تردید کرد و یقین داشت که در این احادیث، مصداق منتخب است. از روایات تقسیری اهل بیت ذکر وصیت است که توضیح آن در قرآن آمده است.

2-11- نمونه گزینی، شیوه های قرآنی

انسان علاوه بر نی‌از به مجموعه قوانین و تشریح برنامه سعادت، نی‌ازمند الگوهای عینی و عملی است، الگوهایی که مظهر و آینه تمام‌نمای دین و شریعت و تقسیری مجسم از مکتبی به پیروان آن دین که خود را با آن الگوها ارزیابی‌کنند. در روایاتی که ذکر شد، اهل بیت هدف را ارائه الگوهای عینی و تقسیر محسوس و محسوس از قرآن و تقریب آراء و افکار عقلی و قرآنی به حس و شهود و به عبارتی دیگر دانسته‌اند. تجلی مفاهیم در قالب شخص، حادثه و مورد خاص است. ذیل آیه ... اگر شما هم مثل ما ایمان بی‌اورید، من هم به زیان عهدوا و طلوع ایمان می‌آورم، بلکه به تقسیم غیر محتمل (بقره، 137). امام باقر (علیه السلام) فرمودند: مخاطب «امنتوم علی حسن حسین و فاطمه علی‌ها السلام» است و اگر مردم را الگو قرار دهند و چون ایمان بی‌اورند آن را یافته‌اند. انتخاب این روش تقسیری در خود قرآن کریم نیز معنای خود را دارد، زیرا هیچ‌آیاتی وجود ندارد که در آن اعتقادات، صفات پسندیده یا زشت انسان‌ها و یا ذکر افراد خاصی به عنوان مصادیق بارز آن صفات و عقاید مطرح شده باشد و این یک روش بی‌ان‌یکی از شگفتی‌ها و زیبایی‌های قرآن این است:

1... .. و هم‌نظور یوسف فی الارضه و علم من تقسیر احادیث باشد و خداوند در کارها توانا تر است ولی اکثر مردم نمی‌دانند ولی اولیاء آگاه شدند. سوگند آتینه با حکمت و علم و مانند آن نجزی المحسنین» (یوسف، 21-22).

... بدین ترتیب در سرزمین مصر راه قدرت و فرمانروایی را برای یوسف می‌گشایند و برای تعلیم رؤی‌ها و رؤی‌ها، پروردگار عالم سروری بر تحقق فرمان و آرزوی اوست، اما اکثر مردم نمی‌دانند و چون یوسف می‌تواند به بدن خود برسد و کمال دوران جوانی خود را باز یابد. ما به او حکم و دانش دادیم. یوسف از مردم خوش فکر و نیک اندیش بود و ما انسان‌های نیک اندیش را این‌گونه می‌دهیم.

2. و اگر آن نظر نبود، حجت پروردگار چنین است، بدی و زشتی را از او دور نکنیم.

آن زن او را هدف قرار داد و او نیز اگر حجت خدا را نمی‌دید او را هدف قرار می‌داد. این کار برای زدودن شر و فحشا از او انجام شد، زیرا او از بندگان مخلص ما بود.

. در کتاب اسماعیل آمده است که او بر عهد خود وفا کرد و پی‌امبر بود. و هنگامی که مردم را به نماز و زکات امر کردی و هنگامی که پروردگارت بیمار شد، داستان اسماعیل را در کتاب آسمانی خود به یاد آور. داد و در پیشگاه پروردگارش راضی شد. 4. اما مؤمنانی که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس با اموال و خود در راه خدا و صالحان جهاد می‌کنند» (حجرات، 15) تنها مؤمنان نزد خدا هستند که به خدا ایمان آورده‌اند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنها هستند که در ادعای ایمان راست می‌گویند انتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون به حق لقوم یومنون فرعون بالاتر است زمین و اهل باطل شیعه هستند، ضعف قبیله آنها ذبح پسرانشان و فخر زنانشان است، فرعون در زمین برتری طلبید و اهل آن را به گروه‌های مختلف تقسیم کرد، گروهی را ضعیف و درمانده ساخت، سرشان را برید. پسران و زنانشان را برای خدمت و برادگی زنده نگه می‌داشت، قطعاً او یکی از مفسدان بود.

این آیات و ده ها آیه دیگر نشان می دهد که روش تفسیر تصویری و تبیین مفاهیم به صورت معرفی فردی است که دارای مفاهیم و روش های قرآنی است. خداوند در آیات مذکور کیفیت احسان و سیماهای نیکوکاران و مخلصان را که از هوی و هوس دور هستند و در عهد و عهد و کردار و رفتار خود راستگو هستند یوسف و اسماعیل و غیره برجسته کرده است. سید با الگوبرداری و تجسم این ویژگی قرآن کریم بسویاری از دیدگاه های انتزاعی و حقایق ارزشمند و معنوی را به مخاطب خود می فهماند. نوعی از تخیل یا تجسم را می توان تجسم یا شخصی سازی نامید، یعنی جان دادن و شخصیت دادن به موجودات بی جان یا ظاهر نمودن چیزهای مجرد در لباس محسوس حیوان و انسان... نمونه و تفسیر تطبیقی همسان سازی اهل بیت رخ می دهد. و نمایان می شود (قرطبی، بی تا، 1/213). مهم ترین سوالی که در این جا مطرح می شود این است که آیا معیار برای آیات قرآن وجود دارد یا خیر؟ آیا همه مجاز به این برابری هستند یا نه؟

12-2- قانون گزینش نمونه های قرآنی

آنها اقتدار و شعاع حرکت تفسیری اهل بیت را در انتخاب مصادیق آیات قرآن با تفسیر ایشان نشان می دهند. ممکن است کشف همه آن قواعد برای ما غیرممکن باشد، یا ممکن است معیاری باشد که درک آن را می طلبد. با این حال، تحقق برخی مقررات است که ما را به زمینی و مسیری کلی هدایت می کند. با رویکرد تفسیری که در تفسیر اهل بیت بیان شده است. قرآن در مقدمه مثال هایی آورده است. از جمله نشانه های صریح بر حلال بودن سنت های منتخب، بی نشانه هایی است که در تفسیر نعمت گنجانده شده است. تعبیر نعمت متأثر از روایات ذکر شده در آیات مختلف قرآن و روایاتی است که برخی افراد بی گناه آن را بازگو کرده اند. این روایات، نعمت را نوعی حفظ یا نبوت تعبیر کرده اند (قمی، 1/339).

1. به نقل از جابر، امریدی از امام باقر (علیه السلام) معنای آیه «وَسَبِّكَ عَلٰی كُمْ نَمًا ظَهْرَهُ وَ بَعْتَنَا» را جویا شد. (۲۰) (لقمان). نعمت از نظر امام، ظهور پیامبر و آنچه خداوند متعال از طریق علم و توحید به ما ارزانی داشته است؛ است. اهل بیت نعمت داخلی استان ما را تشکیل می دهند. از امام در مورد این آیه سؤال کردم: «سپس در روز یوم یز امام نعیم علیه السلام فرمود: چه سؤالی درباره این امت که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داده است؟ و سپس به خانواده اش؟» به نقل از عسقبه بن نباته، علی (علیه السلام) روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند: «تو را که از وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرپیچی کردی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تغییری دادی، چه شده است. «آی بیم ندارند که به عذاب برسند؟» در نتیجه این آیه را تلاوت کرد: «کسانی که فضل خدا را تکذیب می کنند، رنج بزرگتری را تحمل می کنند و قومشان در خطرند.» جهنم های سلونه و بیس ابراهیم (39-28).

القرار ادامه داد: به فضل خدا این نعمتی است که به ما ارزانی داشته است، به وسیله ما همه نجات می یابند. با کوشش به احراز مقررات و قوانین مبتنی بر این روایات، به تفسیر لطف نبوی و اثباتی پرداخته شده است. به فرموده علی (ع) به نقل از معانی الاخبار، آیه «اهدنا الصراط المستقیم...» دلالت بر این دارد: «خدای ما را در راهی که قرار داده است هدایت کن». آنها خوش شانس هستند که با پیروی از شما به جای مسیری خودشان به موفقیت مذهب دست می یابند. سعادت و سلامتی که نصیب شما شده بود کافی بود. علی رغم برخورداری از تندرستی و رفاه، کافر یا متخلف باقی می ماند. علاوه بر این، آنها بودند که خداوند در مورد آنها فرمود: «وَ الَّذِیْنَ اٰطٰی عُوَا اللّٰهُ وَ الرَّسُوْلُ لِلّٰهُمُ اٰطٰی عُوْنَ مِنْ اَنْبِیَیْنَ وَ الصَّالِّیْنَ وَ الشَّهَدَآءِ وَ الْمُصَّالِّیْنَ». همچنین در النساء (69) به عنوان اصحاب او معرفی شده اند.

همان گونه که خداوند فرموده است، کسانی که در روز قیامت به او و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمسک می کنند، با کسانی همراه می شوند که نعمت های پیامبران و صالحان و شهدا و صالحان را به

آنان ارزانی داشته است. و آنها به عنوان راهنمایان عالی عمل خواهند کرد. این آیه فرخنده نبوت را در زمینه نعمت باین می‌کند. اما در روایتی از «صالحان» و «صادقان» به ائمه و «شهادا» و «صادقان» به امامان تعبیر شده است. همانطور که قبلاً باین شد، تعبیر نعمت ولایت، امامت و «نبوت مستقیمیماً از قرآن گرفته شده است. این نشان می‌دهد که روایت‌های ان‌تخاب شده بر نظام و مقررات، به‌ویژه مهم‌ترین آن‌ها مبتنی است. این مقررات به اصول کلی آموزه‌های جاری و نازل شده پای‌بند است. متن قرآنی است. اهل بی‌ت علی‌هم السلام دل‌یل بر عدم تطابق برخی از احادیث توضیحی هستند. از نظر کسانی که معتقدند اهل بی‌ت علی‌هم السلام به کسب و گسترش علم و نیز کاهش و افزایش اطلاعات مشغولند، وجود گزارش‌ها و مکان‌های متناقض عقلائی می‌شود، اما فقط در منظر کسانی که دانش دارند. علم اهل بی‌ت باید به حوزه‌های علم و مبدأ متصل شود. آنها از نتایج پیش‌بینی شده چشمه زلال آگاهی دارند و معتقدند این علوم که فراتر از ارتباطات عادی و طبیبی بشری است، توسط پی‌امبر اکرم (ص) به آنها منتقل شده است. علاوه بر این، آنها خود را حجت‌الاهی بر روی زمین و تامین‌کنندگان اصل حکمت دینی پس از پی‌امبر می‌دانند. آنها خدا هستند و گفته‌هایشان دل‌یل است زیرا پی‌امبر آنها را حکم قرآن قرار داده است. بر اساس این دیدگاه، ارائه روایات متضاد از سوی اهل بی‌ت (ع) غیر موجه است. حال می‌خواهیم مشخص کنیم که آیا من طبق اصول شیعه اجازه دارم روایات ناسازگار را رد کنم یا خیر. بدیهی است که بخشهایی از روایات ناسازگار در روایات منقول از اهل بی‌ت قابل انکار نیست. اما بحث اولیه این است که بین روایات و روایات منقول از اهل بی‌ت تمایز وجود دارد. هر ذره هر بی‌ت با توجه به اینکه آنچه امروز نقل شد

در نتیجه، باید بین اظهاراتی که دیگران به امام نسبت داده‌اند و آنهایی که مستقیمیماً برای او صادر شده است، قرار گیرد. به باین ساده، در مذهب امامیه، روایات اهل بی‌ت عاری از هرگونه تناقض است. با این حال، مواردی از تناقض ممکن است در مرحله اثبات یا در محتوای متون روایی رخ دهد. علاوه بر این، این می‌تواند به عنوان ناهماهنگی تقسیر شود. در واقع، ناهماهنگی ناشی از بی‌توجهی به شرایط مختلف صدور روایت، اختلاف دیدگاه و روایت، تفاوت در سطح درک مخاطب و ضرورت تحقیق و غیره است. تصور اولیه مبنی بر ناسازگاری این دو روایت با پیش‌بینی‌ها و موضوعات فرعی ایجاد شد. با این حال، با بررسی دقیق‌تر از دیدگاه مخاطب، این مفهوم باطل و بی اعتبار می‌شود. با این حال، از این مقدار می‌توان استنباط کرد که صرف روایت برای اهل بی‌ت علی‌هم السلام دلالت بر این ندارد که روایت از سخنان غیر موجه اهل بی‌ت تلقی شود. بلکه استناد و اجرا می‌شود، حدیثی پذیرفته می‌شود و انتساب آن تصدیق می‌شود. اهل بی‌ت (علی‌هم السلام) دارای معیارهایی هستند که تا حدی با علم و خرد بشری و نیز با تربیت دینی و قرآن به طور کلی مرتبط است. باین فی تقسیر القرآن (جلد اول، صفحه 34، صفحه 138). در حالی که بدیهی است که این مقاله همه این معیارها را در بر نمی‌گیرد، اما موارد زیر را می‌توان توجیهی برای وجود روایات متنوع دانست: آ. جعل در برخی از روایات تقسیری با توجه به جایگاه دینی و اجتماعی اهل بی‌ت (ع) در زمان حیات و حتی در دوره‌های بعد و با توجه به وجود روایات چند گروهی در مورد اعتبار کلام اهل بی‌ت (ع) مانند (الف)، روشن است که متفکران موجه هستند. نمایش عقاید نادرست خود و مخالفان برای تحریف چهره علمی اهل بی‌ت علی‌هم السلام و ایجاد تفرقه در میان پیروان آنان، انگیزه بزرگی برای احادیث و نسبت دادن باطل به اهل بی‌ت است. بی‌ت (علیه السلام) بر شخص پی‌امبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاق شد تا جایی که پی‌امبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکارا اعلام کرد: جاعلان حدیث و نسبت دهندگان. سنت‌های جعلی و جعلی برای من بس‌یاری زیاد شده است. در ارزیابی روایات تقسیری اهل بی‌ت، نقش زمان در اهل بی‌ت (ع) و شرایط سیاسی‌اسی حاکم بر عصر ائمه (ع) را نباید نادیده

گرفت، زیرا بر اساس شواهد تاریخی، اهل بیت(ع) بی‌ت در بیان حقایق دینی ضروری است. مطالب را رعایت کنید و گاهی سخنان موافق با فضای فکری اعم از فقهی، تفسیر کلامی و... را بیان کنید. دیدگاه اجتماعی و سیاسی و میزان آزادی آنان در نشر معارف دینی و جریانات فکری حاکم بر هر دوره و نیز آیات تفسیر شده توسط اهل بیت و معنا و تفسیر آنها. آن‌آیه و اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی در آن زمان، از مسائلی است که بدون آن نتایجی که در تفسیر اهل بیت حاصل می‌شود ممکن نیست. توحیل و قرآن‌گاه به تبیین دو وجه قرآن اشاره دارد؛ زیرا با توجه به علم اهل بیت و همه فروع اهل بیت و تفسیر قرآن که مختصر آنهاست و اگر دی‌گران مقداری از آن علم را کسب کنند به نحوی باز می‌شود. با توجه به علم اهل بیت. بی‌ان معده و تعبیر است. اما جاهلان گمان می‌کنند منظور چیز دیگری است (مانند روایتی که پی‌امبر صلی الله علیه و آله در انوار التنزیل و اسرار الطویل ج 5، ص 324 نقل کرده است).

حمد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) درباره همین موضوع، یعنی اختلاف در روایات اهل بیت سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. کمترین مسئولیت امام، فتوا دادن به جهات هفت گانه قرآن است. و سپس این آیه را تلاوت کرد که «هُوَ عَطْنُهُ فَأَسْبُغُونَ» (ص 39). روایتی که گفتیم، این روایت یکی از عوامل اختلاف یا عدم تناسب ظاهری روایات، تفسیر جهات مختلف قرآن را معرفی کرده است. برای روشن شدن هر چه بیشتر چگونگی تفسیر جهات مختلف احادیث، نمونه‌هایی از این موارد را در تفسیر آیه می‌آورد: من به این می‌کشم.

امام علیه السلام فرمودند: قاتل انسان را در جایی از دوزخ قرار می‌دهند که چنان مجازات می‌شود که گویا همه مردم را کشته است. اما در روایت امام صادق علیه السلام در روایت سماعه، امام در تفسیر این آیه می‌فرماید: اگر کسی را از هدایت دور کند و او را گمراه کند، مانند این است که او را از هدایت دور کند. او را کشته است و اگر او را راهنمایی کند. از گمراهی تا هدایت. در این دو روایت احیا کرده است، در روایت اول، قتل در آیه مبارکه به معنای کشتن به کار رفته و معنای آیه معرفی شده است، هرچند در روایت دوم مقتل به معنای گمراهی و زندگی است. "یعنی هدایت است. و این دو معنا یکی است. یکپارچه روشن است. اما اگر به روایت سوم در آیه دقت کنیم، مسئله کاملاً حل می‌شود و معلوم می‌شود که چگونه می‌توان هر دو روایت را تفسیر کرد و شرح آیه مبارکه و شاید جهات را نیز فهمید و آن فاضل بن است. یاسار. معنای آیه را می‌گوید. از امام باقر در مورد کلام خدا در قرآن پرسیدم و جان می‌دهم، پس همه مردم را زنده می‌کند (مأئده/32)... امام علیه السلام در پاسخ فرمود: یعنی نجات دادن. از سوختن و غرق شدن چگونه انجام می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: این بهترین تفسیر آیه است. شاید با این مثال، نقش تبیین وجوه مختلف قرآن در ناهمگونی و تنوع روایات تفسیری روشن شده باشد.

د سطوح مختلف و نیاذهای مخاطبان مختلف و شایستگی آنها یکی از دلایل اختلاف در تفسیر اهل بیت است. عبدالله سلیمان از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا خداوند همان فضلی را که به سلیمان عطا کرد، به شما ارزانی داشته است؟ امام (علیه السلام) فرمودند: آری [سلیمان چنین بود، هرگاه کسی که از او سؤال می‌کرد، پاسخی می‌شنید، دوباره همان سؤال را می‌پرسید، پاسخ دیگری می‌گرفت و نفر سوم پاسخی متفاوت از آنچه می‌شنید. به نفر اول و دوم گفته شد. سپس امام صادق (علیه السلام) افزود: «هذا عطونا فامنن أمسک بدون حساب» (ص 39). گفتیم: به خواست خدا امام جواب می‌دهد و می‌گوید او را می‌شناسم؟ حضرت فرمود: سبحان الله، آیا کلام خدا را نشنیده‌اید: (ان فی ذلک لآیات لمطوسمین (الحجر، 75) و آنها ائمه هستند، او را و حقیقت مشی او را، فطرتش را بشناسید. و...] او را بشناسد و رنگش را بشناسد، هر چند صدای آن شخص را از پشت دیوا

ر می شنود، و امام (علیه السلام) او را شایسته و امین و جوینده حق ندانست تا آنچه را که شریک است انجام دهد. با دوستان و شاگردان مؤمنان، و بر این اساس بی‌ان خود را تغییر داد.
پس اگر در روز عجله کردی، تو را سرزنش می‌کنم و اگر دیر کردی، تو را سرزنش می‌کنم. (بقره/203)... امام باقر علیه السلام در این آیه در دو روایت یکی از طریق حمد و دیگری از طریق سلام بن مسکنی که شامل پرهیز از صید، «رفرات»، «فسوق»، «تقوا» است، آورده است. دعوات ابوهای دیگر اما در روایت ابوحزمه سمالی از شاگردان خاص امام سجاد و امام باقر علی‌هم السلام و اسرار اسرار آنان، امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند مراد شما [تشیعیان] است زیرا پی‌امبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر ولایت علی (علیه السلام) جز تقوای بزرگان ثابت قدم نمی‌ماند.

13-2- ضرورت عرضه روایات تفسیری بر قرآن

اهل بی‌ت موظفند از طریق روایاتی که معارف قرآنی را به روایات تعبیری می‌کنند، ناسازگاری‌ها و روایات ناسازگار را به جامع‌ترین و اساسی‌ترین راه ممکن تشخیص دهند. منبع آن معدن عترت است. علاوه بر این، حذف هر روایتی که با قرآن یا جنبه ظاهری آن سازگاری ندارد، ضروری است. وی روایات متعددی را معرفی کرده و روایت را به عنوان راه حل قرآن برای تعیین صحت یا عدم صحت روایات تفسیری مطرح کرده است. این روایات به «روایات روایت روایت» معروف هستند. «قرآنی که قصد بی‌ان آن را نداریم». همچنین بحث خود را به یک روایت منسوب به امام باقر (ع) محدود می‌کنیم (قمی، 1/339). امام باقر (علیه السلام) در این روایت برای تبیین مطالب از جمله خود حدیث از قرآن استفاده کرده است تا دیگران نیز به همین ترتیب به تکلیف خود پردازند. به نقل از ابوالجارود، امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «پیش از آنکه مطلبی را به شما بدهم، برای توجیه کتاب خدا را رجوع می‌کنم». همزمان امام - علیه السلام - روایتی از پی‌امبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که پی‌امبر اکرم صلی الله علیه و آله از تعبیر «اتلاف مال» و «زیاد طلبی» نهی کرده است. است. است. از امام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند رسول خدا در مورد مکانی که در قرآن این مطالب را از پی‌امبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند، تحقیق شد. امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «لاخیر فی کثیر، نجوا الصحیة من، از نظر خداوند متعال، خیر خواهی، بدنامی یا اصلاح بین افراد است». از درخواست عفو در مورد آن اعمال خودداری کنی. به گزارش مائده (101). امام باقر (علیه السلام) با این روایت، احادیث قرآن را به عمل آورد و به دیگران سفارش کرد. توجه به این نکته ضروری است که تحلیل حدیث، کار ساده‌ای ساده‌ای نیست. بلکه نیازمند فهم جامع هم از حدیث و هم از قرآن است. علاوه بر این، روایتی که عرض می‌کنم به صراحت نشان می‌دهد که همه افراد سه آیه ذکر شده در استدلال امام را دلیلی بر حدیث پی‌امبر (ص) نمی‌دانند. چگونه می‌توانم این حدیث قرآنی را ثابت کنم؟

14-2- آموزه‌های تفسیری

اسلام دینی جامع است که برای همه عرصه‌های زندگی بشر برنامه دارد. گاه در مورد محتوای برنامه‌هاست، در این زمینه از ابتدای اسلام به بحث‌های تفسیری و روایی پرداخته شده و در قرون بعد علاوه بر آن کتب اخلاقی، دینی و... به آن پرداخته و سعی شده این محتوا به طور کامل ثبت شود. به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. گاهی در مورد روش، فرآیند و طرح کلی است که به پردازش، تنظیم، فرآیند اجرا، اجرا و کاربرد در زندگی می‌پردازد. در این بخش، اگرچه به صورت پراکنده در برخی از کتاب‌ها یافت می‌شود و تعدادی از این مراحل را می‌توان مشاهده کرد، اما طرح جامع و کاملی که فرآیند پردازش باورها را از منظر تعالیم و تفسیر قرآن به طور کامل توضیح دهد، نیافتیم. بنابراین فرآیند فرآیند پردازش

باورها بر اساس آیات قرآن و روایات سنت تبیین شود تا با توجه به این فرآیند، انسان آگاهانه به اهداف و مقاصد خود دست یابد(جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 34).

فصل سوم :

سوره تین با اهل بیت (ع)

1-3- اعتبار روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از سوالات اولیه است که قبل از ورود به تحقیق در متن روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) مطرح می‌شود عبارت است از: بیشتر روایات تفسیری از نوع خبر واحد است و روایات واحد مایه ظن است نه یقین. یعنی در حالی که تفسیر قرآن بیان اراده خداوند است و علم به علم وحی و رضای پروردگار برای استناد به فرضیه‌ها و منابع گمانی کافی نیست، امور شرعی را تهمت دانسته است. در برابر خدا و گمان را به حق نمی‌رسد دانستند: «و ما لهم به من علمان یتبعون الا الظن و ان الظن لا یغنی من الحق شیاً». (نجم-28) آن‌ها هرگز به این سخن دانشی ندارند، آن‌ها فقط از فرض پیروی می‌کنند، اگرچه گمان هرگز کسی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

«و لاتف مالیس لک به علمان السمع والبصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا» (اسراء - 36) تو از آنچه به آن آگاه نیستی، پیروی نکن که گوش چشم و دل هر دو مسئول هستند.

«... قل ءالله اذن لکم ام علی الله تفترون». (یونس- 59) بگو: آیا خدا به شما اجازه داد یا بر خدا افترا می‌بندید و از پیش خود حلال و حرام می‌کنید. در این صورت با روایات مشکوک چگونه می‌توان تفسیر کلام الهی را از طریق اخبار احد و منابع مشکوک دریافت کرد، شبهه اضطرابی در گزارش واحد نه تنها در حوزه تفسیر مطرح است، بلکه در فقه احکام نیز به طور جدی مطرح شده است. موضوع اعتبار گزارش واحد بیش از قضاوت مفسران است که مورد بحث و مناظره فقها و علما و کنکاش قرار گرفته و در نتیجه بحث بر اعتبار و اعتبار آن خبر واحد شده است. گزارش یکی از بحث‌ها و مسائل مهم علم اصول چیست که بی‌توجهی به اخبار مردم به معنای ترک بخش مهمی از احکام و حدود الهی است باید توجه داشت که بحث صحت و عدم صحت یک خبر واحد بوده است. تا این لحظه در زمینه تفسیر قاطع و حساس نبوده است؛ با عقل چه می‌توان کرد (و آیا خود قرآن راهی معتبر و قابل اعتماد برای فهم کلام الهی است؟

با تکیه بر ظاهر قرآن، با استفاده از ابزارهای مؤثر در فهم کلمات قرآن و یا از طریق اخبار قطعی و متواتر، می‌توان تفسیر قرآن را فهمید و مطالبی را که خارج از این محدوده باشد به اهل آن واگذار نمود. اما در مقوله تفسیر، نمی‌توان به راحتی از همه روایات واحد چشم‌پوشی کرد، زیرا در این اخبار احد، عبارات، اشارات و تصریحاتی وجود دارد که مفسر نمی‌تواند خود را بدون آن ببیند. نیاز به آنها دارد و اگر از روایات خبر واحد حذف شود بخش مهمی از احادیث تفسیری از بین می‌رود. از این منظر، هر چند به اختصار، نگاهی به مسئله اعتبار خبر واحد در حوزه تفسیر خواهیم داشت. خبر واحد بدین شرح است:

خبر واحد با نشانه‌های علم 2. خبر واحد بدون نشانه‌های علمی جزء دوم مستلزم تأخیر است زیرا اگر خبر واحد همراه با نشانه‌های علمی باشد از نظر امامیه صحیح است و اهل سنت، و در آن شکی نیست، چنانکه برخی به صراحت اشاره کرده‌اند. «خبر واحد خبری است که به حد تواتر نمی‌رسد، گاه مفید علم است هر چند راوی خبر شخص باشد و آن وقت است که خبر واحد همراه شود. با نشانه‌ای که علم بشر را به حقیقت خبر می‌دهد، شکی نیست که چنین اخباری حجت است و در آن بحثی نیست...» علامه طباطبایی در اثبات این قسم به سازگاری با قرآن تصریح کرده است. «... خبر واحد حجت نیست، مگر اینکه همیشه همراه با نشانه‌های علم باشد. یعنی به انسان اطمینان شخصی بدهد که در این صورت فرقی نمی‌کند این نوع اخبار از اصول دین باشد یا ارزش‌ها یا چیزهای دیگر... البته همه آنچه گفتیم وقتی صحت دارد که این خبر خلاف قرآن نباشد...» اما قسمت دوم خبر واحد که با نشانه‌های علمی همراه نیست مورد مناقشه است، اکثر علمای اهل سنت این گونه اخبار را صحیح و معتبر دانسته‌اند، مشروط بر اینکه ویژگی‌های لازم را داشته باشد و خبر به صحت معلوم باشد، آن‌ها در اثبات یک خبر مشکوک بین روایات فقهی و تفسیری فرقی نگذاشته‌اند. ابوحامد غزالی در کتاب وی: المصطفی من علم الاصول، دلیل بر صحت خبر واحد، اعمال صحابه پیامبر (ص) را ذکر کرده و به روایاتی استناد می‌کند که در آن از روایات ابن عباس برای اثبات استفاده شده است. نظریه تفسیر خبر واحد اعتماد کرده است روایت مذکور مربوط به تفسیر آیات 60 تا 82 سوره کهف است که از سفر خضر و اصحابش در این سفر صحبت می‌کند لذا غزالی چنین نمی‌کند. هر گونه اختلاف در اعتبار خبر واحد مشکوک، زیرا خبر واحد دارای حکم ثانوی یا دارای محتوای تفسیری است. وی در ادامه استدلال آورده است که پیامبر (ص) والیان و قاضیان را به این طرف و آن طرف می‌فرستاد، در حالی که آنها آداب بودند. . . . او نه تنها برای دریافت صدقه، بلکه برای آموزش دین، قضاوت در درگیری‌ها و معرفی احکام شرعی مبعوث شد. فخرزی نیز در بحث خبر واحد پس از ذکر ادله عقلی و نقلی مخالفان، اعتبار خبر واحد بر این است که خبر واحد مشکوک است و اعتبار ندارد، می‌نویسد: افعال مسلمین منکر است. اعتبار خبر واحد آن را نقض می‌کند، زیرا مسلمانان در فهم احکام شرعی و شهادت و امور روزمره زندگی بر اساس حدس و گمان عمل می‌کنند. . . بلکه باید گفت که همه مردم جهان به حدس و گمان و در مسائل خوردن و آشامیدن توجه دارند.

2-3- عرصه قلمرو و تفسیر اهل بیت

هر کلامی، برای داشتن پیامی عمیق، مهم و تعیین کننده، معمولاً تک بعدی و لایه‌ای نخواهد بود، بلکه به دلیل ظرافت و دقت و همه جانبه بودن، نوعی عمق و ظرافت و جزئیات دارد. مستلزم تأخیر و تأمل و تأویل است و در این زمینه گاه نیاز به تأویل لفظی و گاه نیاز به تأویل معنوی است. تعبیر لفظی عبارت است از بیان مفهوم و معنای کلمه برای کسی که از آن کلمه جاهل است. تعبیر معنوی عبارت است از تعیین و مرزبندی کلمه نمونه در خارج و تعیین حدود نمونه خارجی. مثلاً در تفسیر جمله «ونزلنا الحديد فیه بأس شدید...» که در آیه بیست و پنجم سوره مبارکه حدید آمده است، درباره معنای کلمات: «انزل» بحث شده است. و «حدید» در لغت چیست؟ در پاسخ گفته می‌شود که «فر فرستاد» و «آهن». بار دیگر در تعیین معنا و مصداق خارجی این عبارت مضاعف این است که مقصود از نازل شدن آهن از آسمان چیست و آهنی که از آسمان نازل شده چیست؟ در این صورت باید این دو کلمه را معنوی تفسیر کرد و تفسیر لغوی کافی نیست. همانطور که مشاهده می‌شود، تفسیر لغوی در واقع بیان معنای لغوی است و این امر با وجود اهمیت آن چندان عمیق و پیچیده نیست، در حالی که در تفسیر معنوی در فهم کلمات، نیازی به فرهنگ لغت نیست. بلکه ملاک تشخیص آنهاست. بنابراین بخش عمده تفسیر اهل بیت بر اساس تفسیر معنوی قرآن است نه تفسیر لفظی و زبانی آیات وحی. برای اثبات این نظریه ابتدا باید اصل نیاز قرآن به تفسیر معنوی و دلایل وجود چنین زمینه‌ای در قرآن را اثبات کنیم تا در مرحله بعد بتوانیم نمونه‌هایی از تفسیر معنوی اهل بیت را نشان دهیم.

3-3- ارزش خبر واحد در تفسیر قرآن

از آن جا که کار مهم ما در این نوشته بررسی روایات تفسیری است، همواره نگاهمان بدان سوی خواهد بود خبر واحد بردو گونه است:

1. خبر واحد همراه با نشانه‌های علم آور

2. خبر واحد بدون نشانه‌های علمی

آنچه از این دو قسم نیاز به درنگ دارد قسم دوم است، چرا که خبر واحد اگر با نشانه‌های علمی همراه باشد نزد امامیه و اهل سنت حجت است و تردیدی در آن نیست، چنانکه برخی بدان اشاره روشن کرده‌اند خبر واحد خبری است که حد توأتر، نرسد گاه مفید علم است با این که راوی است: خبر یک شخص است و آن وقتی است که خبر واحد همراه نشانه‌ای باشد که علم انسان به راستی آن خبر شود تردید نیست که چنین خبری حجت است و در آن بحثی نیست...؟

علامه طباطبایی در حجت بودن این گونه، از خبر سازگاری با قرآن را شرط کرده... . خبر واحد حجت نیست مگر این که همواره با نشانه‌های علم آور باشد یعنی اطمینان شخصی برای انسان بیاورد که در این صورت فرق نیست که این گونه خبر در موضوع اصول دین باشد یا ارزشها و یا غیر اینها... البته تمام آنچه گفتیم در وقتی صحیح است که این خبر مخالف با قرآن نباشد... اما قسم دوم خبر واحد که همراه با نشانه‌های علمی نیست حجت بودن آن مورد مناقشه است. بیشتر دانشمندان اهل سنت این گونه خبر را نیز حجت و معتبر دانسته‌اند، به شرط این که دارای ویژگیهای لازم باشد و خبر صحیح شناخته شود.

آنان در حجت بودن خبر واحد گمان، آور بین روایات فقهی و تفسیری، تفاوت قائل نشده‌اند. ابو حامد غزالی در کتاب: المستصفی من علم الاصول در مقام استدلال برای حجت بودن خبر واحد از جمله به عمل اصحاب پیامبر (ص) اشاره دارد و روایاتی را نقل می‌کند که در آن روایات ابن عباس برای ثابت کردن یک نظریه تفسیری به خبر واحد اعتماد کرده است. روایت یادشده در زمینه تفسیر آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف است که سخن از سفر خضر و همراه او در این سفر شگفت دارد بنابراین غزالی فرقی در حجت بودن خبر واحد گمان آور از آن رو که خبر واحد در بردارنده حکم فرعی است یا مفاد تفسیری دارد، نمی‌بیند. وی در ادامه استدلال آورده است: به توأتر ثابت شده است که پیامبر (ص) فرمانداران و قاضیانی را به این سوی و آن سوی می‌فرستاد، در حالی که آنان آحاد بودند... فرستادن ایشان تنها برای گرفتن صدقات نبود که برای آموزش دین قضاوت در درگیریها و شناساندن احکام شرع نیز بود.

فخر رازی نیز در بحث خبر واحد پس از یاد کرد دلایلی عقلی و نقلی مخالفان حجت بودن خبر واحد مبتنی بر این که خبر، واحد گمان آور است و گمان اعتبار ندارد می‌نویسد عمل مسلمانان دلیلهای منکران اعتبار حجت بودن خبر واحد را نقض می‌کند زیرا مسلمانان در فهم احکام شرعی و ادای شهادت و امور روزمره زندگی به خبر واحد گمان آور عمل می‌کنند... بلکه باید گفت همه اهل عالم به گمان اعتنا دارند و در امور خوردن، آشامیدن، درمان سفر و تجارت بر اساس گمان عمل می‌کنند. « دانشگاه الازهر مصر در تلاش برای قانونمند کردن تحقیقات تفسیری و قرآنی بیانیه‌ای دارد که در آن آمده است:

در تفسیر قرآن باید از اسباب نزول و روایات تفسیری به گونه‌ای بحث شود که با نقد و جرح و تعدیل موارد درست و سست آن همراه با ذکر دلایلی کافی آورده شود در این بیانیه، تنها از درستی و نادرستی خبر سخن به میان آمده است و در اصل به واحد بودن و گمان آور بودن یا متواتر بودن آن اشاره نشده است. دارد: میزان اعتبار خبر واحد، در نگاه امامیه در میان علمای شیعه نسبت به حجت بودن خبر واحد گمان آور سه نظریه وجودفقه ۱ بی اعتباری خبر واحد هم در و هم در تفسیر و... . سرشناسانی که این دیدگاه را باور دارند عبارتند از سید مرتضی، ابن زهره، ابن ادریس و طبرسی ولی شایان توجه است که، همینان در گاه عمل به دیدگاه خود پایبند نمانده‌اند و در فقه و تفسیر به اخبار آن ر آحاد اعتماد و استناد کرده‌اند. چه این که شیخ اعظم انصاری، مواردی را نام می‌برد که اساس عمل نامبردگان خبر واحد گمان آور بوده است.

اعتبار و حجت بودن خبر واحد گمان آور در احکام فرعی فقهی و حجت نبودن آن در تفسیر قرآن. علوم شیخ طوسی از پیشینیان و علامه طباطبایی از پسینیان در شمار معتقدان دیدگاه دوم قرار دارند. شیخ طوسی در عدة الاصول می‌نویسد: «کسانی که در مسائل فقهی به خبر واحد عمل می‌کنند بر دلایلی قطعی از قرآن سنت و اجماع تکیه دارند که خبر واحد را معتبر می‌داند در این صورت، عمل به خبر واحد در واقع عمل به غیر علم نیست.»

همان در مقدمه تفسیر تبیان می نویسد: هر گاه آیات ظهور در معنای ربّ ظاهر شود، نمی توان در تفسیر آن آراء را اطلاق کرد، و در فهم و فهم، نمی توان به خبر واحد تکیه کرد. تفسیر آیه مخصوصاً در مواردی که تفسیر آیه مربوط به اصول باشد، می تواند خبر واحد باشد. و مزده ممکن نیست، عمل کرد و نظر قطعی داد و چنین خبری را شاهد برکت خداوند قرار داد. نشانه های قطعی بدون شک حجت هستند، ولی غیر از این دو دلیل و اعتباری جز در احکام ثانویه ندارند.

با همه این اوصاف، شیخ طوسی در تفسیر قرآن درخواست یا ناخواسته به اخبار احد تمسک می کرد و حتی گاه بدون جست و جو و تحقیق در مورد صحت و کذب اخبار، آن را ملاک و تفسیر آیه قرار می داد. شیخ در آیات 11 تا 15 سوره مبارکه نور که در مورد داستان افک صحبت می کند، اخبار را ملاک تفسیر آیه قرار داده است.

چنان که شیخ طبرسی در مجمع البیان و شیخ ابوالفتوح رازی در روضه الجنان و روح الجنان نیز بر اساس همین گزارش آیه را تفسیر کرده اند و به همین دلیل است که برخی معاصران شیخ طوسی و پیروان او را مورد انتقاد قرار داده اند. شیخ نوشت: طوسی و علما از جمله در مورد این دو خبر [اخبار افکای شه و اخبار افک ماریا قبتیه] از معیاری که برای پذیرش حدیث فقهی استفاده می کردند استفاده نکردند و خبر را بدون قیود و شرط پذیرفتند و در کتب خود ثبت کردند.

دیدگاه اخیر در میان پست مدرنیست ها و محققان محبوب ترین است. برخی از معتقدان به این دیدگاه از طریق مفهومی در تعریف صحت خبر واحد و گروهی مبتنی بر انسداد علم و علم و دسته ای از دلایل مبتنی بر عقل عقلی و عقلی به این فهم رسیده اند. مبانی عقلانیت از قول برخی از صاب نظران که در ذیل طریق اول آورده اند و ثالثاً از آن استفاده می شود: منظور از ثبوت قولی که مبتنی بر واقعیت باشد مانند خبر واحدی است که بخواد گزارش دهد که قول دارای این است. حجیت علم، هر چه مبتنی بر علم و یقین باشد، بر گزاره است [دلیل مشکوک، معتبر مانند خبر واحدی که شبیه قوی بی آورد دنبال می شود... دلیل این مدعا سیره عقلا است که با دلیل معتبر همان گونه رفتار می کنند که با دلیل مسلم و علمی رفتار می کنند.

برخی دیگر در راه انسداد علم و علم وارد شده و گفته اند: «هر گاه کسب معارف دینی، خواه مربوط به مسائل شرعی باشد یا سایر عقاید و معارف، راه علمی و قابل اعتمادی ندارد، زیرا کسب معارف دینی است. در دسترس نیست، ضروری است، ناگزیر بایده به یک فرض قوی اعتماد کرد و به انتخابی تکیه کرد که یک فرض قوی می آورد، در اعتقاد این گروه، خبر واحد مواردی دارد که با ظاهر قرآن مغایرت دارد. صحیح و صحیح نیز هست و فقط عدم انطباق با ظاهر قرآن نمی شود که رد می شود چون دلایل و ادله اثبات خبر جهانی است: هـ. ثبوت خبر واحد از روی عقل است، پس بر اساس عقل، فرقی بین خبر واحدی که با ظاهر قرآن سازگار یا مغایرت دارد، نیست.

از نظر ما، نظر صحیح این است که اخبار مشکوک هر گاه دارای شرایط جایز باشد، به همان دلیلی که در فقه معتبر است، در بی‌ان مفاهیم آیات و مقاصد الهی معتبر است. و احکام عملی زیر حتی در احکام ثانویه نیز نوعی تفسیر از قرآن است و اجزا و شرایط احکام کلی قرآنی را بی‌ن می‌کند. چگونه می‌توان پذیرفت که می‌گویید گزارش واحد صحیح است، اگر دلیلی بر آیات قرآن باشد، اما همان روایت باشد، اگر در تفسیر تفسیر و تبیین معتبر باشد. در مفاهیم غیر فقهی آیه، در روایات تفسیری، علاوه بر صحت سند، شرط مهمتری نیز وجود دارد. کمتر به آن توجه شده است و آن شرط آن است که روایت با ظاهر قرآن مغایرت نداشته باشد. واضح است که عدم سازگاری با قرآن بی‌شتر از هماهنگی با قرآن معنا دارد (بی‌توجهی به این شرط باعث می‌شود که روایات جعلی و اسراییلی وارد حوزه تفسیر قرآن شود و موجبات بس‌یاری را فراهم کند. تخریب در اعتقادات دینی اصلی و فرعی متأسفانه مفسران تا مدت‌ها از برخورد جدی با احادیث مغایر با ظاهر قرآن به تصور اینکه احادیث از صحابه یا اهل بیت است، پرهیز می‌کردند. از قرآن استفاده کرد

3-4- فضیلت سوره تین

الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ وَالتَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - براء بن عازب فرمود: شنیدم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مغرب و التین و الزیتون را می‌خواند. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۰۸ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۱۷/ نور الثقلین)

3-5- آداب قرانت

الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - سَمِعْتُ رَجَاءَ بْنَ أَبِي الضَّحَّاكِ يَقُولُ: بَعَثَنِي الْمَأْمُونُ فِي اشْخَاصِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنَ الْمَدِينَةِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَخَذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَ الْأَهْوَازِ وَ فَارِسَ وَ لَا أَخَذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ قَمٍّ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْفَظَهُ بِنَفْسِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ حَتَّى أَقْدِمَ بِهِ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرَوْ فَوَّ اللهُ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ أَنْقَى لِلَّهِ مِنْهُ وَ لَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لَهُ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ... وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ: وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ قَالَ: عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا بَلَى وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

امام رضا (علیه السلام) - رجاء بن ابی ضحاک گوید: مأمون مرا فرستاد تا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را از مدینه نزد او آورم، او مرا امر کرد که از راه بصره و اهواز و فارس ایشان را حرکت دهم، نه از طریق قم، و مرا امر کرد که خودم شبانه روز مراقب ایشان باشم تا وی را بر مأمون وارد کنم، و من پیوسته از مدینه تا مرو با ایشان بودم، به خدا قسم کسی را بانقوی‌تر از او نسبت به خدا ندیدم، و کسی را که بیشتر از او در تمام اوقاتش ذکر خدا گوید. و چون سوره‌ی: وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ را قرائت می‌کرد، پس از فراغ می‌فرمود: «آری! چنین است و من بر آن شهادت می‌دهم.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۰۸ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴/ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۱۹؛)

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - لَيْسَ فِي الْبَدَنِ شَيْءٌ أَقَلَّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا قَرَأْتُمْ: وَ التَّيْنِ فَقُولُوا فِي آخِرِهَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. امام علی (علیه السلام) - در بدن چیزی که از چشم کمتر شکر خدا کند نیست، پس هر چه او می‌خواهد به او ندهید، مبادا که شما را از یاد خدا غافل سازد. آنگاه که سوره وَ التَّيْنِ را خواندید، در آخرش بگویید: و ما بر این امر از گواهان هستیم (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۰۸ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۶)

3-6- ثواب قرانت

الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - مَنْ قَرَأَ وَ التَّيْنِ فِي فَرَائِضِهِ وَ نَوَافِلِهِ أُعْطِيَ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ يَرْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ. امام صادق (علیه السلام) - هر که سوره‌ی تین را در نمازهای واجب و مستحب خود تلاوت کند به اندازه‌ای از بهشت به او ارزانی شود که خرسند گردد؛ اگر خدا خواهد. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۰۸ ثواب الأعمال، ص ۱۲۳/ البرهان)

الرَّسُولِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - مَنْ قَرَأَهَا أَعْطَاهُ اللهُ خَصْلَتَيْنِ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ مَا دَامَ حَيًّا فَإِذَا مَاتَ أَعْطَاهُ اللهُ تَعَالَى مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ مَنْ قَرَأَهَا صِيَامَ يَوْمٍ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - هرکس این سوره را بخواند خداوند مادامی که در دنیاست به او دو نعمت ارزانی خواهد کرد: تندرستی و یقین؛ و هنگامی که از دنیا برود به تعداد تمام کسانی که این سوره را خوانده اند ثواب یک روز روزه به عنوان پاداش به او خواهد بخشید. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۰۸ المصباح للكفعمی، ص ۴۵۱ / البرهان)

الرَّسُولِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - مَنْ قَرَأَ هَذِهِ السُّورَةَ كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يُحْصَى وَ كَأَنَّمَا تَلَّقَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ هُوَ مُغْتَمٌّ فَفَرَّجَ اللهُ عَنْهُ وَ إِذَا قُرِئَتْ عَلَى مَا يَحْضُرُ مِنَ الطَّعَامِ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ بَأْسَ ذَلِكَ الطَّعَامِ وَ لَوْ كَانَ فِيهِ سَمًّا قَاتِلًا وَ كَانَ فِيهِ الشِّفَاءُ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - هر که این سوره را بخواند، خداوند چنان پاداشی برایش مینویسد که به شماره درنیاید و گویی او با حالتی اندوهگین محمد (صلی الله علیه و آله) را دیده و خداوند اندوهش را زوده است. چون این سوره بر غذایی که آورده میشود، خوانده شود، خداوند ناخوشی را از آن غذا دور می‌گرداند، گرچه در آن سمی کشنده باشد، و آن غذا شفا بخش میشود. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ البرهان)

الرَّسُولِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - مَنْ قَرَأَهَا عَلَى مَأْكُولٍ رَفَعَ اللهُ عَنْهُ شَرَّ ذَلِكَ الْمَأْكُولِ وَ لَوْ كَانَ سَمًّا وَ صَيَّرَ فِيهِ الشِّفَاءَ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - هر که این سوره را بر خوراکی بخواند، خداوند گزند آن خوراک را از او برطرف میکند، گرچه در آن سم باشد، و خداوند در آن خوراک شفا قرار میدهد. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ البرهان)

الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - إِذَا كَتَبْتَ وَ قُرِئَتْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّعَامِ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ مَا يُضِرُّهُ وَ كَانَ فِيهِ الشِّفَاءُ بِقُدْرَةِ اللهِ تَعَالَى.

امام صادق (علیه السلام) - هرگاه این سوره بر غذایی خوانده و یا نوشته شود، خداوند هر آنچه را به آن آسیب میرساند، از آن دور می‌کند و به قدرت خداوند متعال، آن غذا شفا بخش میشود. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ البرهان)

3-7-تفسیر سوره تین

1-3-7-آیه وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ [1]

سوگند به انجیر و زیتون یا سوگند به سرزمین شام و بیت المقدس (. سوگند به انجیر و زیتون یا: سوگند به سرزمین شام و بیت المقدس)

1-3-7-1-تین

ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ أَقْسَمَ اللهُ سُبْحَانَهُ بِالتِّينِ الَّذِي يُؤْكَلُ وَ الزَّيْتُونِ الَّذِي يُعَصَّرُ مِنْهُ الزَّيْتُ. ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ؛ خدا به انجیر خوراکی و زیتونی که روغن‌کشی کنند سوگند خورده است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۰۳)

الرَّسُولِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سُورَةُ وَ التِّينِ، فَرِحَ لَهَا فَرَحًا شَدِيدًا حَتَّى بَانَ لَنَا شِدَّةُ فَرَجِهِ فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ (رَحْمَةَ اللهِ عَلَيْهِ) بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ تَفْسِيرِهَا فَقَالَ: أَمَا قَوْلُ اللهِ تَعَالَى: وَ التِّينِ فَبِلَادِ السَّامِ، وَ الزَّيْتُونِ فَبِلَادِ فِلَسْطِينَ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - انس گوید: وقتی سوره‌ی تین بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد، آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بسیار شاد و خوشحال شد، به گونه‌ای که همه‌ی ما اصحاب، شادی و خوشحالی آن حضرت را مشاهده کردیم. از ابن عباس (رحمة الله علیه) درباره‌ی علت سرور و شادی نبی (صلی الله علیه و آله) و تفسیر سوره‌ی تین سؤال کردم. ابن عباس (رحمة الله علیه) بیان کرد؛ وَ التِّينِ یعنی

سرزمین شام، الزَّيْتُونُ، یعنی سرزمین فلسطین. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۳)
 الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - رُؤِيَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ) أَنَّهُ قَالَ فِي النَّبِيِّ لَوْ قُلْتُ إِنَّ فَاكِهَةَ نَزَلَتْ مِنَ الْجَنَّةِ لَقُلْتُ هَذِهِ هِيَ لِأَنَّ فَاكِهَةَ الْجَنَّةِ بِلَا عَجَمٍ فَكَلَوْهُ فَإِنَّهَا تَنْفَعُ الْبَوَاسِيرَ.
 پیامبر (صلى الله عليه و آله) - از ابوذر غفاری (رحمة الله عليه) روایت شده است: پیامبر (صلى الله عليه و آله) در مورد انجیر فرمود: اگر بخوایم بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده حتماً خواهم گفت این میوه، انجیر است. چرا که میوه‌ی بهشتی بدون هسته است؛ پس آن را بخورید که بواسیر (ورم دردناک رگ‌های مقعد که گاهی با خونریزی همراه است) را برطرف کرده و برای نفرس (درد شدیدی در پا و بند انگشتان بخصوص شست پا) سودمند است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۹/ نور الثقلین)

2-1-7-3-ولایت

الرَّضَا (عليه السلام) - النَّبِيُّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ الزَّيْتُونُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) امام رضا (عليه السلام) - النَّبِيُّ، رَسُولُ خِدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و الزَّيْتُونُ، امیر مؤمنان علی (عليه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۰/ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/ القمی، ج ۲، ص ۴۲۹/ نور الثقلین/ البرهان)
 الصَّادِقُ (عليه السلام) - النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام) وَ طُورُ سَبِينِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام).

امام صادق (عليه السلام) - النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ، امام حسن و امام حسین (عليهما السلام) میباشند و طُورُ سَبِينِينَ، امام علی بن ابی طالب (عليه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۷/ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱/ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۷)

الأئمة (عليهم السلام) - وَ النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ نَزَلَتْ فِيهِمْ يَعْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام) وَ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها).

ائمه (عليهم السلام) - سورهی وَ النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ در شأن ایشان نازل شده است، یعنی امام علی (عليه السلام)، فاطمه اطهر (سلام الله عليها)، حسن و حسین (عليهما السلام) می‌باشد.
 (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷۹؛ «اولیک یجزون الغرفه بما صبروا» بدل «و التین و الزیتون نزلت فیهم»/ المناقب، ج ۳، ص ۳۸۰/ نور الثقلین)

الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ الْبُلْدَانِ أَرْبَعَةً فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَ النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ * وَ طُورُ سَبِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ فَالْتَّيْنُ الْمَدِينَةُ وَ الزَّيْتُونُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ وَ طُورُ سَبِينِينَ الْكُوفَةُ وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ مَكَّةُ.
 پیامبر (صلى الله عليه و آله) - خداوند تبارک و تعالی چهار سرزمین را برگزید و فرمود: وَ النَّبِيُّ وَ الزَّيْتُونُ * وَ طُورُ سَبِينِينَ * وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ؛ التَّيْنُ مدینه است و الزَّيْتُونُ، بیت المقدس است و طُورُ سَبِينِينَ، کوفه است وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ، مکه است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۰۴/ وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۱/ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۷۷/ نور الثقلین)

ابن عباس (رحمة الله عليه) - التَّيْنُ مَسْجِدُ نُوحٍ (عليه السلام) الَّذِي بَنَى عَلَى الْجُودِيِّ وَ الزَّيْتُونُ بَيْتُ الْمَقْدِسِ.
 ابن عباس (رحمة الله عليه) - التَّيْنُ مسجد نوح است که بر جودی ساخت. وَ الزَّيْتُونُ بیت المقدس است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحر العرفان، ج ۱۷، ص ۷۵)

3-1-7-3-تفسیر منهج الصادقین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ النَّبِيُّ سَوَّغَتْ بِهِ انجیر وَ الزَّيْتُونُ وَ بزیتون، بیضاوی گفته که تخصیص این که دو میوه بقسم از جمیع ثمار جهت آن است که انجیر فاکهه طیبه و بیفضله است و غذایی لطیف است و سریع الهضم و دوائی شریف کثیر النفع و ملین طبع و محلل بلغم و مطهر کلیتین و مزیل ریک مثنانه و مفتح سده

کبد و طحال و مسمن بدن، و در حدیث آمده که او قطع بواسیر کند و نقرس را فایده دهد، و در کشف آورده که طبقی از انجیر بطریق هدیه نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند آن حضرت از آن تناول نموده فرمود: کلووا فلو قلت ان فاکهة نزلت من الجنة لقلت هذه لان فاکهة الجنة بلا عجم فکلوها فانه یقطع البواسیر و ینفع النقرس (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۰۴/ وسایل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۶۱/ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۷۷/ نور الثقلین) بخورید انجیر را که اگر بگویم میوه‌ای از بهشت نازل شده هر آینه گویم که انجیر است: زیرا که میوه بهشت بی استخوان است پس او را بخورید که قطع بواسیر کند و نقرس را نفع رساند (المناقب، ج ۳، ص ۳۸۰/ نور الثقلین) و اما زیتون میوه‌ای است که هم میوه است و هم نان خورش و دوا، و روغنی لطیف کثیر المنافع دارد و در اکثر اطعمه او را داخل می دهند، و مرویست که معاذ بن جبل بر درخت زیتون بگذشت شاخی از آن بگرفت و مسواک کرد و گفت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: نعم المسواک الزیتون من الشجرة المبارکة یطیب الفم و یدهب بالحفرة. نیکو مسواکیست زیتون از شجره مبارکه است بوی دهن را خوش کند و چرک دندان و فساد اصول را زایل گرداند، و بعد از آن گفت من از آن حضرت شنیدم که فرمود: هی سواکی و سواک الانبیاء قبلی. این که مسواک من است و مسواک جمیع پیغمبران که پیش از من بودند، و گفته‌اند که مراد بتین و زیتون منبت آن ها است که دو کوه است در ارض مقدسه بلغت سریانی یکی را طور تینا گویند و یکی را طور زیتاء و هر یک معبد یکی از انبیاء بوده و از کعب الاحبار مرویست که مراد از آن ها مسجد دمشق و بیت المقدس است و گویند اسم دو شهر است، و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد انبیاء در تیان گفته که جودی و جبل بیت المقدس است و از ابن عباس نقل کرده‌اند که تین مسجد نوح است و زیتون بیت المقدس، و ضحاک گفته که تین مسجد الحرامست و زیتون مسجد اقصی، و نزد بعضی دیگر تین جبالی است که ما بین حلوان و همدان است و زیتون جبال شام زیرا که این ها منابت تین و زیتون اند کانه قیل و منابت التین و الزیتون یعنی سوگند به مواضع روئیدن انجیر و زیتون (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۹/ نور الثقلین)

2-7-3- آیه وَ طُورِ سِینِینَ [2]

و سوگند به «طور سینا».
 علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه) - طُورِ سِینِینَ الْحَسَنُ (علیه السلام) وَ الْحُسَینُ (علیه السلام). علی بن ابراهیم (رحمة الله علیه) - وَ طُورِ سِینِینَ، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۹۰/ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/ القمی، ج ۲، ص ۴۲۹/ نور الثقلین/ البرهان)

الصَّادِقُ (علیه السلام) - طُورُ سِینِینَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) امام صادق (علیه السلام) - وَ طُورِ سِینِینَ، حضرت علی (علیه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۷/ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱/ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۷/ نور الثقلین/ البرهان)

الرِّضَا (علیه السلام) - عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... وَ طُورِ سِینِینَ قَالَ: لَيْسَ هُوَ طُورِ سِینِینَ وَ لَكِنَّهُ طُورُ سِینَاءَ قَالَ: قُلْتُ وَ طُورُ سِینَاءَ. فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام).

امام رضا (علیه السلام) - محمد بن فضیل گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: «مرا از قول خداوند: وَ طُورِ سِینِینَ، آگاه فرما». فرمود: «به معنی طور سینین نیست بلکه کوه سینا است» پس فرمود: «منظور از آن امیر المؤمنین (علیه السلام) است» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۲ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱/ تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۸)

ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَ طُورِ سَيْنِينَ طُورُ سَيْنَاءَ الَّذِي كَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مُوسَى (عليه السلام) ابن عباس (رحمة الله عليه) - وَ طُورِ سَيْنِينَ يَعْنِي طُورَ سَيْنَا كَمَا جَايَ الْكَوْبُ بِمُوسَى (عليه السلام) بِأَخْبَارِهِ. (تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ١٨، ص ٢١٢ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥٤)

الكاظم (عليه السلام) - فِي بَحَارِ الْأَنْوَارِ: وَ طُورِ سَيْنِينَ رُوِيَ عَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) وَ طُورِ سَيْنَاءَ. امام كاظم (عليه السلام) - وَ طُورِ سَيْنِينَ؛ از امام كاظم (عليه السلام) روایت شده است که طور سینا است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ١٨، ص ٢١٢ بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢٠٣)

1-2-7-3 تفسیر مجمع البیان

در سوگند سوم می فرماید:

و راه سینین

توسط سینا،

در تفسیر آیة، دیدگاه های مختلف وجود دارد:

به قول «حسن» یعنی همان کوهی که خداوند با موسی صحبت کرد و او را به پیامبری برگزید. با این عبارت «سینین» و «سینایی» به یک معنا در آمده اند. اما از نظر برخی این کلمه را مبارک و مبارک توصیف کرده اند و مراد از آن کوه مبارک است. «اکرمه» می گوید: به معنای کوه پر از گیاه و درخت است و «مغانل» به معنای کوهی پوشیده از درختان میوه است. عمرو بن میمون آورده است که: «عمر» این سوره را در مکه در نماز مغرب می خواند و من معتقدم در همین اندیشه بود که وسیله جلال و حرمت مکه را اعلام کرد. این مطلب را نیز امام کاظم (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ١٨، ص ٢١٢، بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٥ / بحار الأنوار، ج ٢٤) روایت کرده است. ، ص ١٠٧ / بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٩١ / توییل الآیات الظهیریة، ص ٧٨٧. / نور الثقلین / البرهان.)

3-7-3-3 آیه وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ [3]

و سوگند به این شهر امن [مکه] علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ الْأَيْمَنُ (عليهم السلام). علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ، امامان (عليهم السلام) هستند. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ١٨، ص ٢١٢ بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٩٠ / بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٥ / القمی، ج ٢، ص ٤٢٩ / نور الثقلین / البرهان)

الكاظم (عليه السلام) - قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ: وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ نَحْنُ سَبِيلُهُ آمَنَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فِي سَبِيلِهِمْ مِنَ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ. امام كاظم (عليه السلام) - وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛ بلد امین پیامبر (صلى الله عليه و آله) است و ما، راه آن بلد هستیم. خداوند مردم را در راه آن ها از عذاب در امان قرار داده در صورتی که از پیامبر (صلى الله عليه و آله) اطاعت نمایند. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ١٨، ص ٢١٢ فرات الكوفی، ص ٥٧٩ / شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥٥ / بحار الأنوار، ج ٢٤، ص ١٠٥ / تأویل الآیات الظاهرة، ص ٧٨٨)

ابن عباس (رحمة الله عليه) - أَمَا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى... وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ فَبَلَدُ مَكَّةَ. ابن عباس (رحمة الله عليه) - در آیه: وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ منظور شهر مقدس مکه است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ١٨، ص ٢١٤ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٤٥٣)

1-3-7-3 تفسیر هدی

و هر جا بوده باشد، صورت آیه با سوگند خوردن به تین و زیتون از یک سو، و با شهر ایمن از سوی دیگر هماهنگی دارد، که خداوند متعال گفته است: وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينُ. و این که شهر آسوده و ایمن است. چه ریشه‌های مدنیّت آدمی سه چیز است: خوراک و زمین و صلح و سلام. پس چون تین و زیتون مثالی برای که چارچوب متناسب با محور سوره است که در آفرینش آدمی با بهترین تقوی و استقامت تجسم یافته است،

زیرا تسخیر زندگی برای او، و تهی‌ه غذا و زمین و تامین امنیّت و امان و در نتیجه ایجاد اسباب امتناع برای او، از جنبه‌های خیر 5 ساختار برای انسان و جمال و کمال مغفرت نسبت به او خواهد بود (تفسیر اهل بیت علی‌هم السلام، ج 18). ، ص 212، فرات الکوفی، ص 21، 21، 2017، ص 455 / بحار الأنوار، ج 24، ص 105 / تویل الآیات الزهراء، ص 788) برای الفاظ. از دیگر تفاسیر موجود، کسانی هستند که با گستردگی کلام قرآن و حدود زی د آن، چنان که می‌دانند، منافات دارند. خداوند به آن عزت و عظمت داده است و با خدا به صورت سین ین در مکانی که موسی علیه السلام است و اما تین یا بیت المقدس صحبت کرده است. و زیتون کوهی است که اورشلیم بر آن بنا شد یا کشتی نوح در کوه جودی فرود آمد. در روایتی از پیا مبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: «خداوند تبارک و تعالی از هر چیزی چهار نفر را برگزیده است (تفسیر 18، 4، 13، 13، 13، 13، 13) اهل بیت. آل بیت علی‌هم السلام و از شهرها و سرزمین‌ها چهار: پس فرمود: و التین و الزیتون و تور و سینین و این کشور الامین و تین مدینه است. و زیتون بی‌توت و زیتون بیت مقدسه قسم به آن سرزمین مقدس و سوگند به آن نعمت‌هایی که تمدن بشری را می‌سازد که انسان با بهترین شرایط و ساختار و استقامت آفریده شده است (تفسیر اهل بیت علی‌هم السلام) ص 11، ص 21، بحار الأنوار، 16، ص 21 بحار الأنوار، 16، ص 22 بحار الأنوار، 16، ص 10، 10، 200). / القمی، ج 2، ص 429 / نور الثقلین / البرهان

4-7-3- آیه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [4]

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. الهادی (علیه السلام). فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّوَجَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَالسَّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ وَ كُلِّ ذِي حَرَكَةٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَالنُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

امام هادی (علیه السلام). خدای عزوجل از برتری‌دادن انسان بر سایر مخلوقات خود از چهارپایان، درندگان، آبزیان و پرنده‌ها و هر جنبنده‌ای که حواس انسان به تمیز عقل و بیان، درکش نماید خبر داده و این فرمایش خدا است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج 18، ص 214 تحف العقول، ص 470) ابن عباس (رحمة الله علیه). - أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى... لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه و آله) وَ هُوَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

ابن عباس (رحمة الله علیه). - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ؛ یعنی محمد (صلى الله عليه و آله) را که انسان کامل است، در بهترین صورت و نظام خلق کردیم. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج 18، ص 214 شواهد التنزیل، ج 2، ص 454) الباقر (علیه السلام). - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ قَالَ جِبْرِيلُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ لِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) وَ أَوْصِيَاءَهُ (عليهم السلام) بِالْوَلَايَةِ.

امام باقر (علیه السلام) - لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ هنگامی که خدا از او (انسان) به نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت اوصیاء (علیهم السلام) پیمان گرفت، [این جمله را] فرمود. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ المناقب، ج ۱، ص ۳۰۱)

الرِّضَا (علیه السلام) - حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بِالنُّبُوَّةِ وَ لِأَوْصِيَائِهِ (علیهم السلام) بِالْوَلَايَةِ.

امام رضا (علیه السلام) - چون خدا از او به خدایی خود و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت اوصیاء (علیهم السلام) پیمان گرفت. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵ / تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۸)

ابن عباس (رحمة الله علیه) - فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ أَيْ مُنْتَصِبِ الْقَامَةِ وَ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ مُكَبَّبٌ عَلَى وَجْهِهِ إِلَّا الْإِنْسَانَ. ابن عباس (رحمة الله علیه) - فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ یعنی راست قامت. همه‌ی حیوانات به صورت نگونسار و بر صورت افتاده هستند مگر انسان. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحر العرفان، ج ۱۷، ص ۷۵)

4- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - این که آیه شریفه جواب سوگندهائی می باشد که در آیات قبل یاد شده است. معنی کلمه احسن تقویم اینک است: یعنی بهترین و نیکوترین تعادل و تناسب و قوامی که در اندام و حواس ظاهری و باطنی هر انسان به کار رفته است. پس انسانی که از هر نظر دارای بهترین تعادل و تناسب جسمی می باشد نباید از طریق حق و عدالت منحرف شود. بلکه میبایستی: پویا و جویای طریق حق و عدالت باشد. و چنان چه منحرف شود بدیهی است که خودش خواهان انحراف بوده، نه اینکه نقصی در خلقت وی وجود داشته باشد (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵ / تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۸)

5-7-3- آیه تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ [5]

سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیم.
الکَاطِمِ (علیه السلام) - فِي الْمُنَاقِبِ عَنِ الْكَاطِمِ (علیه السلام) قَالَ: الْإِنْسَانُ الْأَوَّلُ تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ بِبُغْضِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام).

امام کاظم (علیه السلام) - مقصود انسان اولی است که برای دشمنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به اسفل السافلین بازگشت. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۸۴)

ابن عباس (رحمة الله علیه) - تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ قِيلَ: بِأَنْ جَعَلْنَاهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. ابن عباس (رحمة الله علیه) - تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ یعنی او را به دوزخ افکندیم. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۸۴)

ابن عباس (رحمة الله علیه) - تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ يُرِيدُ إِلَى الْخَرْفِ وَ أَرْدَلِ الْعُمُرِ وَ الْهَرَمِ وَ نُفْصَانِ الْعَقْلِ وَ السَّافِلُونَ هُمُ الضُّعَفَاءُ وَ الرِّمَنِيُّ وَ الْأَطْفَالُ، وَ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ أَسْفَلَ هُوَ لَاءِ جَمِيعاً.

ابن عباس (رحمة الله علیه) - تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ یعنی [انسان را] به خرفتی، خوارترین دوران عمر [که سالخوردگی و فرتوتی است]، کهنسالی و کم هوشی [بازگردانیم]؛ و فروماندگان عبارتند از: ناتوانان، زمین گیران، کودکان و سالخوردهگان که خداوند همه‌ی ایشان را فروتر [از دیگران] ساخته است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحر العرفان، ج ۱۷، ص ۷۵)

1-5-7-3 تفسیر هدایت

ولی این که فرصت مبارک که به او عنایت شده، چون مورد استفاده قرار نگیرد، کاملاً بر عکس می شود، و شخص همچون بالا رونده از کوه بزرگی خواهد بود که چون قدمش بلغزد و به ژرفنای دره سرازیر می شود (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۸۴)

تَمَّ رَدْدُنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ - سپس او را به پست ترین پستیها بازگردانیم (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۸۴)

به کجا! به جهنم که بد جای بازگشتی است، و در آن جا آرزوی آن می‌کند که کاش خاک می‌بود. حال که آدمی با نیکوترین اندازه آفریده شده، آیا روا است که خود را واگذارد که قضا و قدر او را به هر جا که می‌خواهد ببرد! هرگز؟ ... چه این که به پست‌ترین پستی ها می‌انجامد، و ناگزیر باید فهم و فعالیت وجود داشته باشد تا شخص به این که درک اسفل سقوط نکند، و مثل او در این که باره همچون مثل کسی است که بر قله کوهی بسیار بلند قرار گرفته است و ناگهان گرفتار طوفان باد شدیدی می‌شود که اگر تمام هوش و اراده و نیروی خود را به کار نگیرد، به عمق دره فرو خواهد افتاد. چنین است که خداوند متعال به دنبال آیه فقط کسانی را مستثنی کرده است که ایمان آورده و به انجام دادن کارهای نیکو پرداخته‌اند، و اینان کسانی هستند که در قله‌ای که خداوند ایشان را قرار داده است باقی خواهند ماند (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۴ بحر العرفان، ج ۱۷، ص ۷۵)

6-7-3- آیه إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ [6]

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است.
الرِّضَا (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قَالَ: وَ اللَّهُ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (وَ شِيعَتُهُ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ).
امام رضا (علیه السلام) - محمد بن فضیل گوید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: «مرا از کلام خداوند عزوجل: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آگاه فرما». فرمود: «به خدا سوگند که منظور، حضرت علی (علیه السلام) و شیعیان اوست که برای آنها پاداشی تمام نشدنی است (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵ / بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۷ / بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۶ / البرهان)

الصَّادِق (علیه السلام) - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّهْرِيُّ مُعْنَعَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ قَالَ: الْمُؤْمِنُونَ هُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ (رحمة الله عليه) وَ مَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ وَ أَبُو ذَرٍّ (رحمة الله عليه) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.

امام صادق (علیه السلام) - علی بن محمد زهری به ترتیب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که پیرامون آیه: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فرمود: ایمان آوردگان [در این آیه] عبارتند از: سلمان فارسی (رحمة الله عليه)، مقداد بن اسود، عمار، ابوذر (رحمة الله عليه) و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) که برای آن‌ها پاداشی تمام نشدنی است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵ / فرات الکوفی، ص ۵۷۷)

الكَاطِم (علیه السلام) - عَنْ مَرْزَمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى... إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام).

امام کاظم (علیه السلام) - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱ / القمی، ج ۲، ص ۴۲۹ / المناقب، ج ۳، ص ۳۹۳)

الصَّادِق (علیه السلام) - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّهْرِيُّ مُعْنَعَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ قَالَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ مَقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارٌ وَ أَبُو ذَرٍّ (وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.

امام صادق (علیه السلام) - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ آن مؤمنان سلمان (رحمة الله عليه)، مقداد، عمار، ابوذر (رحمة الله عليه) هستند که برایشان مزد پیوسته وجود دارد. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵)

علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ أَيْ لَا يُمْتَنُّ عَلَيْهِمْ بِهِ.

علی بن ابراهیم (رحمة الله عليه) - إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ منظور امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ یعنی بابت آن منتی بر ایشان گذاشته نمیشود. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵۱/بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵)

الرَّسُولِ (صلى الله عليه و آله) - وَعَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) إِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى طَرِيقَةٍ مِنَ الْخَيْرِ فَمَرِضٌ أَوْ سَافِرٌ أَوْ عَجَزَ عَنِ الْعَمَلِ بِكَبِيرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ ثُمَّ قَرَأَ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. پیامبر (صلى الله عليه و آله) - از پیامبر (صلى الله عليه و آله) روایت شده است اگر مؤمن در راه خیر و درست حرکت کند و مریض شود یا به مسافرت برود یا در اثر پیری، نتواند اعمالش را چون گذشته انجام دهد، خداوند متعال همانند اعمال ایام عادی را برایش خواهد نوشت. آنگاه حضرت (صلى الله عليه و آله)، این آیه را تلاوت فرمود: فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۲/أعلام الدين، ص ۳۵۴/مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴/عدة الداعي، ص ۱۲۷) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ: مبنی بر استثناء است گروهی از اهل ایمان که باصول توحید معتقد و به وظایف دینی و برنامه مکتب قرآن رفتار نمایند در مقام سپاسگزاری بر آمده و نعمت های مادی و جسمانی و همچنین نعمت های معنوی و ارتباط با رسول و پیروی از تعلیمات او را تقدیر نموده شعار خود را ایمان و تقوی و عبودیت معرفی نموده مورد بشارت بنعمتهای جاودان قرار خواهند گرفت (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۷/بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۶/البرهان)

7-7-3-آیه فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ [7]

پس [ای انسان] چه چیز سبب می شود که بعد از این [دلایل روشن] روز جزا را انکار کنی؟
 الصَّادِقِ (علیه السلام) - عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى... فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ قَالَ: الدِّينُ وَلَايَةٌ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام).
 امام صادق (علیه السلام) - فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ دین در آیه و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵/بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۴۱؛ «ولایة» محذوف/بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵۱/بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱/شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۶/نور الثقلین)

ابن عباس (رحمة الله عليه) - ابن عباس (رحمة الله عليه) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ يَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه و آله) لَا يُكَذِّبُكَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بَعْدَ مَا آمَنَ بِالْحِسَابِ.
 ابن عباس (رحمة الله عليه) - فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ می فرماید: ای محمد (صلى الله عليه و آله)! علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از اینکه به آخرت ایمان آورد، تو را تکذیب نمی کند. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۵/المناقب، ج ۲، ص ۱۱۸/البرهان)
 الصَّادِقِ (علیه السلام) - فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)
 امام صادق (علیه السلام) - فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ آن، امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۸ بحر العرفان، ج ۱۶، ص ۳۵۳)

1-7-7-3 تفسیر المیزان

فما يكذبك بعد بالدين ا ليس الله باحكم الحاكمين خطاب در این آیه به انسان است ، البته به اعتبار جنس انسان . ولی بعضی گفته اند : در ظاهر خطاب به رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است، و در واقع منظور سایر مردمند . ا ليس الله باحكم الحاكمين - این استقهام برای تفریر و تثبیت مطلب قبل است، و احکم الحاکمین بودن خدا به این معنا است که او فوق هر حاکم است ، چون حکمش متقن ترین حکم است ، و در حقیقت و نفوذ از حکم هر حاکم دیگر برتر است ، حکم او به هیچ وجه دچار وهن و اضطراب و بطلان نمی گردد ، خدای تعالی در عالم خلقت و تدبیر حکمی می راند که به مقتضای حکمت باید رانده شود، حکمی متقن و زیبا و با نفوذ ، و چون از یک سو خدای تعالی احکم الحاکمین ، و از سوی دیگر مردم از

نظر اعتقاد و عمل دو طایفه هستند حکمت واجب می‌سازد که خدای تعالی بین این دو طایفه از نظر جزا در حیات باقی آخرت فرق بگذارد ، و همین است که مسأله بعثت را واجب می‌کند (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵ / بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۴۱؛ «و لایه» محذوف / بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵۱ / بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱ / شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۶ / نور الثقلین). پس تفریعی که در جمله فما یکذیب بعد بالذین شده ، از قبیل تفریع نتیجه بر حجت است ، و جمله ا لیس الله باحکم الحاکمین حجت مذکور را تتمیم می‌کند ، چون تمامیت حجت ، موقوف بر احکم الحاکمین بودن خداست . و حاصل آن حجت این است که : بعد از آنکه مسلم شد که انسان در احسن تقویم خلق شده ، و معلوم شد که بعد از خلقت ، به دو طایفه تقسیم می‌شود ، طایفه‌ای که از تقویم خدادادیش که تقویمی احسن بود خارج و به سوی اسفل سافلین برمی‌گردد ، و طایفه‌ای که به همان تقویم احسن الهی و بر صراط فطرت اولش باقی می‌ماند و از سوی دیگر خدای تعالی مدبر امور ایشان ، احکم الحاکمین است و از سوی سوم حکمت این خدا اقتضا دارد که با این دو طایفه یک جور معامله نکند نتیجه می‌گیریم که پس باید روز جزایی باشد، تا هر طایفه‌ای به جزای عملی که کرده‌اند برسند، و عقل و فطرت آدمی اجازه نمی‌دهد و بهانه‌ای ندارد که این روز جزا را تکذیب کند (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵۱ / بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۰۵). پس آیات مورد بحث - به طوری که ملاحظه می‌کنید - همان معنایی را افاده می‌کند که آیه زیر آن را افاده می‌کند : ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار ، و نیز آیه زیر که می‌فرماید : ام حسب الذین اجترحو السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون . و بعضی از مفسرین که خطاب در آیه فما یکذیب را متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته‌اند ، کلمه ما چیزی که را به معنای من کسی که گرفته‌اند ، و نیز حکم را به معنای قضا گرفته ، و در نتیجه آیه را چنین معنا کرده‌اند : وقتی مردم مختلف هستند ، و لازمه اختلافشان اختلاف جزایشان در روز جزاست ، پس کسی که تکذیب جزا را روش خود کرده آیا خدای تعالی را اقصی القاضین نمی‌داند ؟ آری او بین تو و تکذیب‌گران به تو به روز جزا حکم خواهد کرد (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۶ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۵)

8-7-3- آیه أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ [8]

آیا خداوند بهترین حاکمان نیست؟
الرَّسُولُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - كَانَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِذَا حَتَمَ هَذِهِ قَالَ: بَلَى وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وقتی آن سوره را تمام می‌کرد می‌فرمود: بلی و انا علی ذلک من الشَّاهِدِينَ؛ آری پروردگارا من نیز بر آن از گواهانم. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۸ نور الثقلین)

ابن عباس (رحمة الله عليه) - أَمَا قَوْلِ اللهُ تَعَالَى... أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ بَعَثَكَ فِيهِمْ نَبِيًّا وَ جَمَعَكُمْ عَلَى النَّفْوَى يَا مُحَمَّدُ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

ابن عباس (رحمة الله عليه) - أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ؛ ای محمد (صلی الله علیه و آله)! تو را در میان آنان مبعوث و آنان را بر محور تقوا جمع کرده است. (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۸ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۴)

1-8-7-3 مجمع البيان

أَلَيْسَ اللهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

بعد از آن تهدید فرماید:

أَلَيْسَ اللهُ: آیا نیست خدای تعالی (استفهام تقریری) یعنی البته هست خدا بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ: حکم کنندترین حاکمان. یعنی به تحقیق و یقین که او احکم حاکمین است در هر چه حکم کند و فرماید و حکم سبحانی به

عدل و قسط و داد خواهد بود. این آیه برای تحقیق کلام سابق است و معنی آن که آیا نیست کسی که خلق و رد بر طریقی باشد که مذکور شد احکم الحاکمین در صنایع و تدابیر و هر که چنین باشد، البته قادر خواهد بود بر اعاده مردمان و جزا دادن ایشان که بر آن وجه که باید و شاید و حکم فرماید میان حق و باطل و مطیع و عاصی به انصاف و عدل. (مجمع البیان (چ 1403) ج 5، ص 512. جلد 14 - صفحه ج 14، ص 277276)

فصل چهارم :

سوره تین از نظر مکاتب تفسیری

۱-4-تأویل

تأویل» از ماده «أول» به معنای «رجوع» از هری، بیتا (۳۲۹/۱۵) و معنای آن «بازگرداندن» است. لغت برای واژه تأویل» معانی گوناگونی شده است برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مد نظر است، (راغب، ۱۴۱۲ (۹۹ ارجاع کلام و صرف آن از معنای ظاهر به معنای پنهان‌تر از آن (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۲/۵ آشکار ساختن آنچه شیء به آن باز می‌گردد، (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۶۲۷/۴) تفسیر کلامی که معانی آن مختلف بوده و جز با بیانی فراتر از الفاظ آن ممکن نباشد فراهیدی، ۱۴۰۹ (۳۷۰/۸) و عاقبت کلام و آنچه که کلام به آن باز می‌گردد. ابن فارس ۱۴۰۴ (۱۶۲/۱) اما تأویل در اصطلاح بسیاری از اصولیان و قرآن پژوهان به معنای «حمل لفظ بر معنای محتمل، مرجوح و باطن (غیر ظاهر) است. زرکشی، ۱۴۲۱: ۲۶/۳، فخر رازی، ۱۴۱۲: ۲۳۰/۱؛ ابن جزی ۱۴۱۶: ۱۶/۱؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۲۷۳/۳) برخی از آنان تصریح کرده‌اند که تأویل اعم از آن است که همراه با قرینه قوی باشد تأویل (صحیح) یا نباشد تأویل باطل). (۳۹/۱، ۵۳/۳؛ ذهبی بیتا ۱۸/۱؛ ابن عاشور ۱۴۲۰: ۴۵۶/۱؛ حمدی زقروق، ۱۴۲۳: ۲۴۳)

برخی قرآن پژوهان معاصر تأویل را آن دسته از معانی باطنی قرآن که دلالت آیات بر آنها فراعرفی است، دانسته (بابایی (۱۳۹۴) (۲۴۸) و گفته‌اند آن قسم از معانی و مصادیق آیات کریمه مکانات است که جز خدای متعال و راسخان در علم - نبی اکرم و ائمه اطهار کسی آن را نمی‌داند و فهمیدن آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره میسر نیست» (بابایی، عزیزی کیا، روحانی راد ۱۳۸۸)

این نوشتار روایات تأویلی را بر پایه اصطلاح، تأویل این گونه تعریف می‌کند: «بخشی از روایات تفسیری منسوب به معصومان است که به بیان معنا و مصداق پنهان و غیر ظاهر آیات قرآن اعم از محکم و متشابه در دو مرتبه عرفی و فراعرفی پرداخته‌اند».

این تعریف دو ویژگی: دارد نخست آنکه شامل ظواهر و الفاظ فاقد ظهور آیات قرآن (مانند حروف مقطعه می. شود. دوم اینکه روشن می‌سازد که صدق اصطلاح روایت تأویلی علاوه بر نفی ظاهر آیات با دلیل و قرینه نیست بلکه شامل توضیح متشابهات قرآن که ملازم با نفی ظهور بدوی آنهاست و نیز بیان بطن آیات بدون نفی معنای ظاهرشان می‌شود.

2-4- باطن

هر آنچه حس آن را درک کند ظاهر و آنچه که از درک حواس پنهان می‌ماند، باطن» نام دارد. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۱) «بَطْنُ الْأَرْضِ وَبِاطْنِهَا»، یعنی درون زمین که پوشیده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵/۱۳) این معنا در اصطلاح قرآنی باطن» نیز وجود دارد. در تعریف باطن قرآن گفته شده: معانی و مصادیق پنهان آیات قرآن در دو مرتبه عرفی و فراعرفی است». (بابایی، ۱۳۹۱: ۱۸۴/۱)

این تعریف که متناسب با معنای لغوی بطن، است شامل تأویل»، «تفسیر» و «جری و تطبیق می‌شود؛ زیرا دلالت آیات بر برخی معانی التزامی و مدالیل غیر صریح آیات، و نیز انطباق آیات بر بعضی مصادیقی که شمول آیات نسبت به آن، مصادیق بر اساس القای خصوصیت است پنهان و غیر آشکار است همچنین طبق این، تعریف آن دسته از معانی باطنی که بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین اند در قلمرو «تفسیر» جای می‌گیرند. (همو، ۱۳۹۴ ۲۴۸) مقصود ما از (باطن) در این پژوهش معنا و مصداق پنهان و فراعرفی آیات قرآن است.

1-2-4- جری و تطبیق

جری به معنای جریان داشتن روان شدن و عبور کردن سریع است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۴۰/۱۴) تطبیق» در اصل به معنای قرار گرفتن چیزی بر روی چیزی دیگر و پوشاندن آن به طور کامل است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۹/۳) شاید همراهی استعمال این دو واژه از این جهت باشد که جریان یافتن چیزی مانند آب سبب پوشاندن شیء دیگر می‌گردد. واژه جری و تطبیق در اصطلاح عبارت است از: «انطباق آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است»، (شاکر (۱۳۸۱) (۱۴۷) اعم از آنکه آن مصادیق افراد باشند یا وقایع». (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۴) درباره اینکه آیا جری و تطبیق در قلمرو تفسیر و مربوط به ظاهر آیات قرآن است، یا اینکه در حیطه باطن قرآن جای می‌گیرد دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ۱۳۹۱/۷، ۲۰۷/۱۵، ۲۵۷/۱۹، بابایی عزیزی، کیا روحانی، راد: ۱۳۸۸ ۲۵۸؛ شاکر، ۱۳۸۲ ۳۰۸-۳۱۲؛ مسعودی (۱۳۹۵) (۶۷/۱) (۷۰) اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مرز تفسیر و تأویل، ظهور نوعی و فهم عرف عام دوران نزول آیات، است مصادیق مذکور در روایات، چنانچه بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین باشد در قلمرو تفسیر و در غیر آن، در حیطه تأویل قرار می‌گیرند و کلیت خروج مصادیق از دایره تفسیر آیات، صحیح نیست.

2-2-4- اعتبار وثاقت خبری

آنچه در سیره عقلا به عنوان دلیل حجیت خبر واحد ارزشمند است سکون نفس به خبر اطمینان آور است. از این رو اطمینان به صحت خبر، واحد منحصر به «وثاقت راوی» نیست و ممکن است «وثوق» از طریق غیر تفه نیز حاصل شود که شامل خبر صحیح، موثق، ممدوح و حتی خبر ضعیفی که قراین بر صدقش دلالت دارد می‌شود به گفته شیخ انصاری: «مفاد ادله حجیت خبر واحد وجوب عمل به خبر

اطمینان آور است» (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۶۶/۱) همچنین از سخن آخوند خراسانی در بحث جبران شدن ضعف سند با ظن غیر معتبر بر می‌آید که ملاک حجیت خیر و ثوق به صدور است (آخوند خراسانی ۱۴۰۲: ۳۳۲) برون داد این پیش فرض «اعتبار سنجی قرینه محور حدیث است که با تکیه بر قراین و با ملاک «وثوق خبری انجام می‌شود و چه بسا از کثرت نقل روایات ضعیف و هم مضمون که دلیلی بر تبانی روایان آن بر کذب وجود ندارد، ظن (متراکم اطمینان آور به صدق خبر به وجود آید. اهمیت یافتن «متن کاوی» و «نقد محتوایی نتیجه دیگری است که بر اعتبار سنجی قرینه محور مترتب می‌شود.

۳-۴- قرینه بودن سیاق برای کشف ظهور آیات، نه باطن

نقش سیاق در فهم معنای کلام به جهت سیره عقلاست و اصولیان نیز با عباراتی مانند «ظواهرها بمقتضی السیاق...» (انصاری) ۱۴۲۸: ۲۸۹/۱، «ظهورها بمقتضی السیاق»، «ظهوره بقرینه السیاق»، عراقی، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۳ (۵۱۳) بر قرینه بودن سیاق برای رسیدن به ظهور کلام تصریح کرده‌اند بنابراین تأویل و باطنی که برای آیات بیان می‌شود باید با آنچه از ظاهر آیات با توجه به قراین فهمیده می‌شود تعارض نداشته باشد (بابایی ۱۳۹۴-۱۲۷، همو، ۱۳۹۱: ۱۹۲؛ نفیسی، ۲۲۰: ۱۳۸۹)

رجوع به مرجحات در تعارض جرح و تعدیل چنانچه در گزارش و داوری رجالیان درباره روایان تعارض، باشد برخی گفته‌اند اگر تعارض جرح و تعدیل قابل جمع است در این صورت قول جارح مقدم است و اگر منتهی به تکاذب شود، توقف بهتر است (شهید اول: ۱۴۱۷- ۸۰/۲) برخی دیگر گفته‌اند اگر دو قول متعارض قابل جمع است جرح مقدم است و گر نه باید به مرجحات مانند کثرت عدد شدت، ورع، ضبط و تحقیق فراوان از حال روایان مراجعه کرد (شیخ بهایی ۱۴۱۴: ۵۰) دیدگاه سوم و برگزیده این نوشتار، رجوع به مرجحات است؛ هر چند جمع بین جرح و تعدیل ممکن باشد. (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۷۶؛ حائری، ۱۴۰۴: ۳۰۲؛ خاقانی، ۱۳۶۲ (۵۵)) و اگر مرجحی نباشد، حکم به توقف می‌شود.

معیار تکذیب روایت ناسازگاری و تعارض آشکار با ظواهر آیات و روح کلی قرآن با پذیرش این دیدگاه اصولی در اخبار عرضه روایات به کتاب و سنت که مفهوم «غیر موافق» را به مخالفت» (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۵۱/۱ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۵ عراقی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۳؛ نائینی، ۱۳۷۶ (۱۶۲/۳) و عنوان مخالفت را به تبیین کلی یا عموم من وجه» تفسیر کرده است (انصاری، ۱۴۲۸: ۲۵۱/۱، عراقی، ۱۴۱۷: ۵۴۹/۲؛ خوبی: ۱۴۱۳: ۱۵۴/۳؛ نائینی، ۱۳۷۶: ۱۶۳/۳) اعتبار سنجی روایات آحاد تأویلی این گونه است که اگر روایانش ثقه باشند، معیار تعارض نداشتن آشکار متن این روایات با ظواهر آیات قرآن یا روح کلی قرآن و سنت، قطعی برای پذیرش و استناد کافی است و اثبات شواهد مضمونی از قرآن برای تأیید این روایات لازم نیست. اما اگر متن روایات تأویلی ضعیف موافقت مضمونی با آیات قرآن و سنت قطعی داشته باشند، پذیرفته می‌شوند. مقصود از موافقت مضمونی دلالت آیه معین یا سنت معین قطعی بر مضمون و مفاد خبر واحد نیست، بلکه مقصود هماهنگی مضمون خبر واحد با مفهوم موافق و مخالف یا چارچوب و روح کلی قرآن و سنت قطعی است، (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۴۴/۱؛ همو، ۱۳۹۰: ۳/۱؛ مجلسی دوم، ۱۸۸/۹؛ صدر، ۱۴۱۷: ۷۰/۱۰) اما اگر مضمون روایات تأویلی غیر ثقه نسبت به قرآن و سنت، نه موافق باشند نه مخالف آشکار به دلیل روایات صحیحی که از تکذیب احادیث منسوب به معصومان نهی کرده، کلینی (۱۴۰۷: ۲۲۳/۲، ۱۲۶/۸؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۳۹۵/۲) و نیز مفاد برخی روایات عرض که دستور به توقف و واگذاری علم آن به امامان داده‌اند، (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۲/۲) احتمال صدور روایت باقی می‌ماند و حکم به توقف می‌شود.

۴-۴- متن مصادر و اسانید روایات تأویلی سوره تین

۱-۴-۴-۴- تأویل سوگندها به سرزمینهای خاص

مانند روایت شیخ صدوق از امام کاظم علان از پدران معصومش از رسول خدا که فرمود: «خداوند متعال چهار شهر از سرزمینها را برگزید پس فرمود سوگند به «تین» که «مدینه» است سوگند به «زیتون که

بیت المقدس، است سوگند به طور سینین» که «کوفه» است و سوگند به «البلد (الأمین)» که «مگه» است. «(صدوق، ۱۳۶۱، ۳۶۵؛ همو، ۱۳۶۲: ۲۲۵/۱)

4-4-2- احادیث تأویلی سوگندهای سوره تین

4-4-2-1- تأویل سوگندها به اهل بیت

«التین» امام حسن ن «»، «الزیتون» امام حسین، و طور سینین - که همان طور سیناء» است امیرالمؤمنین لالالا، و هذا البلد الأمین محمد رسول خدا است. «(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۰۱/۱؛ ۳۹۳/۳؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۷۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۵۵/۲؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۵۵/۲)

4-4-2-2- روایات امام صادق

(الف) «التین» امام حسن و «الزیتون» امام حسین است. «(استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۵۶) (ب) (التین» امام حسن ع آل، الزیتون» امام حسین) و (طور سینین (امام) علی است. «(استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۷) دیلمی، ۱۴۲۷: ۱۵۶)

از آنجا که این دو گونه روایات در مقام بیان مصداق باطنی سوگندهای این سوره هستند، و نظر تحقیقی بر جواز چند معنایی تعدد بطون و لایه‌های پنهان معنایی در آیات قرآن است با یکدیگر تتافی ندارند طیب حسینی، ۱۳۹۵: ۱۴۴)

4-4-3- مصادر روایات تأویلی سوگندهای سوره تین

4-4-3-1- تفسیر فرات کوفی

علامه مجلسی درباره میزان اعتبار کتاب تفسیر فرات کوفی می‌گوید گرچه اصحاب متعرض مدح و ذم نویسنده آن نشده‌اند ولی روایات این کتاب موافق با احادیث معتبری است که به دست ما رسیده است. حسن ضبط فرات در نقل روایات موجب می‌شود که به او اطمینان و حسن ظن داشته باشیم. شیخ صدوق به واسطه حسن بن محمد بن سعید هاشمی و نیز حاکم حسکانی در شواهد التنزیل روایاتی را از فرات کوفی نقل نموده‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷/۱) شیخ صدوق در آثار مختلفش بیش از بیست مورد در موضوع فضایل پیامبر و اهل بیت، و نیز فضیلت ماه‌های شعبان و رمضان به یک واسطه از فرات کوفی روایت نقل کرده که بخشی از آنها تفسیری است. (صدوق، ۳۵۱/۲؛ همو: ۱۲۴، ۵۹۶؛ خویی ۲۷۱/۱۴: ۱۴۱۳) این فراوانی نقل نشانه اعتماد صدوق به فرات و کتاب اوست دیدگاه برگزیده درباره ضابطه رد یا پذیرش روایات تفسیر فرات این است که باید از جهت مضمونی مورد ارزیابی دقیق قرار بگیرد.

4-4-3-2- تفسیر ابن الجحام ابن الحجاج

نام وی محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار و از فقهای امامیه است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۰۵/۴ نجاشی او را با عبارات «ثقة ثقة عین سدید کثیر الحدیث ستوده و توثیق کرده است. نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۹) کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البیت» از جمله آثار قرآنی اوست. نجاشی می‌گوید «اصحاب ما گفته‌اند نظیر این اثر تألیف نیافته و گفته شده این کتاب در هزار ورقه نگارش شده است.» (همان) شیخ حر عاملی اگرچه به کتاب دسترسی مستقیم نداشته ولی به واسطه کسانی چون ابن طاووس از او نقل و به آن اعتماد کرده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۱-۱۶۰/۳۰، ۱۶۵) نسخه کهن این کتاب با عنوان «ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله» در دو مجلد قطور و به خط احمد بن حاجب خراسانی به سال ۳۳۸ هجری و خط شیخ طوسی به سال ۴۳۸ هجری نزد ابن طاووس (م ۶۶۴ ق) بوده و آن کتاب را به طرق مختلف روایت کرده است. ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۲۷۹ این نسخه در سده هشتم و نهم هجری به دست شیخ حسن بن سلیمان حلی رسیده و روایاتی از آن نقل کرده است حلی، ۱۴۲۱: ۴۲۱-۴۲۴) همچنین کفعمی (م ۹۰۵ ق) در کتاب «المصباح» که پایان نگارش آن به سال ۸۹۵ ق بوده، (۱۴۰۵: ۷۷۰)، تفسیر ابن جحام را از مصادر خود نام برده، (همان، ۷۷۳) و علامه مجلسی روایتی را از کفعمی از کتاب ابن جحام درباره امیرالمؤمنین عه نقل کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶-۲۱۰/۵) سید شرف الدین استرآبادی سده دهم که به گفته شیخ حر عاملی، محدث فاضل و صالح، حر عاملی و به گفته مجلسی دوم، علامه، زکی و در

نهایت درجه فضل و دیانت بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۱ (۳۱)) در «تأویل الآیات» تصریح کرده که به نیمه دوم کتاب ابن جحام دسترسی داشته و از آن روایاتی نقل کرده است. (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۷۷ آقابرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۹/۱۹)

3-3-4-4-4-الخصال، معانی الاخبار

این دو از کتب مشهور شیخ صدوق (۱۳۸۱ ق) می‌باشند نجاشی و شیخ طوسی از کتاب «الخصال» و معانی الاخبار اطلاع داده‌اند (نجاشی ۱۳۶۵: ۳۹۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۴) این دو کتاب از منابع مورد اعتماد شیخ حر در وسائل الشیعه بوده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: شیخ بهایی، الخصال را در شمار کتب مضبوط، «مهدب» و «دارای اسانید متصل به معصومان قرار داده است. (بهایی، ۱۳۹۰: ۷)

3-4-4-4-3- شواهد التنزیل (م ۴۹۰ ق)

تألیف عبیدالله بن عبدالله الحسکانی، معروف به حاکم حسکانی از علمای سنی حنفی مذهب است ذهبی (م ۷۴۸ ق) درباره‌اش می‌گوید پیشوای محدث ماهر خبره و ورزیده قاضی... «(ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۶۹/۱۸) همچنین در کتاب دیگرش می‌گوید: او استاد متقن و بسیار پرتلاش در علم حدیث است. «(همو، بیتا: ۱۲۰۰/۳) حاکم حسکانی انگیزه‌اش از تألیف شواهد التنزیل را رد ادعای یکی از پیروان مذهب «کرامیه» دانسته که نزول سوره هل ائی» در شأن امام علی الله و خاندان وی را منکر شده، بلکه ادعا نموده که هیچ آیه‌ای در قرآن در شأن امام علی و اهل بیت او نازل نشده است. او برای دفع این شبهه روایاتی را که به تطبیق آیات بر اهل بیت پرداخته‌اند اعم از شأن نزول و غیر آن، در کتاب شواهد التنزیل جمع آوری نموده است حسکانی (۱۴۱۱ (۱۹/۱) این کتاب از این جهت که مؤلفش غیر شیعی و دارای جایگاه شایسته علمی نزد سنیان، است و نیز در صدد اثبات فضایل امیر المؤمنین الله با استناد به روایات مسند ناظر به آیات قرآن، بوده دارای اهمیت بسیار است.

3-5-4-4-3- مناقب آل ابی طالب

تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق) است. مورد ستایش و تمجید شیعه و سنی بوده است. (امین ۱۴۰۶-۸۳۸۲/۱) وی آن طور که در مقدمه کتابش می‌گوید تلاش کرده تا با نقل روایات مورد اتفاق شیعه و سنی مناقب اهل بیت را آشکار و اثبات نماید. وی گفته که روایان روایات را به دلیل شهرت آنان حذف کرده است. ابن شهر آشوب، شخصیت ممتاز علمی ابن شهر آشوب و دسترسی وی به نسخه‌های کهن و مآخذ فراوان علوم اسلامی که برخی از آنها در گذر زمان از میان رفته موجب ارزشمندی و اعتبار این کتاب شده است.

3-6-4-4-3- غرر الأخبار

تألیف حسن بن محمد دیلمی (۸۴۱ ق) است. شیخ حر او را فاضل صالح و محدث معرفی کرده است. علامه مجلسی نیز با این استدلال که بزرگان از غرر الاخبار روایت نقل کرده‌اند، جلالت «قدر» دیلمی را نتیجه گرفته است. دیلمی در مقدمه، کتابش شهرت روایات این کتاب را ادعا کرده است (دیلمی، ۱۴۲۷: ۳۸، ۵۵)

همچنین تأویل سوگندهای سوره تین بر اهل بیت، با اندکی اختلاف در تطبیق، در تفسیر قمی (۱۳۶۳: ۴۲۹/۲) الخصال شیخ صدوق (۱۳۶۲: ۳۹۶/۲)، المناقب ابن شهر آشوب (۱۳۷۹-۳۸۰/۳) و همچنین در تفسیر سمرقندی (۱۴۱۶: ۵۹۵/۳) که از فقها و محدثان حنفی بوده (ذهبی ۱۴۱۳: ۳۲۲/۱۶) بدون اسناد به معصوم و در قالب بیان یک دیدگاه تفسیری مطرح شده است.

3-4-5- ارزیابی اسانید روایات تأویلی سوره تین

1-4-5-1- روایت امام باقر

ابن شهر آشوب روایت یادشده را به صورت مرسل از امام باقر نقل کرده و آن را به طور قطعی به ایشان نسبت داده است. ابن شهر آشوب با توجه به مطلبی که از مقدمه مناقب ابن شهر آشوب درباره اعتبار کتابش نقل شده این حدیث مشهور و مورد پذیرش بوده است.

2-5-4- روایت امام صادق

دو راوی این روایت را از امام صادق نقل کرده‌اند: الف) جمیل بن دراج نجاشی او را «ثقه» و «آبروی شیعه» دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۷) و کشی وی را از اصحاب اجماع برشمرده است کشی (۱۴۹۰: ۳۷۵) شیخ طوسی نیز او را توثیق کرده است. (طوسی - ۱۴۲۰: ۱۱۴) روایت به این طریق از جمیل نقل شده است: «محمد بن همام

عن عبد الله بن العلاء عن محمد بن شَمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبم البطل». (استرآبادی، ۷۸۷: ۱۴۰۹)

محمد بن همام رجالیان او را با القاب شیخ اصحابنا، کثیر الحدیث و دارای منزلت عظیم (نجاشی - ۱۳۶۵: ۳۸۰؛ جلیل القدر وثقه طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۲؛ همو، ۱۳۷۳ ۴۳۹؛ حلی، ۱۴۰۲: ۱۴۶) توثیق کرده‌اند. محمد بن الحسن بن شَمون او را ضعیف و فاسد المذهب دانسته و در شمار غالیان قرار داده‌اند. (نجاشی ۱۳۶۵: ۳۳۵؛ طوسی، ۱۳۷۳ ۴۰۲؛ کشی، ۱۴۰۴: ۶۱۳/۲) هیچ توثیقی درباره‌اش نقل نشده است. اما نجاشی سخنی در خور درنگ درباره نقل کلینی از کتاب این راوی مطالعات دارد. وی گفته است «اخبرنا بکتابه ما خلا التخلیط.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۷)

مفاد این عبارت آن است که کلینی کتب این راوی را پالایش و مطالب خالی از غلو آن را نقل کرده است لازمه این سخن آن است که روایات کلینی از طریق این شمون در باب امامت معتبر و خالی از مضامین غالیانه است.

«عبدالله بن عبد الرحمن أصم» نجاشی وی را ضعیف و غالی دانسته است. (همان، ۲۱۷) اما برخی با استدلال بر اینکه روایات این راوی تهی از مضامین غلو آمیز است و بیشتر اصحاب از او روایت نقل کرده‌اند غالی بودن عبد الله بن عبد الرحمن را مورد مناقشه و تردید قرار داده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۸۵/۱۴؛ مامقانی بی تا ۱۹۶/۲) به هر حال از عبارت نجاشی لیس بشیء بر می‌آید که منشأ تضعیفش فقط غلو، راوی، نبوده بلکه او را ضعیف الحدیث و روایاتش را نامعتمد می‌دانسته است. (خویی - ۱۴۱۳: ۲۵۹/۱۱) نتیجه آنکه نه غلوش ثابت است، نه وثاقتش «عبدالله بن القاسم الحضرمی البطل» نجاشی او را کذاب و غالی و روایاتش را نامعتمد دانسته (نجاشی ۱۳۶۵: ۲۲۶) و علامه حلی نیز او را در شمار ضعفا قرار داده است. حلی (۱۴۰۲: ۲۳۶) هیچ مدح و توثیقی درباره این راوی نقل نشده است. ارزیابی سند یاد شده به دلیل ضعف برخی، روایان طبق معیار مشهور ضعیف است. ولی به نظر می‌رسد ضعف این سند ضرری به اعتبارش نزند؛ زیرا اولاً به گفته نجاشی، کتاب جمیل بندراج از کتب مشهوره و طرق به آن فراوان بوده است (نجاشی ۱۳۶۵: ۱۲۶) طریق به کتاب او، منحصر به سند محمد بن العباس نیست به سخن دیگر کتاب جمیل بن دراج در دسترس نجاشی و شیخ طوسی بوده و آن دو به اصالت و اعتبار این کتاب از جهت مصون ماندن از دش و تحریف تردید نداشته‌اند. به گفته محقق خویی شیخ طوسی و صدوق به کتاب «جمیل»، طریق داشته‌اند (خویی ۱۴۱۳: ۴۸/۱۷: ۱۲۴/۵) ثانیاً کلینی کتاب ابن شمون را نقد و پالایش کرده و سپس روایات آن را در کتابش نقل نموده است ظاهراً ابن جحام نیز که معاصر کلینی بوده پیشینیان او را توثیق نموده و کتابش را بی نظیر ارزیابی کرده‌اند به جداسازی سره از ناسره کتاب ابن شمون پرداخته است. ثالثاً محمد بن شَمون و عبدالله الاصبم در نقش تبعی خود (نقل کتاب دیگران امین بوده. اند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۷۷ نجاشی ۱۳۶۵: ۲۲۶) ره آورد مجموعه این جهات سه گانه، اعتبار سندی آن است.

ب) ابوالربیع الشامی خلیدبن: (اوفی درباره‌اش هیچ مدح یا مذمتی در منابع رجالی ثبت نشده است. از این رو مجلسی حکم به مجهول بودن وی کرده است. (مجلسی، ۱۴۲۰: ۷۴) با این وجود برخی دیگر نیز حکم به وثاقتش نموده. اند شیخ حر عاملی او را «ممدوح و کثیر الروایة» و مورد اعتماد شیخ صدوق می‌داند. وی می‌گوید: «علما و محدثان شیعه روایاتش را نقل و بدان احتجاج کرده و بر اساس آن عمل نموده‌اند.» (حرّ عاملی، ۱۳۸۵: ۸۲/۱)

از ظاهر کلام شهید نیز توثیق و صحت روایاتش فهمیده می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۴: ۴۱/۲) از برخی عبارات فقهای شیعه بر می‌آید که مجهول بودن او مانع عمل شیخ طوسی و اصحابش به روایات او نشده است. (شهید ثانی ۱۴۱۳: ۳۵۱/۱۱) خویی نیز ضمن رد دیدگاه مجلسی او را توثیق کرده خویی و مامقانی روایاتش را در طبقه احادیث حسن قرار داده است. مامقانی، بی‌تا همچنین اینکه ابن مسکان که از اصحاب اجماع بوده از وی روایت نقل کرده است با توجه به برخی مبانی می‌تواند مؤیدی بر وثاقت ابوالربیع باشد. (شهید اول، ۱۴۱۴: ۴۱/۲؛ بحر العلوم، ۱۴۰۵: ۳۶۷/۲؛ نوری، ۱۴۲۹: ۵۶-۳۷/۲۵) این روایت به دو طریق از ابوربیع شامی نقل شده است طریق اول: «الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ يُحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۷)

رجالیان پیشین نامش را ذکر نکرده‌اند. از این رو مجهول است. «محمد بن عیسی بن عبید» درباره‌اش گزارش و نظر یکسانی وجود ندارد. شیخ طوسی او را تضعیف نموده (طوسی ۱۳۷۳: ۳۹۱-۴۴۸) و درباره غالی بودنش گفته است: «گفته شده غالی مذهب بوده است» (همو، ۱۴۲۰: ۴۰۲) اما نجاشی او را با تعابیر جلیل، ثقه عین و حسن التصانیف» (مصنفات نیکو مدح و توثیق کرده است (نجاشی ۱۳۶۵: ۳۳۳) کشی او را جزء علمای عادل و ثقه بر شمرده است. علامه حلی نیز گفته است: نظر قوی‌تر نزد من این است که روایتش پذیرفته می‌شود.» (حلی، ۱۴۰۲: ۱۴۲) نظریه تحقیقی این است که اولاً شیخ طوسی به طور جزم به محمد بن عیسی نسبت غلو نداده، بلکه آن را در قالب قیل» که دلالت یا اشاره بر ضعف قول، دارد، بیان کرده است. ثانیاً تضعیف شیخ درباره این راوی مبتنی بر برداشت وی از استثنای شیخ صدوق و ابن ولید از رجال نواذر الحکمة» است که بر پایه درستی استوار نشده است از این رو توثیق نجاشی و کشی بدون معارض باقی می‌ماند (خویی، ۱۴۱۳: ۱۲۳/۱۸) پس ترجیح با نظریه وثاقت و سلامت عقیده محمد بن عیسی است.

سند به دلیل مجهول بودن حسین بن احمد و بدر بن الولید، ضعیف است. طریق دوم: علی بن ابراهیم عن یحییٰ الحلبي عن عبد الله بن مسكان» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۸) علی بن ابراهیم بن هاشم قمی وثاقتش مورد اتفاق است

عبدالله بن مسکان او را با تعابیر ثقه عین و اصحاب اجماع توثیق کرده‌اند. (خویی ۱۴۱۳: ۳۴۷/۱۱) کتاب ابوالربیع شامی در اختیار وی بوده و از آن روایت نقل کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۳) ارزیابی سند ملاحظاتی درباره این سند وجود دارد - این روایت در نسخه فعلی تفسیر قمی نیست. ۲ - سند آن منقطع است؛ زیرا یحیی الحلبي از مشایخ قمی نیست و میانشان، دو فاصله است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۰/۲) مگر آنکه گفته شود روایات علی بن ابراهیم از یحیی الحلبي در اسناد تفسیرش، به واسطه ابراهیم بن هاشم از نظر بن سوئد بوده است (قمی، ۱۴۰۴: ۱۴۱/۱، ۸۶، ۲۲۲، ۲۴۶، ۳۲۴، ۳۶۶، ۱۱۲/۲، ۱۴۳، ۱۴۷) با این بیان اشکال بر طرف می‌شود؛ زیرا این دو راوی ثقه هستند. ابراهیم بن هاشم گرچه رجالیان پیشین بر وثاقتش تصریح نکرده‌اند ولی به گفته علامه حلی پذیرش روایاتش ارجح است. (حلی ۱۴۰۲: ۴) شهید ثانی نیز درباره‌اش می‌گوید: «ابراهیم بن هاشم از جلیل‌ترین اصحاب و بزرگترین اشخاص، است و حدیثش از نیکوترین مراتب «حسن» به شمار می‌رود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۷۶/۹) محقق خویی نیز با ذکر دلایلی وی را توثیق کرده است (خویی، ۱۴۱۳: ۲۹۱/۱) در نتیجه روایت حسن یا صحیح ارزیابی می‌شود.

3-5-4- روایت امام کاظم

محمد بن الفضیل الصیرفی و مرزم بن حکیم تأویل سوگندهای این سوره را از ایشان نقل کرده‌اند: الف) «محمد بن الفضیل الصیرفی نجاشی بدون توثیق و تضعیفی، به ذکر نامش بسنده کرده، نجاشی (۳۶۷-۱۳۶۵) اما شیخ طوسی درباره‌اش تعبیر ضعیف) ویرمی بالغلو» (متهم بودن به غلو را به کار برده است. طوسی (۱۳۷۳: ۳۴۳) (۳۶۵) علامه حلی هم او را در قسم ضعفا قرار داده است (حلی ۱۴۰۲) (۲۵۲) محقق خویی تضعیف شیخ طوسی را معارض با توثیق شیخ مفید درباره این راوی دانسته

و با اجرای قاعده تساقط» گفته است: «وثاقتش ثابت و روایاتش مورد اعتماد نیست» خویی، ۱۴۱۳: (۱۵۳/۱۸)

نظر تحقیقی آن است که محمدبن فضیل امامی مذهب بوده نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۶۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۶) و با توجه به اینکه شیخ طوسی حکم جزمی به غلوش نکرده است، از این رو هیچ گزارش قطعی و دلیل اثباتی بر غالی بودن این راوی وجود ندارد مجلسی نیز به این نکته تصریح کرده است. مجلسی (۱۴۰۶: ۴۴۷/۱۴) همچنین با توجه به مبنای رجوع به مرجحات در تعارض جرح و تعدیل»، وثاقت این راوی ارجح به نظر می‌رسد؛ زیرا شیخ مفید او را در شمار فقهای اصحاب امام کاظم که حلال و حرام از طریق آنان اخذ می‌شود و هیچ مذمت و طعنه‌ای متوجهشان نیست قرار داده است (مفید: ۱۴۱۳- ۲۵) همچنین ابن شهر آشوب او را از معتمدان و ثقات امام رضا بر شمرده است. به دو طریق از محمدبن الفضیل نقل شده است:

طریق اول: (جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْوَلِيدِ) (فرات کوفی- ۵۷۸: ۱۴۱۰)

جعفر بن محمد بن مروان شیخ طوسی به ذکر نامش بسنده کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۰) اما ابن حجر عسقلانی می‌گوید: شیخ طوسی وی را در شمار رجال شیعه قرار داده و می‌گوید او اهل ورع و تقوا بوده است. «(عسقلانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۲) به هر حال اگر امامی هم باشد مجهول الحال است و وثاقتش محرز نیست. محمد بن مروان القطان» رجالیان شیعه نامش را ذکر نکرده‌اند ولی ذهبی او را «شیعی»، وروایاتش را «متروک» دانسته است، (ذهبی ۱۴۱۸: ۳۷۲/۲) به هر حال مجهول الحال است. عمر بن الولید مهمل و ناشناخته است مامقانی، بی‌تا (۱۱۶۱ نمازی، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۶) ارزیابی سند سند روایت ضعیف است. طریق دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ مُحَمَّدِ النَّهْدِيِّ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۷۹) محمد بن الحسن بن ابراهیم (الأوسی) مهمل و ناشناخته است. (نمازی، ۱۴۱۴: ۱۹/۷) داود بن محمد النهدی وثاقتش مورد اتفاق است (نجاشی ۱۳۶۵: ۱۶۱ نمازی، ۱۴۱۴: ۳۶۸/۳) ارزیابی سند ضعیف است.

ب مرآزم بن حکیم (الازدی) راوی دیگری است که روایت تأویلی این سوره را از امام کاظم لا نقل کرده است. نجاشی (۱۳۶۵: ۴۲۴) و شیخ طوسی او را توثیق کرده‌اند. (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۲) روایت او از طریق مقاتل بن مقاتل نقل شده است.

مقاتل بن مقاتل: شیخ طوسی او را واقفی خبیث» خوانده همان ۳۶۶) و علامه او را در شمار ضعیفان قرار داده حلی، ۱۴۰۲، ۲۶۰، همو (۱۴۱۳: ۷۷/۲) مجلسی نیز او را تضعیف کرده است. (مجلسی ۱۴۲۰: ۱۸۳) اما از ظاهر کلام نجاشی امامی بودنش فهمیده می‌شود. نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۴) به هر حال وثاقتش محرز نیست.

ارزیابی سند سند دو اشکال دارد نخست آنکه مقاتل توثیق ندارد دیگر آنکه ابن شهر آشوب طریقتش را تا مقاتل ذکر نکرده است. ولی ممکن است این اشکال را این گونه بر طرف نماییم که کتاب «مرآزم» نزد ابن شهر آشوب بوده و او با تکیه بر طرق پیشینیان به کتاب مرآزم بن حکیم طریق متصل به آن را ذکر نکرده است توضیح آنکه نجاشی (۱۳۶۵: ۴۲۴)، شیخ صدوق (۱۴۱۳: ۴۶۳/۴) و شیخ طوسی (۱۴۲۰: ۴۷۶-۴۷۵) طریق متصل به آن کتاب را بیان کرده‌اند. از کلام علامه حلی، توثیق محمدبن علی ماجیلویه که طریق شیخ صدوق به مرآزم بوده - فهمیده می‌شود. همچنین او طریق صدوق را به مرآزم حسن ارزیابی کرده است (حلی ۱۴۰۲: ۲۷۸) مجلسی نیز روایات مرآزم را «الحسن الصحیح ارزیابی نموده است مجلسی ۱۴۱۴: ۳۱۶/۴، ۲۲۳/۵؛ ۱۴۰۶: ۴۵۹/۲، ۷۳۲/۲ (۶۲۰/۸) بنا بر این با توجه به تعدد طرق متصل به کتاب مرآزم و حسن بودن سند شیخ صدوق به آن می‌توان ضعف سند ابن شهر آشوب را جبران کرد (ج) موسی بن بکر الواسطی تأویل سوگندهای این سوره به سرزمین‌های خاص»، از طریق این راوی از امام کاظم ع نقل شده است. محقق خویی به استناد گواهی صفوان بن یحیی او را توثیق کرده است.

(خویی، ۱۴۱۳: ۳۴-۳۳/۲۰) مامقانی نیز او را امامی ممدوح دانسته روایاتش را «حسن» ارزیابی کرده است. (مامقانی، بیتا ۱۵۵/۱) ۲۵۴/۳ گرچه رجالیان پیشین به وثاقتش تصریح نکرده‌اند، ولی به نظر می‌آید او مورد اعتماد دو نفر از مشایخ ثقات ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی بوده است. کلینی، ۱۴۰۷: ۹۷/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۱۶/۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۵۳ از این رو تقه و روایاتش مورد اعتماد است. شیخ صدوق به دو طریق از این راوی نقل کرده است

طریق اول علی بن الحسین بن بابویه عن مُحَمَّد بن یحیی العَطَّارُ عن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن خَالِدٍ عن أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي عن الْحَسَنِ بن عَلِي بن أَبِي عُثْمَانَ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۶۵-۳۶۴) رجالیان بر وثاقت علی بن الحسین بن بابویه (خویی، ۱۴۱۳: ۳۹۸/۱۲) و محمد بن یحیی العطار نجاشی (۱۳۶۵: ۳۵۳، حلی، ۱۴۰۲: ۱۵۷) و احمد بن محمد بن خالد (خویی، ۱۴۱۳: ۴۹/۳-۵۱؛ مامقانی بیتا ۸۴/۱) اتفاق نظر دارند. (ابو عبدالله الرازی) نامش محمد بن احمد الجامورانی است. او را چون از مستثنیات رجال نوادر الحکمه بوده تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۰؛ حلی، ۲۷۲، ۲۶۸، ۲۵۶: ۱۴۰۲) الحسن بن علی بن ابی عثمان رجالیان تضعیفش کرده و برخی هم او را «غالی» دانسته‌اند. (خویی: ۱۴۱۳: ۲۴/۶) البته برخی روایاتش را در زمان سلامت عقیده‌اش پذیرفته‌اند ولی به هر حال وثاقتش محرز نیست ارزیابی سند یاد شده به دلیل ضعف، دو، راوی ضعیف است ولی ضعف آن محل به اعتبارش نیست؛ زیرا شیخ صدوق به کتاب موسی بن بکر افزون بر این سند، طریق صحیح و داشته است. (حلی، ۱۴۰۲: ۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۷۵/۳؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴۶/۴، ۴۶۰) شیخ طوسی نیز طریق صحیح داشته است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۳؛ نوری، ۱۴۲۹: ۳۲۳/۲۴؛ خویی، ۱۴۱۳: ۳۴/۲۰) طریق دوم: «الْحُسَيْنُ بن أَحْمَد بن إِدْرِيسَ عن أَحْمَد بن مُحَمَّد بن أَحْمَد عن أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِي عن الْحَسَنِ بن عَلِي بن أَبِي عُثْمَانَ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۲۵/۱) الحسین بن احمد بن ادریس شیخ طوسی به ذکر نامش بسنده کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۳) اما مجلسی اول مجهول بودنش را «مُضِرٌّ» ندانسته و معتقد است که شیخ صدوق به او که از مشایخش بوده اعتماد کرده و در آثارش برای او بیش از هزار بار دعای «ترحم» را تکرار کرده است. (مجلسی ۱۴۰۶: ۶۶/۱۴) محدث نوری و مامقانی نیز کثرت «ترحم» و «ترضی» صدوق را شاهد جلالت و فراوانی نقل از او را شاهد بر قوت و مقبول بودن روایاتش نزد صدوق گفته‌اند اگر نگوییم، تقه دست کم «حسن» (ممدوح است.) (نوری، ۱۴۰۸) دانسته‌اند فراوانی نقل صدوق در آثار مختلفی بوده است. افزون بر این راوی مذکور یکی از طرق صدوق به محمد بن حسان بوده که علامه حلی آن را «صحیح» دانسته است. (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۳۰/۴؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۸۱)

احمد بن ادریس بن احمد قمی (خویی ۱۴۱۳، ۴۶/۲؛ مامقانی بیتا: ۴۹/۱) و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری» توثیق دارند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۹/۱۶؛ مامقانی، بیتا: ۷۶/۲) ارزیابی سند به دلیل وجود ابو عبدالله رازی و الحسن بن علی بن ابی عثمان، ضعیف است. ولی ضعف سند این روایت محل به اعتبارش نیست؛ زیرا بیان شد که شیخ صدوق طریق صحیح و حسن به کتاب موسی بن بکر داشته است.

۴-۵-۴- روایت امام رضا

دو راوی تأویل سوگندهای این سوره بر اهل بیت را از ایشان نقل کرده‌اند:

۱. محمد بن الفضیل الصیرفی که ترجیح توثیق وی گذشت روایت او به طریق زیر نقل شده است
 مُحَمَّد بن عَبَّاسٍ عن مُحَمَّد بنِ الْقَاسِمِ عن مُحَمَّد بن زَيْدٍ عن إِبرَاهِيمَ بن مُحَمَّد بنِ سَعْدٍ
 (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۸) محمد بن القاسم بن زکریا المحاربی وثاقتش مورد اتفاق است (مامقانی، بیتا: ۱۷۴/۳) محمد بن زید: (اللطاب) «مجهول است کتب رجال متعرض نامش نشده‌اند. ابراهیم بن محمد بن سعید از عبارات نجاشی (۱۳۶۵: ۱۷) و طوسی (۱۴۲۰: ۱۳)، وثاقتش نزد قمیان استفاده می‌شود علامه حلی نامش را در بخش نخست کتابش ذکر کرده است. (حلی، ۱۴۰۲: ۵) محقق خویی (۱۴۱۳: ۲۵۸/۱) و

مامقانی (بیبا ۳۱/۱) نیز بر وثاقتش تصریح کرده‌اند. ارزیابی سند سند به دلیل وجود محمد بن زید، ضعیف است.

۲. محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار: نجاشی وی را توثیق کرده (۱۳۶۵: ۳۶۲) و دیگران او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا ان شمرده‌اند. (خویی، ۱۴۱۳: ۱۶۸/۱۸)
روایت به طریق ذیل از او نقل شده است

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَحْمَدُ بْنِ الْحُسَيْنِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمِ فَرَاتٍ (کوفی-۵۷۷: ۱۴۱۰)
جعفر بن محمد بن مالک الفزاری نجاشی او را تضعیف و متهم به انحراف عقیده، وضع حدیث و روایت از جاهیل کرده است نجاشی (۱۳۶۵: ۱۲۲) اما شیخ طوسی وی را توثیق نموده است. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸) محقق خویی توثیق شیخ طوسی و وقوع نام این راوی در اسناد علی بن ابراهیم قمی و ابن قولویه را معارض با تضعیف نجاشی و ابن غضائری دانسته، حکم به عدم وثاقت این راوی کرده است خویی، (۱۴۱۳: ۸۹/۵)

احمد بن الحسین الهاشمی (العلوی) (نمازی، ۱۴۱۴: ۲۹۶/۱) و «محمد بن حاتم (القطان)» (همان ۱۲/۷) پیشینیان نامشان را ذکر نکرده‌اند. ارزیابی نهایی سند به دلیل وجود برخی روایان مجهول، ضعیف است.

۴-۶ بررسی غلو روایان حدیث

یکی از قرآن پژوهان معاصر، روایات تأویلی «تین» و «زیتون» را بر ساخته غالبان پنداشته و درباره اسانید این روایات گفته است محمد بن قاسم که ضعیف و کذاب بوده است. عبدالله بن عبدالرحمن بن اصم که ضعیف و غالی است و از دروغ سازان اهل بصره بوده است. محمد بن فضیل که غالی است محمد بن عیسی بن عبید یقطینی که غالی است به نظر ما این احادیث ساخته دست غلات است و فایده‌ای جز سبک کردن امامان ما ندارد شاید جااعلان آنها نیز همین هدف را دنبال می‌کرده‌اند (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۸۲)

۴-۶-۱- نقد

اولاً درباره نسبت غلو به روایان، یاد شده، تأملاتی به نظر می‌رسد.. محمد بن القاسم بن زکریا المحاربی: وی یکی از مشایخ حدیثی محمد بن العباس ابن الجحام است. (امین، ۱۴۰۹- ۲۸۳/۶) نجاشی توثیقش کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۸) ظاهراً وی با محمد بن القاسم الاسترآبادی که فقط ابن غضائری او را تضعیف نموده و کذاب دانسته است از دیدگاه محقق خویی راوی اخیر از کسانی است که شیخ صدوق به صورت فراوان از او حدیث نقل کرده است. با این وجود نه وثاقتش ثابت، است نه ضعف وی (خویی ۱۴۱۳: ۱۶۱/۱۸) نتیجه آنکه نسبت غلو به هیچ یک از این دو راوی درست نیست.

۲. عبدالله بن عبدالرحمن اصم گرچه نجاشی وی را ضعیف و غالی دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۷) مجلسی اول با تشکیک در غالی بودن این راوی می‌گوید جزم) به غالی بودن عبدالله بن عبد الرحمن مشکل است؛ زیرا بیشتر اصحاب ما از او روایت نقل کرده‌اند و ما در روایات او روایتی که مضمونش غلو، باشد نیافته‌ایم ظاهراً قائل به غالی بودن این راوی، ابن غضائری است. آنچه در مضمون اخبار و روایات منقول از عبدالله بن عبدالرحمن دیده می‌شود بر خلاف غلو است و نشان می‌دهد او غالی نبوده است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۳۸۵/۱۴)

مامقانی نیز داوری نجاشی درباره این راوی را به دلیل تهی بودن روایاتش از مضامین غلو آمیز قابل مناقشه دانسته است مامقانی بیبا (۱۹۶۲) اگر خاستگاه حکم نجاشی به ضعف عبدالله بن عبدالرحمن فقط غلو این راوی، باشد (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۸۱/۷) یا آنکه ضعیف الحدیث بودن او عامل دیگر در داوری نجاشی بوده باشد (خویی، ۱۴۱۳: ۲۵۹/۱۱) به هر حال غلوش قابل اثبات نیست محمد بن الفضیل الصیرفی و محمد بن عیسی بن عبید: یقطینی پیش‌تر درباره این دو راوی بیان شد که نسبت قطعی غلو به ایشان نادرست است.

البته ممکن است گفته شود روایان دیگری مانند ابن شمون، عبدالله بن القاسم و جعفر الفزاری در طریق این روایات هستند که رجالیان به غلو و فساد عقیدمشان تصریح کرده‌اند. پاسخ آن است که اولاً بیشتر گفتیم

روایان یادشده یا غلوشان ثابت نیست؛ همانند جعفر الفزازی، یا آنکه غالی بودنشان مانع پذیرش روایاتشان نیست؛ همانند ابن شَمون و عبدالله الحضرمی افزون بر این، تلازمی میان غلو، راوی بر ساختگی و غالیانه بودن مضمون روایات او وجود ندارد. همچنین کتاب جمیل بن دراج دارای طرق بسیار و صحیح بوده که بودن عبدالله الحضرمی در این سند، نمی‌تواند به اعتبار آن خدشه وارد کند.

ثانیاً پیشینیان به ویژه در مکتب (قم) و پسینیان درباره گستره، غلو، دیدگاه یکسانی ندارند. مامقانی در این باره می‌گوید قدما بسیاری از اخبار مربوط به مناقب ائمه را که امروزه جزء ضروریات مذهب است منکر و غلو می‌دانستند پس داوری ایشان درباره غالی بودن روایان مورد اعتماد نیست. «(مامقانی، بی‌تا: ۲۶۶/۲)

همچنین وی در جای دیگر به نقل از وحید بهبهانی می‌گوید: «بسیاری از قدما خصوصاً قمیان و ابن، غضائری بر حسب نظر و اجتهادشان منزلت خاصی از، رفعت و مرتبه معینی از عصمت و کمال برای ائمه الله معتقد بودند که تجاوز از آن مرتبه را غلو می‌پنداشتند. طبق اعتقاد آنان نفی سهو از ائمه الا نوعی غلو بوده است.» (همان، ۸۸/۳)

از این رو با توجه به اختلاف مبانی در گستره غلو و تطوّر معنای اصطلاحی آن در بستر زمان لازم است حدیث پژوه پیش از نسبت قطعی غلو به، راوی موضعش را درباره این مفهوم روشن نموده و داوری نهایی‌اش را مبتنی بر بررسی مضمون روایات راوی متهم، قرار دهد.

4-7- ارزیابی نهایی سند این روایات

ره آورد اعتبار سنجی سند روایات تأویلی سوگندهای سوره تین به شرح زیر است:

۱- روایات تأویل کننده بر سرزمینهای خاص این روایات در دو کتاب شیخ صدوق با دوسند منتهی به یک راوی موسی بن بکر نقل شده است سند آنها در نگاه اولیه و طبق روش مشهور، ضعیف است اما از آنجا که شیخ صدوق به کتاب موسی بن بکر افزون بر این طریق، طریق حسن و صحیح داشته است دیگر ضعف سندی این روایت ضروری به اعتبارش نمی‌زند.

۲- روایات تأویل کننده بر عترت تعداد این دسته از روایات بیشتر است. طبق روش مشهور در اعتبار سنجی حدیث اسناد ذکر شده به دلیل انقطاع و ارسال یا وقوع برخی روایان ضعیف و ناشناخته ضعیف است اما با تتبع و بررسی، بیشتر از دو راه می‌توان به این روایات اعتماد کرد: نخست آنکه بنا بر تحقیق صورت گرفته روایت جمیل بن دراج، ابوربیع شامی از طریق علی بن ابراهیم و مرزم بن حکیم معتبر ارزیابی می‌شود.

چنانچه این راه مقبول نیفتد طریق دیگر شهرت روایی و تعاضد مضمونی است. توضیح آنکه مضمون روایات تأویلی سوگندهای سوره تین دارای کثرت نقل است؛ هم از جهت منابع و هم از جهت اسناد این روایات با هشت سند متفاوت در هفت منبع روایی و تفسیری کهن نقل شده که مضمون مشترک آنها تأویل بر اهل بیت است. اگر نگوییم اسناد این روایات مستقیض است زیرا ابن جحام سه سند متصل و فرات دو سند متصل متفاوت ذکر کرده اند دست کم شهرت روایی بر آن صدق می‌کند (مامقانی بی‌تا ۳۲/۳) با توجه به اینکه مهم در شهرت روایی و تعاضد مضمونی فراوانی نقل و اشتراک مضمون است نه صحت سند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳۸/۱۴، انصاری ۱۳۸۳ ۳۰/۱/۳۰) و نیز مطابق با این مبنای اصولی که از تراکم اسباب ظنون علم حاصل می‌شود انصاری، این نتیجه به دست می‌آید که مجموعه این دسته از روایات، تأویلی گرچه دارای سند ضعیف هستند، ولی اطمینان عرفی به صحت و اعتبار آن ایجاد می‌شود این مطلب چند مؤید دارد

۱- قمی و صدوق تأویل این آیات بر عترت را به گونه دیدگاه تفسیری خود (۱۳۶۳: ۴۲۹/۲، ۱۳۶۲: ۲۹۶/۲) و سمرقندی حنفی به صورت نقل قول بدون اسناد به معصوم لی بیان کرده‌اند. (۱۴۱۶: ۵۹۵/۳) ۲ ابن شهر آشوب افزون بر اینکه در مقدمه‌اش ادعای شهرت روایات کتابش را مطرح کرده در یک مورد

روایت تأویلی این سوره را به امام باقر لا نسبت قطعی داده است. حاکم حسکانی حنفی در مقام اثبات فضایل اهل بیت بوده و این روایات را نقل کرده است
۴- دیلمی نیز مدعی شهرت روایات کتابش بوده است.

۵- صدوق به مثابه نماینده جریان حدیثی قم که تعریف و حساسیت ویژه‌ای نسبت به جریان انحرافی غلو دارد، تأویل این سوره بر اهل بیت را پذیرفته است. مجموعه این مؤیدات در کنار تعاضد مضمونی فراوانی، نقل قدمت، تعدد و اعتبار برخی منابع، موجب اطمینان به اعتبار روایات تأویل کننده این سوره بر اهل بیت می‌شود. تحلیل محتوایی متن این روایات با سنجه همسویی با قرآن و سنت «مطابق با مبنای برگزیده روایات تأویلی ضعیف‌السند در فرض همسویی با قرآن و سنت پذیرفته می‌شوند. این نوشتار بر این فرضیه استوار است که نه تنها متن این روایات خالی از مضامین غلو آمیز است، بلکه از همسویی و هماهنگی با مفهوم و چارچوب کلی قرآن و سنت برخوردار است.

ابتدا بر این مطلب تأکید می‌شود که در صدد ایجاد سازگاری عرفی میان معنای ظاهری آیه و معنای تأویلی روایات نیستیم؛ زیرا گستره بطن و تأویل را معانی و مصادیق پنهان فراعرفی میدانیم. آنچه در اعتبار سنجی این دسته روایات مهم است عدم تعارض آشکار آنها با قرآن و سنت است. همچنین در مقام یافتن قرینه سیاق برای اعتبار سنجی و اثبات صحت روایات تأویلی این سوره نیستیم؛ زیرا سیاق قرینه کشف ظهور آیات، است نه باطن ملاک معارض نبودن معنای تأویلی با معنای ظاهری، آیه است نه موافقت با قرینه سیاق بلکه آنچه در پی آن هستیم

اثبات برخی اشباه و نظایر مفاد روایات تأویلی سوگندهای این سوره از قرآن و سنت است. با توجه به مفاهیم عرفی واژگان «تین»، «زیتون»، «طور سینین» و «البلد الامین»، به نظر می‌رسد تطبیق این واژگان بر معصومان، تأویلی فراعرفی و مبتنی بر صنعت ادبی مجاز است.

تحلیل محتوای روایات تأویل کننده بر سرزمینهای خاص در این روایات «تین» به «مدینه»، «زیتون» به بیت المقدس، «طور سینین» به «کوفه»، و «البلد الامین» به «مکه» منطبق شده است صدوق، ۱۴۰۳ (۳۶۵) به جز تطبیق «البلد الامین» به «مکه» که به قرینه آیات دیگر عنکبوت ۶۷ بقره: ۱۲۶ ابراهیم (۳۵) بیان ظاهر آیه و از نوع تفسیر است باقی موارد از نوع بطن و تأویل محسوب می‌شود توضیح آنکه معنای لغوی «تین» و «زیتون» همان میوه‌های معروف انجیر و زیتون است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۶۹، ۳۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۵/۲؛ ۱۹۶/۱۳) همچنین «طور» در لغت به معنای کوه (ابن، فارس، ۱۴۰۴: ۴۳۰/۳؛ ازهری، بی تا ۱۴/۱۰)

و «سینین» به معنای اسم مکانی خاص در شام است فراهیدی، ۱۴۰۹ ۳۰۴/۷ در این صورت طور سینین نام مکانی است که کوه طور در آن واقع شده یا نام همان کوهی است که با خداوند سخن گفت. (طبرسی ۱۳۷۲ ۱۶۴/۷؛ ۷۷۵/۱۰) برخی هم سینین را جمع «سینیة» موسی به معنای درخت (جوهری ۱۴۰۷ ۲۱۴۱/۵) و برخی دیگر به معنای مبارک دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۷۵/۱۰) در این صورت طور سینین به معنای کوه پر درخت یا مبارک است. از این رو تطبیق «تین»، «زیتون» و «طور سینین» بر سرزمینهای «مدینه»، «بیت المقدس» و «کوفه»، تأویل فراعرفی و رابطه‌اش با مفهوم ظاهری آیات مجاز مرسل است به این بیان که این سه سرزمین از اماکن مقدس و طبق برخی روایات عترت، محل ولادت بعثت سکونت و عبادت بعضی انبیای الهی بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶/۱۲، ۲۶۵؛ ۲۰۸/۱۴؛ ۳۸۷/۹۷؛ ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۷، ۳۹۸) سوگند به «تین» و «زیتون» به اعتبار محل رویش این دو میوه (مدینه النبی و بیت المقدس)، و از آن جهت که مکان حضور انبیای الهی بوده می‌باشد به سخن دیگر شرف‌المکان بالمکین؛ شرافت مکان به کسی است که در آنجاست. همچنین تأویل طور سینین به کوفه از باب شباهتی است که با محل نبوت حضرت موسی دارد ادامه بحث یعنی کوفه جایگاه بسیاری از انبیای الهی بوده است. در نتیجه تأویل سوگند به «تین»، «زیتون» و «طور سینین» به این سرزمین‌ها بزرگداشت مقام انبیایی است که در آن حضور داشته‌اند شاهد مضمونی این نوع تأویل،

سوگند و هذا البلد الامین» (مکه) در این سوره و آیات اول و دوم سوره بلد است سوگند خداوند به مکه به خاطر حضور پیامبر در آن شهر بوده است طباطبایی (۱۴۰۲: ۲۸۹/۲۰)

تحلیل محتوای روایات تأویل کننده بر اهل بیت در این دسته، روایات سوگندهای این سوره به ترتیب به امام حسن امام حسین، امام علی و پیامبر تأویل شده است (فرات)، کوفی، ۱۴۱۰: ۵۷۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۵۵/۲؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۸۷ با توجه به مفاهیم عرفی و اژگان سوگندها به نظر می‌رسد تطبیق این اژگان بر معصومان، تأویل آیات بر اساس صنعت ادبی مجاز استعاره و مرسل) است. این مجاز، فراعرفی و برخوردار از شواهد مضمونی در قرآن و سنت است.

4-7-1- «وَالزَّيْتُونِ وَالزَّيْتُونِ»

مفهوم لغوی و عرفی این دو واژه بیان شد. انجیر و زیتون دارای منافع فراوان برای انسانها هستند. قدما انجیر را بهترین میوه‌ها و دارای بیشترین مواد غذایی (ازدی، ۱۳۸۷: ۲۰۲/۱) و زیتون را درختی مبارک دارای ارزش غذایی و دارویی و از شریفترین میوه‌ها دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸۱/۱۹-۲۱۱/۳۲) به طوری که مواد غذایی موجود در این دو میوه، نقش حیاتی در سلامتی بدن انسان ایفا می‌کند (رزاقی ۱۳۶۱: ۴۴۷-۴۵۱) از این رو امام حسن و حسین از آن جهت که امام، حجت خدا و جانشین پیامبرند دارای منافع بیشتر برای دین دنیا و آخرت مردم هستند. جامعه انسانی و نه فقط امت اسلامی در بقای حیات معنوی و سلامت روحی خود نیازمند هدایت این دو امام هستند. کلیت نقش اجتماعی و ضرورت وجود امام برای بشریت از آیات و روایات قابل برداشت است. آیاتی مانند «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ» (اعراف ۸۵)؛ «وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» (هود: ۸۴)؛ «و از پیمان‌ها و ترازو (نکاهید که دستور شعیب پیامبر ا به مردم برای کنار نهادن کم فروشی است، و سخن موسی به جانشینش هارون الا: اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ» (اعراف: ۱۴۲)؛ «در میان قوم من جانشینم باش و به اصلاح آنان بپرداز که وظیفه اصلاح را بر دوش وی گذاشته است حکایت از نقش سودمند اجتماعی امام می‌کند.

در منابع روایی معتبر نیز ضرورت وجود امام آل بیان شده است. مانند روایات «إِنَّ الْإِمَامَةَ... نَظْمُ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۱۶/۱؛ همو، ۱۳۹۵: ۶۷۵/۲)؛ امامت رشته پیوند دهنده مسلمانان. است یا روایاتی که تطبیق کننده ماء معین» (آب روان) که به تعبیر قرآن سرچشمه حیات موجودات است (انبیاء) (۳۰) بر امام است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۰/۱؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۳۵۱/۲، ۳۶۰) یا روایت «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامِ لَسَاخَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸/۲۳)؛ اگر زمین بدون امام باشد فرو خواهد رفت». یا روایت رضوی‌ای که در آن امام اینچنین توصیف شده است: «الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ لِلْعَالَمِ... وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱؛ صدوق همو، ۹۸: ۱۴۰۳)

خورشید عالم تاب ماه درخشان چراغ، فروزان نور پرفروغ و ستاره رهنما در شدت مطالب تاریکی شب‌ها و رهگذر شهرها و بیابان‌ها و گرداب دریاها است امام آب گوارای زمان تشنگی و راهنمای به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت. است... امام ابری است بارنده بارانی است شتابنده خورشیدی است فروزنده... چشمه‌ای است جوشنده مجموعه این روایات دلالت بر شدت نیازمندی بشریت به امام و شعاع گسترده نقش حیات بخش امام عالان در جامعه می‌کند و شاهد مضمونی بر مفاد تأویل «تین» و «زیتون» بر حسنین است.

رابطه «تین» و «زیتون» با امام حسن و امام حسین به صورت جداگانه و از منظری دیگر نیز قابل تبیین است.

اما «تین» قدما بر این باور بوده‌اند که انجیر میوه‌ای، لطیف ملین طبع و پرفایده است. (ازدی، ۱۳۸۷: ۲۰۲/۱) شاید تأویل «تین» به امام مجتبی در واقع نوعی تشبیه و بیانگر، لطافت نرم خوبی و سخاوت ایشان باشد. در برخی روایات از پیامبر نقل شده که امام حسن الان وارث خصلت بردباری و هیبت از ایشان بوده‌اند، (هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۹۲؛ الزرندی، ۱۳۷۷-۲۱۲) و نیز شبیه پیامبر ما در صورت و

سیرت بوده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۵/۲؛ ابن شهر آشوب -۱۳۷۹: ۲۱/۴) که مصداق برجسته سیره آن حضرت از منظر قرآن، نرم خویی است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹). «سخاوت» و «سودمندی بسیار برای مردم خصلتی دیگر از امام حسن عالی است که از تشبیه ایشان به «تین» برداشت می‌شود؛ صفتی که از دوران کودکی همراه آن حضرت بوده و قرآن به آن اشاره کرده است: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان: ۸). ابن ابی الحدید معتزلی نیز درباره ایشان گفته است امام حسن بزرگترین فرزند امام علی، دارای «سیادت»، «سخاوت»، «حلم» و سخنوری بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۷/۱۶)

اما «زیتون» این واژه مشتق از زیت «به معنای روغن زیتون. است همچنین به درخت یا میوه‌ای که این عصاره از آن گرفته می‌شود زیتونه» و «زیتون» می‌گویند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱/۲۵۰) طبق آیه... الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ... « (نور: ۳۵)؛ حبابی شفاف و درخشانده همچون یک ستاره فروزان و آن چراغ از (روغن) درخت زیتونی پربرکت افروخته می‌شود. روغن این درخت منبع فروزش چراغی پر فروغ همچون ستاره‌ای درخشان است؛ نوری که کارکرد مهمش راهنمایی است؛ «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری ۵۲)؛ ولی آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگانمان را بخواهیم هدایت می‌کنیم»، «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸)؛ برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید از سوی دیگر از جمله صفات پیامبر در قرآن، سراج منیر (چراغ فروزان است احزاب (۴۶) بنابراین جانشینان و وارثان آن حضرت نیز که هادیان امت هستند «نور» و «منیر» هستند مؤید این مطلب، روایتی از پیامبر است که امام حسین الله را مصباح هدی و مصباح هادی توصیف کرده است. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۵۹؛ همو (۱۳۹۵) ۱/۲۶۵) در نتیجه تأویل زیتون» به امام حسین لا نوعی تشبیه است که اشاره به هدایتگری آن حضرت همچون چراغ فروزان دارد اما چرا با وجود آنکه دیگر امامان معصوم نیز طبق روایات دیگر، «مصباح الدجی» چراغ‌های شب تاریک هستند (صفا، ۱۴۰۴: ۱/۶۳؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۱) وجه تأویل «زیتون» به امام حسین چیست؟ می‌توان گفت که نور هدایت امام حسین در مقایسه با دیگر انوار الهی پر فروغ‌ترین و درخشان‌ترین چراغ تابان هدایت در شب تاریک جهل و گمراهی است؛ زیرا آن حضرت با توجه به روایات صحیح و متواتر، سیدا شباب أهل الجنة» نسبت به نه امام از نسلشان افضل هستند.

2-7-4- «طور سینین»

«طور» در اصل به معنای امتداد مکانی یا زمانی یک شیء است (عدا طوره» به معنای تجاوز از حد هر چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۰) با توجه به این معنا در فرهنگ عرب به کسی که به نهایت درجه علم رسیده یا نهایت تلاش و همتش را انجام داده باشد، گفته می‌شود: «بَلَغَ فَلَانٌ أَطْوَرِيَه» در لغت به کوه بلندی که دارای امتداد طولی است و به زمین احاطه دارد، «الطور» می‌گویند درباره «طور سینین هم بیان شد که نام کوهی است که خداوند از آنجا با موسی آل سخن گفت. با توجه به معنای لغوی «طور» و مفهوم طور سینین، می‌توان مبتنی بر مجاز، تأویل فراعرفی آن بر امام علی را با وجوه زیر این گونه تبیین کرد

۱- «طور» به معنای «کوه» ویژگی مهم، کوه پایداری و ایستادگی در برابر تندبادهاست امام مکانات علی در توصیف فضایل خود در زمان خلافتش می‌فرماید:... كَالْجَبَلِ لَا تُحْرَكُهُ الْقَوَاصِفُ (لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ... « (سید، رضی، ۱۴۱۴: ۸۱)؛ من مانند کوهی که تند بادهای قدرت شکستن آن را ندارد و طوفان‌ها نمی‌تواند آن را از جای برکنند یا برجا ایستادم. «
امام در این کلام خود را به «جبل» تشبیه کرده. اند اشاره به اینکه آن حضرت در اجرای عدالت و قانون الهی در برابر مخالفت دنیاگرایان و عاقبت طلبان چون کوه استوار، پایداری می‌کند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۹۵/۲)

۲- «علم گسترده»: در فرهنگ عرب، بلغ فلان فی العلم أُطَوَّرَیْهِ» درباره کسی گفته می‌شود که به نهایت درجه علم رسیده باشد. ابن منظور، ۱۴۰۵ (۵۰۸/۴) از این رو تأویل «طور» به امام علی، اشاره به مرتبه والای علمی ایشان دارد؛ زیرا طبق روایات فراوان فریقین، آن حضرت داناترین امت پیامبر نسبت به همگان بوده‌اند روایات مشهوری از رسول خدا مانند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» حاکم نیشابوری بیّن (۱۲۶/۳)؛ من شهر علم هستم و علی دروازه آن و یا کلام پیامبر به حضرت زهرا درباره حضرت علی: زَوَّجْتُكَ... أَكْثَرَهُمْ عِلْمًا» تو را به ازدواج داناترین امتم در آوردم»، دلالت بر کثرت علم حضرت می‌کند طبق این تبیین تأویل «طور» به امام علی ما استعاره است. خلافت و وصایت ممکن است تأویل طور سینین به امام علی مجاز مرسل به علاقه حال و محل یا «مجاورت» و اشاره به جانشینی آن حضرت باشد به این بیان که کوه طور یا مجاور آن سرزمین مقدسی است که در آن حضرت موسی‌ها از خداوند منصب وزارت را برای برادرش هارونان درخواست کرد و دعایش مستجاب شد (طه: ۲۹، ۳۶؛ قصص: ۳۵). همچنین آن حضرت هنگام رهسپار شدن به میقات در کوه طور برای مناجات با پروردگار، برادرش هارون الله را جانشین خود در میان قومش قرار داد (اعراف: ۱۴۲) افزون بر این، در روایتی از ابن عباس نقل است که خداوند در وادی طور به پیامبرش حضرت موسی (ع)، وصایت و خلافت امام علی را اطلاع داد. (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۰۹) حدیث منزلت که آن را متواتر و از محکم‌ترین و صحیح‌ترین روایات بر شمرده‌اند و مفادش تشبیه موقعیت علی به جایگاه هارون الا است به استثنای نبوت شاهد یا مؤیدی قوی بر وجه تأویل طور سینین» به امام علی است.

جلوگیری از نابودی زمینیان طبق آیه کریمه «وَ الْجِبَالُ أوتَادًا» (نبأ ۷)، کوه‌ها مانند میخ‌های بزرگ و استواری هستند که زمین را از لرزشهای شدید حفظ می‌کنند؛ «وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» (نحل: ۱۵؛ انبیاء ۳۱؛ لقمان ۱۰)؛ و در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نلرزاند در نتیجه کوهها آرامش زمین را در پی دارد امام علی نیز این گونه است. در روایتی از رسول خدا نقل شده که فرمود: «... وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضِ - يَعْنِي أوتَادَهَا وَ جِبَالَهَا - (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲/۵۳۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۹)؛ همانا من و دوازده فرزندانم و تو یا علی، میخ‌ها و کوههای زمین هستیم خداوند زمین را به سبب ما میخ کوب نموده تا ساکنانش در آن فرو نروند چون دوازده تن فرزندانم از زمین بروند زمین اهلس را فرو برد و به دیده نیاید.» هم مضمون با آن روایات اهل بیته امّا لَأَهْلِ الْأَرْضِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۰۵/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۲۳/۱) و «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ نَسَاخَتْ است از این رو، تأویل «طور» به امام علی (ع) استعاره است.

امام علی منشأ رویش امام حسین اها هستند طور سینا» طبق آیه ۲۰ سوره مؤمنون، محل رویش درخت زیتون است در نتیجه تأویل طور سینین بر امام علی اشاره به آن است که آن حضرت محل رویش و رشد امام حسین است؛ کسی که منشأ برکات و منافع بسیار برای بشریت است. این تأویل نیز مبتنی بر استعاره است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۲۴)

3-7-4- «الْبَلَدُ الْأَمِينُ»

بلد در عرف محل، انس سرزمین و اقامتگاه است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۲) به کسی که در مکانی ملازم و ماندگار می‌شود، می‌گویند: «بَلَدُ الرَّجُلِ بِالْأَرْضِ». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۹۹) «امین» مشتق از «أمن»، در اصل به معنای آرامش نفس و از بین رفتن ترس است. (راغب ۱۴۱۲ (۹۰) واژه «امین» هم به معنای اسم فاعل آمن صاحب امنیت و آرامش؛ مؤتمن اطمینان کننده امانت دهنده به کار رفته است و هم به معنای اسم مفعول مأمون و مؤتمن ثقّه مورد اطمینان یا اطمینان شونده (ابن منظور، ۱۴۰۵ (۲۱/۱۳) از این رو ترکیب «البلد الامین» را دو گونه می‌توان معنا کرد

1- بنا بر اسم فاعل شهر دارای امنیت شهری که ساکنانش را حفظ می‌کند همان طور که امین امانت را محافظت می‌نماید» (فراء، ۱۹۸۰: ۲۷۶/۳)

۲- بنا بر اسم مفعول: «شهر مورد اطمینان برای دیگران؛ شهری که از شر و نیرنگ و بلاها محفوظ است؛ شهری که ساکنانش در آرامش هستند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۳/۱۵) از آنجا که ظاهر معنای «البلد الأمین به قرینه آیات دیگر بقره ۱۲۶، ابراهیم: ۳۵، عنکبوت: ۶۷ مگه مشرفه است تأویل آن به رسول خدا به یکی از دو وجه زیر قابل تبیین است: ۱- از آنجا که مگه محل تولد و اقامت چندین ساله پیامبر بوده است از این رو محل (البلد الأمین) ذکر شده و صاحب و مقیم آن اراده شده است این تبیین، مطابق با مجاز مرسل است و بعید نیست به قرینه آیه ۱ و ۲ سوره بلد و سخن معروف شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ»، مجاز عرفی و معنای ظاهری آیه باشد.

۲- با توجه به مفهوم عرفی «بلد» و «امین» می‌توان گفت در این تأویل، تشبیه میان مصداق ظاهری (مکه) و باطنی (پیامبر) (البلد الأمین رخ داده است؛ یعنی همان طور که ملازمان و مقیمان در سرزمین مگه باید در امنیت و مصون از شر و آسیب دیگران باشند ملازمان و پیروان سنت پیامبر نیز از گمراهی در دنیا و عذاب اخروی در امان خواهند بود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۲۴) مؤید این تبیین ذیل روایت تأویل کننده «البلد الأمین» به پیامبر است که از امام رضای این گونه نقل شده است هُوَ رَسُولُ اللَّهِ أَمِنَ النَّاسُ بِهِ مِنَ النَّارِ إِذَا أَطَاعُوهُ» استرآبادی، ۱۴۰۹ (۷۸۸)؛ «البلد الأمین» رسول خدا صلی الله علیه وسلم است زیرا اگر مردم ایشان را اطاعت، کنند از آتش دوزخ در امان می‌مانند.

روایات تأویلی سوره تین در منابع متعدد کهن و معتبر روایی شیعه و سنی نقل شده است. برخی از این منابع مدعی شهرت روایات گردآوری شده هستند. همچنین تأویل این سوره بر اشخاص در طیف دیگری از منابع پیشین، بدون استناد به معصوم و در قالب یک دیدگاه تفسیری بیان شده است در مجموع در هشت منبع روایی و تفسیری سوگندهای سوره تین بر اهل بیت تأویل شده که بیشتر مربوط به سده چهارم تا ششم هجری است. در میان این، منابع گرچه حاکم حسکانی تأویل تین» و «زیتون» را از فرات کوفی نقل کرده است ولی ابن جحام اسنادی متفاوت دارد که نشان می‌دهد طریق این روایات به فرات کوفی منتهی و منحصر نمی‌گردد. روایات تأویلی سوگندهای سوره تین دو دسته است:

نخست روایات تأویل کننده بر اماکن خاص که به دو طریق از موسی بن بکر از امام کاظم ع نقل شده است سند این روایات ضعیف است ولی از آنجا که شیخ صدوق طریق صحیح و حسن به کتاب موسی داشته معتبر و مقبول ارزیابی می‌شود.

دوم روایات تأویل کننده بر اهل بیت که تعداد اسنادشان از دسته نخست بیشتر است. سند این روایات با وجود، ضعفشان از دو راه مورد اعتماد است اول آنکه بنا بر این پژوهش سند روایت جمیل بن دراج ابوریع شامی و مُرَازِم بن حکیم معتبر است. طریق دیگر «کثرت نقل» شهرت روایی و تعاضد مضمونی است. اما محتوای هر دو دسته از این روایات که مبتنی بر «مجاز» است نه تنها نشانی از مضامین غلو آمیز، ندارد بلکه قراین مضمونی از قرآن و سنت بر تأیید این روایات وجود دارد و به سخن دیگر، از همسویی با مفهوم و چارچوب کلی قرآن و سنت برخوردار است.

8-4 دیدگاه مفسرین در مورد آیات سوره تین

1-8-4 تفسیر آیه اول سوره تین

وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (1)

1-1-8-4 حاجیه تقی زاده فانید - تفسیر خسروی

سوگند به انجیر و به زیتون (خدا سوگند یاد کرده است که انجیر خورده شده و زیتون‌ی که از روغن استخراج می‌شود به قول مفسرین بسازد، از جمله جملاتی مانند این که میوه‌ها را بخورند و آنها را خوب کنند). ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که ما میوه‌های بهشت را نمی‌دانیم. و برای نقرس نافع است و خواص زیتون و روغن آن نیز معلوم است) و به قول معروف (قلع کوهی است که دمشق بر آن بنا شده است و زیتون کوهی است دوتایی و چنانکه مقدس است. خانه) دو میوه در آن است. هر کدام به نام آن میوه است) و باخولی (قلع مسجد دمشق و زیتون اورشلیم مقدس است) و باخولی (قلع مسجد نوح است که به بیت المقدس و زیتون خواهم رفت) و زیتون مسجد است. الاقصی (صدوق، 205/1395)؛ 1؛ همو، 1385: 1/123)

2-1-8-4 تفسیر راهنما

1 - سوگند خداوند، به انجیر و زیتون

وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (1)

2 - انجیر و زیتون، دو نعمت شایسته برای انسان و دارای ارزشی درخور سوگند خداوند
وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (1)

3 - سوگند خداوند، به سرزمین انجیر و زیتون
وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (1)

از جمله احتمالاتی که درباره مفاد آیه گفته شد این است که منظور از «انجیر» و «زیتون» بر اساس تشبیه دو آیه بعد از دو منطقه است که یکی از آنها مانند «کوفه» سرزمین انجیر بوده است. و دیگری مانند «بیت المقدس» سرزمین زیتون بود. در این صورت، سوگندهای چهارگانه این سوره شامل سرزمین‌های نزول می‌شود؛ زیرا «نوح» (ع) دین خود را در کوفه، ابراهیم و عیسی (علیه السلام) در بیت المقدس، موسی (علیه السلام) در سینا و پیامبر اسلام (ص) در مکه گسترش دادند (فرات کوفی، 1410: 316؛ استرآبادی، 1409). 409

4 - اهمیت غذایی انجیر، بیش از زیتون است.
وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (1)

تقدم ذکری، ممکن است نشان‌گر تقدم رتبی باشد.

5 - عن أبي الحسن الأوّل قال: قال رسول الله (ص): «إنّ الله تبارک و تعالی ... اختار من البلدان أربعة فقال عزّوجلّ: «و التین و الزیتون . و طور سینین . و هذا البلد الأمين» فالتین المدینة، و الزیتون بیت المقدس، و طور سینین الکوفة و هذا البلد الأمين مکة»؛

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند تبارک و تعالی از میان شهرها چهار شهر را برگزید. آن که عزیز و بزرگوار است گفت: والتین و الزیتون. و پیری و این البلد الامین است. پس «تین» مدینه، «زیتون» بیت المقدس، «تور سینین» کوفه و «حزرا بلد الامین» مکه است. (فرا، 1359: 3/276)

2-2-8-4 تفسیر آیه دوم سوره تین

وَ طُورِ سِينِينَ (2)

1-2-8-4 تفسیر منهج الصادقین

(2) - و صیغه سینین و قسم به سینا به معنای کوه زبیر است که محل نماز حضرت کلیم علی‌ه السلام بوده است و بدانیم که سینین و سینا به معنای مقبره است و مجاهد گفته است که این معنار دارند. یار الکثیر به معرفه است و به عکرمه کثیر النبات و شجر است و از مقاتل روایت شده که اگر سینا زبان باشد نبات هر کوهی است که انجام شود. در 18 خرداد سال 1393 از عبدالله عمر نقل شده است که چهار کوه است که نزد خداوند متعال حرمت دارند، اول سینا که مقبره است، محل نماز موسی علی‌ه السلام، دومی به طور کامل به عنوان چهارمین بیت المقدس. که مکه است و گویند موسی بن جعفر صلوات. خداوند صلی الله علیه و آله قرائتی مانند (الطین و الزیتون و تور سینا) فرمود (مجلسی، 1403: 107/24).

2-2-8-4 تفسیر هدایت

که آن درخت در پناه کوه پر درختی که با فواید و منظر و پشتیبانی خود زندگی را شیرین می‌سازد، قرار گرفته است، و به همین جهت پس از یاد کرد از خوراک انسان، پروردگار ما از کوه طور یاد کرده و گفته است: «وَ طُورِ سَيْنِينَ - و سوگند به طور سینین» گفته‌اند که سینین در لغت سریانی به معنی نیکو و زیباست، و به قولی: هر کوه پر درخت میوه به نام سینین خوانده می‌شود، «3» و اینکه گفته مقاتل و کلبی است (ابن منظور، 1405 (21/13)).

3-3-8-4 تفسیر آیه سوم سوره تین

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (3)

1-3-3-8-4 محمد حسینی همدانی

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ:

و نیز سوگند یاد نموده به مکه مشرفه که محل امن معرفی شده و هیچ یک از قطعات و اماکن متبرکه این که چنین مورد تشریف قرار نگرفته‌اند. پروردگار، شهر مکه و حومه آن را محل امن و امان قرار داده و معرفی نموده و کسی در مکه نمی‌تواند دست به غارت اموال ساکنان آن بزند و از جمله احکام دین حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بوده و مردم بت پرست نیز بدان ملتزم بوده و هستند و در اسلام نیز تنفیذ شده است. برای این که کلمات تفسیرهای دیگری نیز وجود دارد که منافی با وسعت کلمات قرآن و مرزهای متعدد آن‌ها نیست، چنان که گفته‌اند: بلد الامین مکه است که خداوند آن را شرف و بزرگی بخشیده (نجاشی، 1365: 337) و طور سینین جایی است که در آن جا موسی (علیه السلام) با خدا تکلم کرده است، و اما تین را بیت المقدس یا مسجد الحرام یا مسجد دمشق دانسته‌اند، و زیتون را کوهی که بیت المقدس بر آن بنا شده است، یا این که که محل فرود آمدن کشتی نوح در کوه جودی بوده است. در روایتی به جا مانده از پیامبر - صلی الله علیه و آله - آمده است که (الوسی، 1415: 393/15):

«خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار برگزیده است و از شهرها و سرزمین‌ها چهار پس گفت: وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سَيْنِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و تین مدینه است، و زیتون بیت المقدس، و طور سینین کوفه، و هذا البلد مكة». سوگند به آن دیار مقدس. و سوگند به آن نعمت‌ها که تمدن بشر را می‌سازد، که انسان به نیکوترین وضع و ساختمان و استقامت آفریده شده است (بحرانی، 1362: 95/2).

2-3-8-4 تفسیر مجمع البیان

و در آخرین سوگند در این سوره می فرماید:

و این کشور امن است.

و سوگند به این شهر امن و امن و به فرودگاه وحی محمد (ص) .

آری سوگند به شهری که شهری امن و امان است و هر ترسیده و هراسان در روزگار جاهلیت و اسلام در پناه کعبه امنیت خدا را احساس می کند و هر که وارد آن شود در امان است. معنای ایمنی و امنیت را گرفته اند.

اول از همه، ما جعلی نیستیم.

آی اندیدند که ما آنها را حرم امنی قرار دادیم (طه: 29، 36؛ قصص: 35).

و شاعر نیز کلمه «امین» را در معنای امنیت به کار برده است که می فرماید:

علم طلیمی یا نام وایحک آنی

با امینی بیعت کردم

هی "اسما"! وای بر تو، آی می دانی که سوگند یاد کرده ام که به سرپرست خود خیانت نکنم (نجفی، 1404: 338/14، انصاری 1383: 301/301).

4-8-4 تفسیر آیه چهارم سوره تین

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

1-4-8-4 تفسیر المیزان

ما انسان را در بهترین تقویم آفریده ایم. این آیه پاسخ چهار سوگند قبل است و منظور از خلقت انسان در بهترین تقویم این است: تمام شئون وجودی انسان و تمام شئون او در تقویم آمده است. و مقصود از گاهشماری انسان این است که او را قوام قرار داده اند و قوام همه چیز و هر شرط و هر شرطی است که پایداری انسان و بقای او اقتضا می کند و کلمه انسان به معنای نوع انسان است پس نوع انسان بر اساس خلقت او قوام دارد. و نه تنها قوام دارد، بلکه از نظر خلقت بهترین قوام را دارد و از این جمله و جمله زیر که می گوید: ثم رضانه اسفال سفلین الذین... استفاده می شود که بر اساس خلقت، انسان در آفریده شده است. به گونه ای که او توانایی عروج به اعلی را دارد و در جوار پروردگارش به حیات خالد دست می یابد و از بدبختی به سعادت خالص می رسد و این بدان جهت است که خداوند او را به وسیله ای مجهز کرده است که با آن می تواند به دست آورد. دانش مفید عضدی، (1387: 202/1) و نیز ابزار و اسباب عمل صالح را به او داد و گفت: و نفس و طرف دیگر همه رذیلت و تقوا است، پس هرگاه به آنچه می داند ایمان آورد و شریک شود. در عمل صالح خداوند متعال او را به سوی خود منزّه می دهد و او را بالا می برد چنانکه فرمود: خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و صالحان را برمی انگیزد و آنها را برمی انگیزد. علم درجات و نیز قول: فولیک لحم الدراج العلی و آیات دیگر که دلالت بر این دارد که مقام انسان مقام بلندی است و دائماً می تواند با ایمان و عمل صالح بالا رود و این. از ناحیه است خداوند موهبتی تمام نشدن است و خداوند آن را ثواب نامیده است چنانکه آیه ششم این سوره به آن اشاره دارد و می فرماید: ثواب ناسپاس است (هیتمی، 1408: 185/92؛ الزرندی، 212-). (2377).

2-4-8-4 تفسیر آسبیه افشار - انوار درخشان، ج 18، ص: 202

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: جواب سوگند است پروردگار بشر را از طریق تناسل که مقرر فرموده آفریده و اعضاء و جوارح بسیار مناسب برای او قرار داده و برای هر گونه عمل و حرفه و صنعتی آماده است و هر کار دشواری را می تواند انجام دهد و نیز میتواند وسایل و ابزار آنها فراهم آورد و کارهایی که بدون وسایل و ابزار محال و غیر میسر است آلات و وسایل آنها فراهم آورد و نیز میتواند در اثر بکار بردن نیروی حرفه و صنعت کشتی های مجهز تهیه نماید و با عمق دریاها و با قطار جهان مسافرت نماید و یا به کرات بالا با سفینه های مجهز فضائی سفر نماید. از جمله آثار حسن قوام اعضاء و جوارح انسان آن است که نیروی عاقله و نیروی تفکر در امور باطنی و معنوی که عین شهود و احاطه ذاتی و وجودی است باو موهبت فرموده و آن را فرما نروای بدن عنصری و اعضاء و جوارح او قرار داده و جوارح او را مجهز نموده و نیروی اعداد و آمادگی بهر یک داده و در اختیار روح و نیروی تعقل قرار داده و نهاده است. و از آن نیرو تعبیر به نفس تعلقی می شود و آغاز نیروی محض و فاقد هر گونه ادراک و شعور بوده و در کمون آن زیاده از اسرار خلقت نهفته و از طریق نیروهای احساسی شنوائی و بینائی و نظایر آن ها به جهان خارج ارتباط می یابد (استرآبادی، ۱۴۲۲: ۸۱/۷)

بالاخره خلقت بشر و حسن قوام او به لحاظ تناسب اعضاء درونی و بیرونی شگفت آور است و هیچ گونه نقصی در آن تصور نمی رود و از نظر حقیقت که ارتباط با عالم ماوراء دارد مورد الهامات غیبی و القائات باطنی قرار می گیرد و دارای عقاید حقه و فضایل اخلاقی و از جمله نیروی تمیز حسن و قبح و فجور و تقوی و نیز از طریق حرکات ارادی و افعال اختیاری آنچه در کمون نهفته دارد به مرحله ظهور و فعلیت درمی آورد. خلاصه در نفس و نیروی عاقله بشر وداعی نهاده شده که فقط از طریق به کار بردن اعضاء و جوارح می تواند به مقامات کمال و درجات باطنی و شعار عبودیت نائل آید و آنچه پروردگار در کمون روح بشر نهاده و اقتضاء ذاتی او قرار داده از کمالات و فضایل فقط از طریق افعال اختیاری می

تواند سیرت خود را بدست آورد. خلاصه حسن قوام خلقت انسان را به نیروی عاقله معرفی نموده است به این که هر لحظه نفس و روح تعقل بشر در ارتباط با عالم غیب از اشعه فیوضات غیبی بهره‌مند می‌گردد اهل ایمان که از افاضات و سروش‌های غیبی استفاده و بهره‌مند می‌شوند. فلاح و رستگاری و حرکت جوهری خود را تأمین می‌نمایند. همچنین گروهی که از نظر غرور بالهامات تهدیدآمیز خود گوش فرا نداده باعمال ناشایسته و طالح مبادرت می‌نمایند هر لحظه مورد تهدید خرد خود قرار خواهند گرفت. زیرا لازم الهام بفجور و القاء تهدید غیبی به گناه تهدید بشقاوت و تیرمبختی است بیگانه و تبه‌کار هر لحظه از درون و خرد خود تهدید به تیرمبختی خود را می‌شنود ولی از نظر اینکه گوش شنوا ندارد بدان توجه نمی‌نماید چنان چه در باره مسیر زندگی خود بیندیشد و به خود توجه نماید از درون خود تهدیدات پی در پی را می‌شنود و نوید تیرمبختی خود را می‌یابد (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۲۲۵)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ

3-4-8-4 تفسیر راهنما

1 - خداوند، آفریننده انسان‌ها است.

لقد خلقنا الإنسان

حرف «ال» در «الإنسان»، یا برای استغراق جنس است و یا به حقیقت و ماهیت او نظر دارد.

2 - ساختار وجودی انسان، استوارترین و زیباترین ساختار و در اوج اعتدال است (آل عمران: ۱۵۹).

لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم

«قوام» (به فتح قاف)؛ یعنی «عدل» و منهای قاف؛ یعنی نظام و رکن و علت قیام چیزی (صحیح) چیست. «تقویم» یا از اولی گرفته شده و به معنای تعلیم است و یا از دومی و به معنای «قوم دادن» و «سازمان دادن به عنصر چیزی» است. در این صورت معنای آیه این است که نظام خلقت انسان در اوج خیر است. زیبایی هر چیزی در آداب و رسوم مردم به زیبایی نفسانی آن است؛ اما بیشتر موارد آن در قرآن به نوعی زیبایی اشاره دارد که با بصیرت قابل درک است (طوسی- 1420: 114).

3 - انسان کاملترین مخلوقات و شریف ترین موجودات است.

ما انسان ها را در بهترین تقویم آفریده ایم

مراد از «احسن القلان» - طبق آیه بعد - نقطه مقابل «عصف السفلین» است؛ یعنی هر انسانی در ذات خلقت خود عالی ترین نوع خلقت است و برخی از انسان ها در پایین ترین حالات موقت و غیر اصل هستند.

4- تصور انسان از خلق برتر حقیقتی است که خداوند آن را با سوگند به انجیر و زیتون و سینا و شهر مکه بی آن کرده و با آن مخالفت کرده است.

و آلتین... ما انسانها را در بهترین تقویم آفریدی

5- همه مخلوقات الهی خوب و دارای ساختار منظمی هستند.

بهترین تقویم

«استافضل علی اسم الأفضل و اثریون علی الرجال»، خوب بودن، صفات دیگری را در مفهوم خود دارد (راغبی، 1412: 142).

4-8-4-4 تفسیر منهج الصادقین

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

به درستی که آفریدیم جنس آدمی را فی احسن تقویم در نیکوترین تعدیلی و راست کردنی در شکل و صورت و تسویه اعضا یعنی مخصوص گردانیدیم او را از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج و کمال نفس و نطق و تمیز و تدبیر و استجماع خواص مکونات یا خلق فرمودیم او را مظهري اتم و اکمل و محلی اعم و اشکل که حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود (طه: ۲۹، ۳۶؛ قصص: ۳۵).

4-8-5 تفسیر آیه پنجم سوره تین

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

4-8-5-1 تفسیر نمونه

ولی همین انسان با تمام این امتیازات اگر از مسیر حق منحرف گردد چنان سقوط می کند که به ((اسفل السافلین)) کشیده می شود، لذا در آیه بعد می فرماید سپس ما او را بیائینترین مراحل باز گردانیدیم (ثم رددناه اسفل سافلین). می گویند همیشه در کنار کوه های بلند دره های بسیار عمیق وجود دارد، و در برابر آن قوس صعودی تکامل انسان، قوس نزولی وحشتناکی دیده می شود، چرا چنین نباشد در حالی که

موجودی است مملو از استعدادهای سرشار که اگر در طریق صلاح از آن استفاده کند بر بالاترین قله افتخار قرار می‌گیرد، و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کار اندازد بزرگترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که به اسفل السافلین کشیده شود (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۱)

2-5-8-4 مجمع البیان

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

سپس او را به پایین‌ترین موقعیت برمی‌گردانیم. از دیدگاه گروهی از مفسران به معنای بازگشت انسان به دوران پیری و ناتوانی و پایین‌ترین مرحله زندگی است که انسان هم قوای جسمانی و هم قوای روحی را از دست می‌دهد. زیرا واژه سوفل برای معلولان، زمین‌گیران، سالمندان، بی‌ماران و کودکان بی‌دفاع به کار می‌رود. اما بنا بر اعتقاد گروهی دیگر از جمله «مجاهد»، «جبایی» به این معناست که: پس او را به پست‌ترین و پست‌ترین مراتب و اعماق جهنم برمی‌گردانیم، زیرا آنها را به بهترین و با فضیلت‌ترین شکل و شخصیت آفریدیم و ما آنها را از نعمت عقل و آزادی بهره‌مند ساختیم، سپس بهترین برنامه زندگی را برای آنها فرستادیم، اما آنها کافر شدند و اصلاح را نپذیرفتند، به همین دلیل آنها را در زشت‌ترین مکان به پایین‌ترین مرتبه جهنم برمی‌گردانیم. (ابن، فارس). . 1404: 430/3; از هاری، ب تا 14/10)

3-5-8-4 محمد حسینی همدانی

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ:

میتنی بر استثناء گروهی از مؤمنان است که به اصول توحید معتقدند و بر اساس وظایف دینی و برنامه مکتب قرآن رفتار می‌کنند. شرح شعارهای خود را ایمان، تقوا و عبادت معرفی کردند (شاکر، 1380: 182).

6-8-4 تفسیر آیه ششم سوره تین

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

1-6-8-4 مجمع البیان

در آیه بعد می‌افزاید:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ.

مگر کسانی که به حق ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند. آری کسانی که حقیقتاً به یگانگی خدا و رسالت رسولش شهادت می دهند و خالصانه خدا را عبادت و اطاعت می کنند، اینان کسانی هستند که سرنوشت دیگری دارند و به سوی آتش نمی روند. طرفداران دیدگاه اول معتقدند که اگر انسان به حقیقت ایمان داشته باشد و به درستی عمل کند، حتی اگر عمر طولانی داشته باشد، از حماقت و پایین ترین مرحله زندگی و از دست دادن قدرت خرد و تفکر ناتوان می شود. بعضی گفته اند: وقتی که انسان با ایمان به گونه ای پیر شود که دیگر توان عبادت و اعمال شایسته را نداشته باشد، به اندازه ادای سن او نوشته می شود (ابن ابی الحدید). ، 16/27/14)

2-6-4 تفسیر خسروی

چه چیزهایی را به وحدت رساندند و چه کارهای شایسته ای انجام دادند (یعنی با اخلاص در عبادت عمل صالح انجام دادند و معتقد بودند که هر کاری انجام می دهند). محال و ابدی است. کسانی که اسفال سفلی را جهنم می دانند، می دانند که می گویند به آتش نمی روم و آنهایی که آن را پیری می دانند، به این معناست که با اینکه به اندازه کافی زندگی کرده اند، احمق نخواهند بود. عکرمه گفته است: هر که از مؤمنان صالح باشد و به سن فرزند برسد، کارهایی را که در جوانی انجام داده است، برای او می نویسد. و ابن عباس می گوید: هر که قرآن بخواند به رسوایی زندگی و خرافات مبتلا نمی شود. در حدیث انس آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پیش از آن که به عقلش برسد به دنیا بیاید، برای هر کار نیکی، برای هر چه پدر و مادرش باشد. او برای پدر و مادرش نوشته نشده است و (طبرسی، 10/775: 1372: 775) چون به سرحد فهم و بلوغ رسید و به قلم رسید و به آن رسید، خداوند اموالی را که امر می کند به حفظ و تقویت او فرمان می دهد. آهسته و در اسلام خداوند او را از سه آفت جنون و جذام و جذام محفوظ می دارد و چون به پنجاه رسید برای او محاسبه می شود که چه تخفیفی می دهد و چون گویا خداوند به او ثواب می دهد. هفتاد نفر او را دوست دارند و چون نعمت می یابد خداوند نیکی های او را می نویسد و از بدی های او می گذرد و چون تاریخ نود را تعیین می کند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می نویسد و می گوید. او در زمین است (اسر الله فی الارض) و وقتی به آخر عمر رسید (کی لا یعلم، پس علم اش اء)، خداوند همان کار را می کند که وقتی خود را از صدقه دور می کند، نمی تواند عمل کند. به خاطر گناهانش (مجمع صاحب البیان فرمودند اگر خبر صحیح باشد گناهِش به خاطر عقب ماندگی ذهنی او نوشته نشده است و خطا در ممتاز اوست که در این هنگام چون دست می دهد و می گوید). یا (همو، 402: 1420)

7-8-4 تفسیر آیه هفتم سوره تین

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ

1-7-8-4 تفسیر خسروی

(ای انسان) چه چیزها (استدلال ها و انتخاب ها) او را وادار کرده است که عذاب و حساب را انکار کند و آن را درست نداند - چه خودش کرده باشد و چه خودش انجام داده باشد. آن را بگریزی و بگویی کسی که این کارها را انجام داده است می تواند دوباره مرا بیدار کند و از من حساب بخواهد و مرا به خاطر اعمالم محکوم کند. و باخولی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.)

2-7-8-4 تفسیر حسینی همدانی

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ:

آیه بر سرزنش است، هر چند قوام خلقت انسان از نظر تناسب اجزا و لوازم آن، در بهترین حالت خلقت باشد و ضعفی در آن نباشد و قوت و قوت را انجام دهد. قدرت هر حرکت همچون از دیدگاه نیروی حکمی می که مربوط به الهامات غیبی است و از طریق انسان پیرو برنامه دبیرستان مبتنی بر توحید وجود داشته است و از طریق حکمت و تسلیم می تواند حرکت کند و باشد. در همه زنده است او به مقام مبارزه با حق الله و انکار دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قد علم کرده است و جان انسان را در عالم قضا انکار می کند و از نظر خودخواهی آن ها را می داند. مسئول اعمال خود انکار می کند و خود را در صفحات حیوانات می داند (فرات کوفی-578:1410)

8-8-4 تفسیر آیه هشتم سوره تین

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ

1-8-8-4 حاجیه تقی زاده فانید - تفسیر خسروی

مگر کسانی که ایمان آوردند (و به وجود خدا اعتراف کردند) و عمل صالح انجام دادند (یعنی در 6- عبادت خالصانه عمل صالح انجام دادند و عبادت خدا را خالصانه انجام دادند). دشکست ناپذیری و ابدی است.

کسانی که اسفال سفلین را جهنم می دانند گفته اند که به آتش نمی روم و کسانی که آن را پیروی خوب می دانند گفته اند که سفیه نمی شوند. وقتی بر زال به سنش می رسد، کارهایی را که در جوانی انجام می داد، برایش می نویسد. و ابن عباس می گوید: هر که قرآن بخواند به رسوایی زدگی و خرافات مبتلا نمی شود. در حدیث انس آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پیش از آن به دنیا بیاید به درجه عقل رسیده باشد. او برای پدر و مادرش نوشته نشده است و چون به سرحد فهم و بلوغ رسید و قلم بر او جاری شد، خداوند به همراهانش دستور داد که او را حفظ کنند و محکم بغل کنند و چون به چهل سالگی رسید و در اسلام بود خداوند او را از سه آفت جنون و جذام و جذام محفوظ می دارد (مقان، بی تا: 2/26) و چون به پنجاه رسید حسابش می شود و چون نزد خدا می آید. در هر آنچه واجب است هفتاد روز به او داده می شود. می رسد. دوستش دارند و وقتی به هشتاد سالگی رسید، خداوند حسناش را می نویسد و از بدی هایش می گذرد و وقتی به نود سالگی رسید، خداوند گناهان گذشته اش را می نویسد و آینده اش را می گوید. در زمین است (اسر الله فی الارض) و وقتی آبروی آن (کی لا ی علم باعد علم شیعه) شد، خداوند همان عملی را انجام می دهد که خود را از صدقه می گیرد. اگر خبر درست باشد این گناه را هم به خاطر زوال عقل و عدم تشخیصش نوشته که در این زمان دستش را می دهد) و ممنون می توانم بگویم فکر کنم یا نه. 2

نفسی، 220:1389)

فصل پنجم : نتیجه گیری و پیشنهادات

1-5- مقدمه

حدیث یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری قرآن کریم است. به استناد روایات پیامبر (ص) و امامان (ع)، تأویل صحیح قرآن و حقایق آن را تنها ایشان می‌دانند. از مباحث مؤثر در فرهنگ شیعه شناخت جایگاه و مقام اهل‌بیت (ع) در تفاسیر قرآن و سایر فرق دینی است و این مهم تنها با تبیین رویکرد مفسران به روایات ایشان امکان‌پذیر است. قرآن کریم علاوه بر آن‌که دارای معنای ظاهری است، ممکن است بطون زیادی هم داشته باشد. به عنوان نمونه معنای ظاهری «تین» و «زیتون» که خداوند در آیات اول و دوم سوره تین به آنان سوگند یاد می‌کند، می‌تواند همان انجیر و زیتونی باشد که مورد نظر تمام مردم است؛ یعنی میوه انجیر و زیتون که محصول درخت انجیر و زیتون است. اما در عین حال می‌تواند معانی باطنی هم داشته باشد که یک مورد آن، یعنی امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) میوه‌های درخت ولایت

محور سوره‌ی تین اشاره به امکاناتی است که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده تا در جهت رشد و تکامل از آن استفاده کنند. خداوند برای بیان اهمیت امکاناتی که در اختیار بندگان قرار داده است، با سوگند این سوره را آغاز می‌کند و یکی از روش‌های استدلال قرآنی، استفاده از سوگند به امکانات مادی است که خداوند در اختیار بندگان قرار داده است و انجیر نمادی از امکانات مادی است که در اختیار انسان‌هاست تا در جهت رسیدن به کمال از آنها استفاده‌ی مطلوب نماید. همچنین نام سوره اشاره به محور سوره هم دارد که خداوند برای رشد و ترکیه و تربیت شخصیت بندگان امکاناتی را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

2-5- نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف غلو به اعتقاد به الوهیت ربوبیت خالقیت و رزاقیت یا نبوت ائمه الاو افضلیت ایشان از رسول خدا و نیز اعتقاد به حلول خداوند در ائمه لا یا اتحاد خداوند در ایشان اباحیگری و نفی تکالیف الهی واجبات و محرّمات هنگام حصول معرفت به امام هیچ نشانی از آن در متن روایات تأویلی سوگندهای این سوره دیده نمی‌شود تا ادعا گردد این روایات برساخته‌ی غالیان بوده است بلکه قراین مضمونی بر تأیید این روایات وجود دارد؛ قراینی که جبران‌کننده ضعف سند آن‌هاست و با استدلال به اخبار، عرض می‌توان محتوای تأویل روایی این سوره را پذیرفت.

به صورت کلی می‌توان در باب مطالعه تطبیقی این سوره به نتایج ریز دست یافت:
تقسیم‌بندی آیات

آیه‌ی 1 اشاره به امکانات مادی دارد که در اختیار انسان‌ها قرار داده شده است، زیرا خداوند بندگان را طوری آفریده که دارای دو بعد شخصیتی هستند، بعد مادی و بعد معنوی؛ و برای رشد هر بعدی از این ابعاد نیازمند امکانات خاصی می‌باشند که در آیه‌ی 1 اشاره به امکانات مادی می‌کند که خادم بخش مادی انسان است.

آیه‌های 2 و 3 اشاره به امکانات غیر مادی می‌کند. طور سنین اشاره به مکانی است که قبل از پیامبر ما بر پیامبران قبلی، وحی نازل شده و بلد امین هم اشاره به مکه است که بر پیامبر اسلام وحی نازل شده است. لذا در آیات 1 و 2 و 3 به همه‌ی امکانات مادی و غیر مادی اشاره شده است.

آیه‌ی 4 در مورد خلقت انسان است و بیان می‌کند بعد از اینکه امکانات مادی و غیر مادی در اختیار انسان قرار داده شده، انسان هم طوری آفریده شده که بتواند از این امکانات استفاده کند. چون اگر قرار باشد، امکانات وجود داشته باشد، اما انسان قابلیت و استعداد لازم جهت استفاده از این امکانات را نداشته باشد، حکمت و رحمت خداوند زیر سؤال می‌رود. پس در عین حال که امکانات را آفریده، استعداد استفاده‌ی کامل از امکانات را نیز به انسان‌ها داده است تا حجت را بر آنها تمام کند و انسان‌ها با استفاده از این امکانات بتوانند به کمال مطلوب برسند.

آیات 5 و 6 بیان موضع‌گیری انسان‌ها و سرانجام آنها برحسب موضع‌گیریشان و نهایتاً در آیات 7 و 8 اشاره‌ای است به استیضاح خداوند در رابطه با بندگانی که از امکانات درست استفاده نمی‌کنند و علت استفاده‌ی غلط و نادرست از امکانات را عدم ایمان به قیامت برمی‌شمارد.

«سوگند به انجیر و زیتون [و به فلسطین، سرزمین رویش آنها که عیس در آن مبعوث شد]». قسم به انجیر و زیتون که اشاره دارد به برخی از امکانات مادی که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است، نه همه‌ی آنها.

خداوند متعال در این آیه در ابتدای سوره به دو میوه‌ی کوچک انجیر و زیتون قسم یاد می‌کند و این بسیار مورد تعجب و توجه علمای تفسیر قرار گرفته است؛ چراکه خداوند به چیزهای عظیم قسم می‌خورد و آنها در این مورد اختلاف نظر شدید دارند. از جمله آرای علما در تفسیر این آیه:

1- قسم به دو میوه‌ی انجیر و زیتون؛ چون بسیار مفید و پرخاصیت هستند و دانشمندان، خواص و فواید زیادی برای این دو میوه کشف کرده‌اند از جمله جلوگیری از آلزایمر در انجیر و جلوگیری از پوکی استخوان.

2- منظور و قصد الله متعال در این آیه این دو میوه نیست؛ بلکه هدف، سرزمین و محل رشد این دو میوه است که محل ظهور بسیاری از پیامبران بزرگ الهی بوده است.

از میان 124 هزار پیامبر که خداوند متعال برای هدایت بشریت مبعوث فرموده، فقط نام 25 پیامبر در قرآن کریم ذکر شده است.

تین: در سوریه و دمشق و بلاد شام: محل نبوت عیسی. =

زیتون: در فلسطین: محل نبوت عیسی. =

بعضی علما، دلیل این آیه را هم اهمیت این دو میوه و هم اشاره به محل ظهور پیامبران، در این سرزمین‌ها می‌دانند.

(وَطُورِ سَيْنَاءَ ۲ وَذَا ۱ لَبَدٍ ۱ لَأَمِينٍ ۳)

«و سوگند به طور سینا [که در آن موسی را نجات داد] و سوگند به این شهر امن [مکه که هرکس به آن وارد شود در امان خواهد بود و رسول الله در آن مبعوث گردید]».

قسم به مهبط وحی که تا قبل از پیامبر، طور سینا و با آمدن پیامبر، مکه می‌شود و در بسیاری از سوره‌های جزء سی‌ام این سوگندها ذکر شده است که به عنوان استدلال برای اثبات حقیقتی به کار رفته است.

این بعضی دیگر از سوگندهای مهم خداوند متعال هستند که در اینجا به چهار چیز سوگند یاد می‌کند: 1- انجیر مشهور که به سبب نداشتن هسته بیشتر به میوه‌ی بهشت شباهت دارد. 2- زیتون که دارای منافع فراوانی است از آن جمله خوردنی، روغنی و دارویی است. 3- طور سینا و آن کوهی است در فلسطین که بزرگترین حادثه در تاریخ حیات بشریت بر روی آن روی داده است که خداوند متعال بر روی آن کوه چند بار با موسی بن عمران پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل خطاب فرموده و سخنان خود را به سمع ایشان رسانده است و تجلای خود را به آن کوه نشان داد، تاب آن تجلا را نداشت و سوخت. 4- مکه. ام القری، مرکز پرگار زمین که بیت الله در آن واقع است و اطراف آن خاک حرم می‌باشد.

و به عبارتی خداوند حکیم در این سه آیه به سه پیامبر که در دعوت به توحید مهم‌تر بوده‌اند، اشاره می‌کند؛ زیرا آنها همه با هم برادر و برای عبادت خداوند و جلوگیری از شرک مبعوث شده بودند و ادیان همه با هم یکی و در ارتباط با هم هستند.

دین پیامبران الهی واحد است:

1- «أعبدوا الله».

2- «لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ».

تأکید این سوره و این آیه بر این است که پیامبر ما محمد ج خاتم پیامبران است و دین او واضح و بدون هیچ نقص و اشکالی و کاملتر از همه ادیان دیگر است.

چرا که در دو آیه اول اختلاف نظر شدید وجود دارد، ولی در آیه سوم که در مورد پیامبر ماست، علما همه متفق اند که بلد امین، مکه است و منظور پیامبر ماست. پس دین محمد ج واضح و روشن است.

1- خاتم ادیان است.

2- از همه ادیان بهتر و کاملتر است.

چرا که کتاب او یعنی قرآن کریم برای همه انسانها در همه اعصار و قرن‌ها و همه زمان‌هاست ولی کتاب پیامبران دیگر فقط مخصوص زمان خود و منطقه خاص و مردم آن منطقه بوده است.

جواب این سوگندها آیه زیر است:

«[که] یقیناً ما انسان را در بهترین صورت [و با فطرت پاک] آفریدیم».

این آیه در حقیقت جواب قسم است که در آیات فوق خداوند متعال به آنها قسم یاد کرده است. خداوند در مقابل خلقت نیکو و بهترین ترکیب ظاهر و باطن، جسم و روح، از ما عمل و شکرگزاری می‌خواهد و می‌فرماید: حجت بر انسان کامل شده و هیچ دلیل و بهانه‌ای در خلقت او نیست پس باید شکرگزار باشد.

تعبیر قرآن در سوره‌ی تغابن: (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ ۗ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) [التغابن: 3]. هم صورتتان و هم سیرتتان احسن است. ﴿وَأَنْفُسَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ

أَفَلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ۗ﴾. [الشمس: 7-10] استعداد لازم و متناسب با ظرفیت انسانها را به آنها داد و آنها مکلف به استفاده‌ی مطلوب از امکانات برای رسیدن به کمال هستند.

«سپس او را به پیری و زایل شدن عقل در دنیا بازگردانیدم [چنانکه سودی از جسد خود نمیبرد همچون زمانی که با فاسد شدن فطرتش از آن سودی نمیبرد و به سوی آتش روانه می‌گردد]».

اسباب نزول:

ابن جریر از جریر عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در زمان رسول خدا افرادی بودند که سن و سالشان بالا رفته و پیر شده بودند. وقتی به دلیل پیری، عقل و اندیشه‌شان از بین رفته بود درباره‌ی این نوع افراد از پیامبر خدا ج سوال شد، پس خداوند وحی فرستاد و آنان را معذور داشت و فرمود: اجر و پاداش خیری که در راه اسلام قبل از دست دادن عقل و خرد خود انجام داده‌اند، نصیب آنها می‌شود.

(سفل السافلین) : «به منتهای سالخورده‌گی و پیری که انسان خرفت می‌شود تا آنجا که پس از دانایی به نادانی تبدیل می‌گردد.»

آرای علما و مفسرین در مورد این آیه و عبارت: (أسفل السافلین):

1- رأی راجح این است که کسانی که شکرگزار خداوند نبودند و همیشه مشغول لهو و لعب در دنیا بودند، در آخرت به بدترین جا یعنی در ته جهنم می‌روند.

2- رأی دوم این است که چون خداوند حکیم در آیه قبل در مورد تقویم (شکل و ظاهر انسان) فرموده پس اسفل سافلین در این آیه یعنی جسم و ظاهر انسان پیر و ناتوان می‌شود و دیگر نمی‌تواند عبادت و شکرگزاری کند.

3- رأی سوم این است که عقل و هوش انسان در پیری کم و دچار فراموشی می‌شود و از عبادت شایسته خداوند باز می‌ماند.

پس انسان باید تا زمانی که در احسن تقویم (جوانی) است شکر نعمت‌ها را به صورت عملی به جای آورد؛ زیرا جسم و عقل انسان دچار پیری و اسفل سافلین می‌شود و از عبادت باز می‌ماند.

اما انسان با احسن مخلوق بودن خودش وقتی تسلیم ظلم و جهل شد، چه می‌شود؟ سقوط و هبوط می‌کند و دچار انحراف می‌شود، از حیوان هم پست‌تر می‌شود. (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝) حالا چرا خداوند

«رَدَدْنَاهُ» را به خودش نسبت می‌دهد و ما را به اسفل سافلین می‌رساند، گفتیم نتایج اعمال را خداوند تعیین می‌کند، ولی مقدمات را انسان‌ها فراهم می‌کنند و چون انسان مقدمه‌ی رفتن به سوی اسفل سافلین را مهیا کرده است، لذا نتیجه تابع مقدمه است. و اگر قرار باشد نتیجه تابع مقدمه نشود این خلاف سنت الهی خواهد شد. سنت الهی یعنی چه؟ یعنی رابطه‌ای را که خداوند میان علت‌ها و معلول‌ها، اسباب و مسببات برقرار کرده است. مثلاً انسان آب بخورد، موجب رفع تشنگی می‌شود پس آب‌خوردن مقدمه‌ی رفع تشنگی است و این سنت الهی است. اگر گناه کردی با توبه آثارش از بین می‌رود. پس اسفل سافلین شدن انسان به دست خود انسان است. اگر اعتراض کند که خدایا تو مرا در صف اسفل سافلین قرار دادی؟ خداوند می‌فرماید: چنین نیست (فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) [التوبة: 70] ما به کسی ظلم نکردیم، بلکه انسان‌ها خود به خویش ستم کردند.

«مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ پس برای آنان پاداشی [بی‌منت و] پایدار است [چنین کسانی هرچند پیر شوند پاداش جاودان و تمام نشدنی برای آنها خواهد بود که بهشت است چراکه فطرت خود را ترکیه نمودند].»

(اجر غیر ممنون): «پاداش نامقطوع، مستمر و قطع‌نشده، همیشگی و دائمی. پیرمرد سالخورده خرفت مسلمان، آنچه را در ایام توانائیش انجام داده، ثواب و پاداش آن برایش نوشته می‌شود و جز با مرگ قطع نمی‌گردد.»

(إِلَّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا...) سوای کسانی که واجبات، مستحبات و سایر طاعات و تقربات به سوی خداوند متعال را انجام داده باشند، که پاداش آنان به سبب پیری و کهنسالی و ناتوانی هیچگاه در آن سن و سال پیری و ناتوانی و از دست دادن عقل و خرد قطع نخواهد شد

اما به تعبیر سید قطب: ایمان کلمه‌ای نیست که بخواید با زبان زمزمه شود، بلکه حقیقتی تکلیف‌آور و امانتی سنگین است. لذا نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.

پس وقتی چنین است، در اینجا علت را بیان می‌کند، چرا بعضی‌ها به سمت اسفل سافلین می‌روند؟ چون ایمان به قیامت ندارند. چرا بعضی‌ها از امکانات درست استفاده نمی‌کنند؟ چون به قیامت و محاسبه ایمان ندارند.

همچنین عقوبت و کیفر انسان کافر، ستمکار، فاسق و فاجر قطع نخواهد شد بویژه هرکدام از آنان اگر یک سنت بد و یا یک فرهنگ خلاف شرعی را وضع نموده باشند تا زمانی که کسانی باشند آن سنت و فرهنگ بد را انجام دهند، گناه آنان بعد از مرگشان هیچگاه قطع نخواهد شد.

این آیه بشارت به مؤمنانی است که ایمان آورده و از پی آن عمل شایسته انجام دادند که دارای اجر دائمی و مستمر هستند و به اسفل سافلین دچار نمی‌شوند.

پس با توجه به آیه قبل و آرای مفسرین در مورد (أسفل السافلین):

- 1- مؤمنان که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، به ته جهنم یا اسفل سافلین نمی‌روند.
- 2- مؤمنان در پیری، زشت و ناتوان نمی‌شوند و اجر عبادت سنین جوانی، در پیری هم برایشان نوشته می‌شود.

3- مؤمنان در پیری دچار زوال عقل و فراموشی و آرزایر نمی‌شوند

«پس [ای انسان] چه چیزی بعد [از این همه دلایل روشن] تو را به تکذیب [روز] جزا و می‌دارد؟»
پس چه چیز تو را بعد از این آیات و حجت‌ها و براهین دال بر قدرت، علم، رحمت و حکمت خداوند متعال، به تکذیب جزا و قیامت و می‌دارد. چرا باید کسانی به تکذیب رستاخیز و پاداش در مقابل کسب ارادی و اختیاری خود در این زندگی دنیا از نیک و بد، بپردازند. به راستی اگر کسی دین را که همان پاداش در مقابل اعمال مکلفان است، تکذیب کند، آن تکذیب بر پایه عناد و مکاره است؛ زیرا دلایل و براهینی که دلالت بر روز قیامت و جزا نمایند آنقدر فراوانند که تکذیب کننده را جز مکار و یا معاند به شمار نمی‌آورد.

این آیه در حقیقت سؤال و گله‌ای است از کسانی که کفر و پاداش روز قیامت را تکذیب می‌کنند که چرا بعد از این همه پند و اندرز دین را تکذیب می‌کنید؟
چرا توبه نمی‌کنید؟ چرا عمل نمی‌کنید؟

آیا تو فکر می‌کنی خداوند این دنیا را با این همه رنگارنگی و تنوع، عبث و بیهوده آفریده است؟ (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) [المؤمنون: 115] آیا فکر می‌کنید ما شما را بیهوده خلق کردیم و به سوی ما بازگشت نمی‌کنید؟ (فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بَلَدَيْنِ ۚ) چه چیز تو را بر آن داشت که قیامت را انکار کنی و آنرا نپذیری، فکر می‌کنی که تمام شد و هر کاری که دوست داری انجام بدهی و کسی هم نباشد که از تو سؤال کند و تو را مورد محاسبه و ارزیابی قرار دهد؟ چنین چیزی ممکن نیست.
«آیا الله بهترین داوران [و حاکم مطلق] نیست؟»

آیا خداوند دادگرتترین داوران نیست؟ آیا من صاحب حکمت و فرمانروا نیستم و در حکم و قضاوت ستم می‌کنم؟ مگر خداوند فرمانروا ترین فرمانروایان و داورترین داوران نیست؟ آیا خداوند حکیمترین حکیمان نیست؟ آیا خداوند از همه کس کارهایش به جا و شایسته‌تر نیست؟ و از همه کس کارها را به موقع و دقیق‌تر انجام نمی‌دهد؟ آیا حکم خداوند حکم حکم‌ها نیست؟ پس آیا ممکن است از کنار این بی‌تفاوتی‌ها، بی‌مسئولیتی‌ها، بی‌نظمی‌ها بگذرد و کاری هم به کار انسان‌ها نداشته باشد؟ خیر نه‌چنان است، قطعاً خداوند متعال محق و مبطل را با هم یکسان نخواهد ساخت، مؤمن و کافر را هم‌رتبه قرار نخواهد داد. هیچ‌کس همچون خداوند دادگرت‌تر و حکیم‌تر نخواهد بود، چگونه باید کسی گمان برد که مردم در این دنیا کردار و اعمالشان متفاوت باشد و سپس مرگ و قیامت‌شان مساوی و همانند باشد، پاداش و کیفری در میان نباشد؟! چنین اندیشه‌ای، ظلم، باطل و خلاف است و پروردگار متعال از چنین چیزی پاک و میراست، قضیه‌ی قیامت و جزا جای هیچ‌گونه جدال و مناقشه‌ای نیست.

و هر وقت در قرآن به این آیه رسیدیم باید جواب دهیم: «بَلَىٰ إِنَّكَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» بله و بی‌شک که تو عادل و صاحب حکمت هستی و از هر فرمانروا و داور بالاتری.

چرا که خداوند بالامرته کار مناسب را در زمان و وقت مناسب و به شکل مناسب به انجام می‌رساند. پس ما یا باید بر این مسیر استقامت بورزیم و اهل ایمان شویم و ایمان را با عمل صالح ترجمه کنیم تا به حیات طیب در دنیا و اجر کامل در آخرت برسیم و یا اینکه با انحراف از این مسیر مبارک که خداوند برای بندگان تعیین کرده است و عدم استفاده بهینه و مطلوب از امکانات، به جحیم و بدبختی در دنیا و شقاوت در آخرت برسیم. لذا ملاحظه می‌کنیم خداوندی که احکم الحاکمین است، اعدال العادلین هم هست،

وقتی که خلق کردن را دقیق انجام داده، اوامر را هم درست صادر می‌کند. وقتی که خداوند در خلقتش احسن الخالقین است، پس قطعاً در حکم و داوری هم احکم الحاکمین و اعدال العادلین است. رهنمون آیات:

- 1- بیان منافع انجیر و زیتون و مستحب بودن کاشتن این دو درخت و توجه و اهتمام به آنها.
- 2- بیان شرافت مکه و حرم آن.
- 3- بیان فضل و امتنان خدا بر انسان که آنرا در بهترین شکل و مناسب‌ترین قد و قامت آراسته است.
- 4- بیان فضل و بخشایش خداوند بر انسان مسلمان که وقتی مسلمان عمرش طولانی شود و از نیرو و عقل و خرد ناتوان بماند، خداوند متعال مطابق آنچه از نیکیها و خیر انجام داده بر نامه‌ی اعمالش می‌افزاید و شرّ و بدی را از او دور می‌گرداند.
- 5- مشروعیت گفتن: «بلی» و «أنا علی ذلك من الشاهدين»^[15] پس از قرائت سوره‌ی «تین» زیرا پیامبر ج بدان عمل کرده است.

خلقتنا: از ماده‌ی خلق به معنی بریدن یک قطعه پارچه در اندازه‌های مختلف و تبدیل آن پارچه مثلاً به یک لباس. پس به عبارتی یک خیاط را می‌توانیم خالق بنامیم. خداوند متعال هم در رابطه با بندگانش همین کارها را انجام داده است؛ منتهی کلمه‌ی خلق در بعضی از جاها معنی اندازمگیری را دارد، یعنی خالق بودن خداوند در آنجا به معنی اندازمگیری کننده است و در بعضی جاها بریدن را که بعد از اندازمگیری انجام می‌شود در بر می‌گیرد، یعنی خلق، عملیات بریدن را هم شامل می‌شود و در بعضی اوقات دوختن این قطعات برای تهیه‌ی لباس مناسب را هم می‌رساند. خداوند به همه‌ی معانی که گفتیم، در رابطه با بندگانش خالق است، مثلاً در سوره مؤمنون می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾.

[المؤمنون: 12] از یک بخش گزیده شده از گل، انسان را خلق کردیم و حالا توضیح می‌دهد که منظور از خلق کردن از گل چه چیز است؟ آیا قسمت مادی قضیه است، یعنی از گل خلق کردیم و تمام شد؟ توضیح می‌دهد: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ﴾. [المؤمنون: 13] انسان را به شکل نطفه‌ای در قرار مکین که

رحم است، قرار دادیم. یعنی از گل درست کردیم و تبدیل به نطفه کردیم و این نطفه نتیجه‌ی تغذیه از غذاها است که به شکلی در ارتباط با خاک هستند. پس انتقال از طین به نطفه بسیار ظریف و دقیق است: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً﴾. و همین نطفه را به علقه و خون آویخته به دیواره‌ی رحم تبدیل کردیم ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ

عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ^ج فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ

الْخَالِقِينَ﴾. [المؤمنون: 14] این مراحل را که قرآن بحث می‌کند بسیار دقیق و زیباست تا نهایتاً خداوند برای خلقت انسان به خود آفرین می‌گوید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾. [المؤمنون: 14] یعنی آفرین به خودم که چنین چیزی را خلق کردم. خداوند برای خلقت هیچ مخلوقی به خودش چنین تبریکی نمی‌گوید. پس خلقت انسان بسیار اهمیت دارد، همان تعبیری که در سوره‌ی مؤمنون آمده، در سوره‌ی تین هم آمده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾. [التین: 4] پس وقتی که من احسن الخالقین هستم، تو هم باید احسن

مخلوقین باشی و در غیر این صورت رستگار نخواهی شد و برای احسن مخلوق شدن باید منزلی را طی کنی. و اگر این منزل را طی نکنی احسن مخلوقین نخواهی شد و قبل از مرگ هم باید این منزل را طی کنی، چون هنگامی که مُردی، به قول سنائی غزنوی: چو مرگ این جامه بستاند تو عریان مانی و رسوا. قبل از مرگ، ﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝۱۰۲﴾. [آل عمران: 102] نمیرید، مگر اینکه مسلم شوید و این

سلامتی را از لحاظ شخصیتی پیدا کنید تا احسن مخلوقین شوید و لیاقت بندگی احسن الخالقین را پیدا کنید تا خداوند بگوید آفرین به خودم که چنین مخلوقی داشتم و پیامبر رحمت به وجود تو به عنوان امت افتخار کند. خداوند خود پیامبر را خلق کرده اما به پیامبر می‌گوید که تو اخلاق عظیمی داری. همه چیز تو ای پیامبر! مورد تأیید من است، اخلاق تو مورد تأیید من است، دیدن تو مورد تأیید من است، (مَا زَاغَ □ لَبْصَرُ □ وَمَا طَغَى □) [النجم: 17] زبان تو مورد تأیید من است، (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ □ لَهْوَى □) [النجم: 3] دلت مورد تأیید من است، (مَا كَذَبَ □ لَفْؤَادُ مَا رَأَى □) [النجم: 11] و تو احسن مخلوقین هستی و من به تو افتخار می‌کنم. بعد از پیامبر، اصحاب احسن مخلوقین بودند که پیامبر آنها را تربیت نمود. چرا ما نباید این طور باشیم؟ و چه چیزی کم داریم؟ آیا ظرفیت، امکانات و استعداد آنها نداریم؟ چرا، ما همه چیز را داریم.

انسان: از ماده‌ی اُنس است و می‌رساند که انسان موجودی اجتماعی است و اگر بخواهد از اجتماع ببرد و جدا شود می‌میرد. برخلاف سایر حیوانات که به محض اینکه متولد می‌شوند، بعد از مدتی از مادر بی‌نیاز می‌شوند. اما انسان تقریباً تا بیست سال اول عمرش را کاملاً متکی به پدر و مادرش است تا آداب اجتماعی زندگی کردن را بیاموزد و اجتماعی زندگی کردن، برایش خصلت شود و بعد از آن خود نیز اجتماع تشکیل دهد.

احسن: از ماده‌ی حُسن است، یعنی تمام و کامل انجام‌دادن کاری و احسن یعنی کامل‌ترین شکل هر چیزی.

تقویم از ماده‌ی قوم است. قوم به معنی جمعی است که برپا ایستاده‌اند و معمولاً در ادبیات عرب کلمه‌ی قوم به مردان اطلاق می‌شود و شامل زنان نمی‌شود. چرا؟ چون عملیات قیام و برپایی را مردان برعهده دارند و زنان در حقیقت از این بستری که مردان با قوامیت درست خودشان فراهم می‌کنند، برای رشد و ارتقا استفاده می‌کنند. یعنی مردان زمینه را فراهم می‌کنند و زن‌ها هم رشد می‌کنند و یک بخش کم از این امکانات، امکانات مادی است. مرد باید خیلی از بسترها را فراهم کند تا زن بتواند با استفاده از این امکانات به کمال برسد. حالا آیا این قوامیت فضیلت است یا تکلیف؟ قطعاً تکلیف است و آیا زن می‌تواند این‌چنین امکانات و بستری را برای مرد فراهم کند؟ آری می‌تواند، ولی بعد از اینکه مرد وظیفه‌ی قوامیت خودش را انجام داد و زن رشد کرد و استعدادهایش شکوفا شد، می‌تواند زمینه‌ی شکوفایی مرد را فراهم کند و آن وقت است که در کنار هم جمع مسلمین و مسلمات، مؤمنین و مؤمنات، صادقین و صادقات، قانتین و قانتات و صابریین و صابرات را تشکیل می‌دهند و جامعه، جامعه‌ی اسلامی می‌شود. پس تقویم یعنی راست گرداندن و از کژی درآوردن.

رددنه: از ماده‌ی رد، یعنی برگرداندن چیزی از جایی به جای دیگر. چیزی را که مسیری را طی کرده، از آن مسیر برگردانی و به مسیر دیگر هدایت کنی؛ رَدَّ یعنی برگرداند.

أسفل: از ماده‌ی سفل است و سفل یعنی پایین و اسفل یعنی پایین‌تر. سافل یعنی پایین. حالا أسفل سافلین یعنی پایین‌تر پایین‌ها.

طبری: 37619 از عطیه عوفی؛ به دلیل وجود راوی مجهول سند روایت ضعیف است. آمنوا: از ماده‌ی امن است که ضد خوف است. یعنی به آرامش رسیدن. در حالت امنیت و اعتدال قرار گرفتن که ماده‌ی ایمان هم از همین ریشه گرفته شده است و در حقیقت ایمان به معنی به آرامش رساندن است. حالا می‌تواند در رابطه با خودمان باشد. با نماز خواندن، ذکر و خواندن قرآن و چیزهای دیگر و در عین حال می‌توانیم دیگران را نیز به آرامش برسانیم.

أجر: به معنی پاداش است.

ممنون: از ماده‌ی من است. «من» همان واحد وزن است که معادل سه کیلوگرم می‌باشد و منت هم از همین ماده گرفته شده است. یعنی چیزی که بر دوش انسان سنگینی می‌کند. «ممنون» یعنی کسی که بارش سنگین شده است. غیر ممنون یعنی کسی که بارش سنگین نشده است. اجر غیر ممنون یعنی پاداشی که بر

دوش سنگینی نمی‌کند و این خود پاداش مهمی است، یعنی صاحب پاداشی که بر دوش انسان سنگینی نمی‌کند و نمی‌زند که بندگان احساس کنند این اجر بر آنها سنگینی کند و آنها را تحقیر نماید. به اجر دائم و همیشگی هم اطلاق گردیده است. ممنون: قطع ناشدنی.

در حدیث صحیح روایت شده که پیامبر خدا ج فرموده است: «إِذَا سَافَرَ الْعَبْدُ وَمَرَضَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ مَقِيمًا صَحِيحًا»: «هرگاه بنده‌ای به مسافرت رفت و یا مریض شد، آنچه را که در زمان مقیم بودن و صحت بدن انجام داده برایش نوشته می‌شود». ابن عمر س روایت کرده که پیامبر خدا فرمود: «طَوْبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ»: «خوشا به حال کسانی که عمر طولانی دارند و اعمالشان شایسته است». البته این بدان معنا نیست که اگر کسی در پیری ناتوان و یا دچار آلزایمر و دیگر انواع بیماریها شد، مومن نیست بلکه بیماری برای انسان مومن سبب کفاره‌ی گناهان است. (مصحح) یکذنبک: از ماده‌ی کذب به معنی دروغ و ضد صدق است.

دین: در اینجا چند معنی دارد. اصل معنی دین یعنی فرمانبرداری و همچنین به معنی قواعد و برنامه‌ای است که از طرف خداوند آمده، به معنی روز قیامت هم آمده که در آن روز، پاداش و جزای انسان‌ها داده می‌شود.

و جایز است که خطاب، انسان کافر باشد در جهت توبیخ و الزام حجت؛ خداوند به ایشان می‌فرماید: ای انسان، وقتی دانستی خداوند تو را آفریده و به زیباترین شکل درآورده و سپس تو را به پست‌ترین عمر تبدیل می‌کند پس چه توجیهی برای تکذیب خدا و قیامت داری؟ پس استفهام توبیخی است. روایت شده که ابن عباس و علیب هر وقت آیه‌ی: (الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَسْوَاقًا لَّيْسَ لَهُمْ كَيْفٌ يَعْلَمُونَ) را می‌خواندند، می‌گفتند: «بلی و أنا علی ذلک من الشاهدين».

أحکم: از ماده‌ی حکمه می‌باشد که به افساری گفته می‌شود که به حیوان برای کنترل بسته می‌شود. در لغت هم به آهنی گفته می‌شود که در دهان اسب و یا هر حیوان دیگری قرار داده می‌شود که اگر اسب بخواهد سرکشی کند با تکان دادن طناب و افسار این تکه آهن به سقف دهان حیوان اصابت می‌کند و آرام می‌شود. حکیم یعنی کسی که چنین کنترلی را در دست دارد، مثلاً کنترل نفس خود را دارد و بر نفس خود سوار است. خداوند حکیم است، یعنی کنترل امور بندگان را در دست دارد؛ و این کنترل تحت نظارتش است و در عین حال گفته شده حکیم به کسی اطلاق می‌شود که همه‌ی کارهایش را به موقع و در زمان و مکان مناسب انجام دهد. رعایت زمان و مکان مناسب کارهای انسان را حکیمانه خواهد کرد. أحکم یعنی کسی که در این موضع‌گیری سبقت را از دیگران ربوده است. یعنی در کارها بسیار حکمت دارد و آن هم تنها خداوند است. حاکم طبیعتاً از احکم کمتر و پایین‌تر است، خداوند أحکم الحاکمین است، یعنی نهایت حکمت را در انجام تمام کارهایش دارد.

چنین جملهای در احادیث وارد نشده است اما در حدیثی از پیامبر خدا روایت شده که هرگاه یکی از شما سوره‌ی تین را خواند و به این آیه رسید: (الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أَسْوَاقًا لَّيْسَ لَهُمْ كَيْفٌ يَعْلَمُونَ) [التین: 8]، در جواب بگوید: «بلی و أنا علی ذلک من الشاهدين»، سنن ابوداود (753)، سنن ترمذی (3270)، علامه آلبنانی این حدیث را ضعیف دانسته است: صحیح و ضعیف سنن ابی داود (887)، صحیح و ضعیف سنن الترمذی (3347).

2-5-2- ارائه پیشنهادات

- 1- انسانی که به دنبال سعادت اخروی و دنیوی است برای نیل به هدف خود امامان را الگوی خود قرار دهد و در این زمینه سعی و کوشش و مجاهدت نماید
- 2- این پژوهش تلاشی برای معرفی تفسیر یوره تین بوده و راه پیشوایان دین که همان صراط مستقیم است لذا می‌تواند مرجع خوبی برای پژوهش‌های آتی در این خصوص باشد، لذا پژوهش‌گران می‌توانند مورد استفاده خود قرار بدهند.

منابع وماخذ

فهرست منابع فارسی

- ابو حامد محمد بن محمد غزالی المستصفي من علم الاصول چاپ سوم: قم، دار الذخائر.
انصاری شیخ مرتضی فرائد الاصول، قم، مصطفوی، ۱۳۷۴ / ۹۵-۸۸.
بحار الأنوار، ج 24، ص 105، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1409 ق.
بحرانی سیدهاشم البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۷۶.
بحرانی سیدهاشم البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۶۵.
برای آگاهی بیشتر از نقش این دو عامل در اختلاف روایات رسیده از ائمه رجوع شود به: فرائد الاصول،
شیخ مرتضی انصاری، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا ۹۳.
خوبی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ هـ /
۳۹۸
روایات دیگر در این زمینه را می‌توان در این منابع یافت تفسیر عیاشی، ۱/۱۴۷ و ۱۸۱ و ۴۹ و ۵۶/۲؛
تفسیر، قمی ۱/۲۴۷؛ تفسیر نور الثقلین، ۱/۳۱۵.
سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس تحقیق محمد انصاری چاپ اول: قم، هادی، ۱۴۱۵، ۲/
سید قطب، آفرینش هنری در قرآن ترجمه محمد مهدی فولادوند چاپ دوم: تهران، بنیاد قرآن. ۸۲ / ۱۳۶۰
شیرازی، صدرالدین محمد، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهی، چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ / ۵۴۷
صائنی، محمد مهدی مجله کیهان اندیشه قم، مهر و آبان ۱۳۷۱، شماره ۴۴، مصاحبه پیرامون روشهای
تفسیر قرآن.
صبحی صالح، نهج البلاغه ۴۶۵، نامه ۷۷.
صبحی صالح، نهج البلاغه چاپ اول، بیروت، ۶۱/۱۳۷۸، خطبه ۱۸
صفار قمی، محمد بن حسن بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ۳۸۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول
من الکافی، ۱/۳۶۴
طباطبایی، محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۲ ۲۲۰۹. امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة
الشیعة، چاپ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۴۶-۵۲ / ۳، ۱۴۰۱
طباطبایی، محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/۳۵۱
طباطبایی، محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، ۴۱۱.
طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ۱/
طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/۱۴.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۷ - ۸ / ۲۰۴. ۱۶. خزاعی
نیشابوری، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴،
۲۲۴.
طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۹ هـ، ۱ /
طوسی، محمد بن حسن التبیان فی تفسیر القرآن بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۱ /
عسکری، مرتضی نقش ائمه در احیاء دین چاپ دوم، تهران مجمع علمی مهر، ۱۳۷۰، ۷/
عمید زنجانی، عباسعلی مبانی و روشهای تفسیری، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۹۶ /
۱۳۷۳
عمید زنجانی، عباسعلی مبانی و روشهای تفسیری ۱۲۷ ۳۸ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر
القرآن، ۵/۳۳۳ ۳۹. همان، ۱/۴۱.
عیاشی سمره، رفقندی محمد بن مسعود، تهران اسلامیة / ۹۹ - ۱۰۰.
فاضل لنگرانی، محمد، مدخل التفسیر، چاپ دوم قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ /

- فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ، ۲/ ۱۹۳ - ۲۰۹.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر، صافی، بیروت مؤسسه اعلمی، ۴۶۸/۱ قرآن کریم
- قرطبی، محمد بن احمد الجامع لاحکام القرآن چاپ دوم، تهران، ناصر خسرو، بی تا، ۱/ ۲۱۳ قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۹، دارالکتب، قم، ۱۳۶۷ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱/ ۱۳. ۵۳. بحرانی سیدهاشم البرهان فی تفسیر القرآن، ۴۶۳/۱. کلینی، محمد بن یعقوب الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم: تهران دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸، ۲/ ۵۹۹. لوم
- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۳۴۴/۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ۱۶۸۲
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۹ ق (عَنْ ابْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ النَّبِيِّنَ وَ الزَّيْتُونِ النَّبِيُّنَ الْحَسَنُ)
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، ۸۱/۹۲ مجله «الأزهر»، جلد هفتم ۶۷ به نقل از مبانى و روشهای تفسیری، عمید زنجانی/ ۶۷.
- محمد جواد، التفسیر المبین، ص ۸۱۳، بنیاد بعثت، قم، بی تا.
- محمدرشید رضا تفسیر المنار چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة، بی تا، ۱۹۵/۳ به نقل از: تفسیر سوره حمد ابن تیمیة
- مروّجی طبسی، محمد علی؛ (۱۳۹۹). اعتبارسنجی احادیث تأویلی سوگندهای سوره تین صفحه ۳۵ - از ۱۱۵ تا ۱۴۹ بهار و تابستان ۱۳۹۹ شماره ۳
- وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۶۱، مؤسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۰۹ ق.

Abstract

As an eternal miracle, the Holy Quran has presented its verbal style according to the needs of the audience and observing rhetorical minutes. According to the level of denial or acceptance and doubt of the audience, emphatic words are used a lot in the Qur'an and among the emphasis, the oaths of the Qur'an are more prominent. Surah Tiin, the ninety-fifth surah of the Qur'an, has eight verses and was revealed in Mecca. In this research, after stating the oaths in Surah Tiin, by extracting the opinions of the commentators from the scientific interpretations available in the Islamic world, the relation of the reciter of the oath with what he swore to should be determined and, as far as possible, from this relation to The title is a scientific miracle of the Quran. Then we will examine the interpretation of Surah Tain in the words of Ahl al-Bayt (AS), taking into account the authenticity of the interpretation and the way of interpretation of the Imams of the Infallible Imams and the schools that have dealt with the interpretation of the Holy Qur'an, then we will examine the interpretation of these two groups in a comparative manner. Baraban Azab says in his commentary on Surah Tin: "I heard that the Prophet (peace and blessings of God be upon him) recited Wa Al-Tin and Al-Zaytoon in the evening." Imam Ali (Peace be upon him) says in the commentary of Surah Tain: "There is nothing in the body that is less grateful to God than the eyes, so whatever He wants you not to give it to him, lest he make you forget the remembrance of God. When you recite Surah Wa al-Tin, say at the end: And we are witnesses to this." Imam Sadiq (peace be upon him) says in the commentary of Surah Tain: "Whoever recites Surah Tain in his obligatory and mustahab prayers, he will be granted a quantity of heaven that will make him happy; If God wills. The Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) says in the commentary of Surah Tain: "Whoever recites this Surah, God will grant him two blessings as long as he is in this world: health and certainty; And when he leaves this world, he will reward all those who recited this surah with one day of fasting as a reward.

Keyword: Al-Tain, Qur'an, Ahl al-Bayt, opinions, interpretation, comparison



Islamic Azad University
Science and research Branch

Faculty of Humanities –Department of Quran and Hadith Sciences
Thesis for the M.A. degree

Subject:

**A comparative study of interpretation of Surah Tin in the words of Ahl-bayt
and schools of interpretation**

Thesis Advisor:

H. Hosseini Ph.D

By:

Sabri Mohammad Khadr Almusawi

Summer2023